بسم الله الرحمن الرحيم

مسالک ممالک حمد آلهی نه از آن منقولیست که بپایمردی قوۀ عاقله و
وسوانح عجایب آثار الوان طی نموده و بر شمرده و مدارک معارک نعت جناب
رسالت‌پناه صلی الله علیه وآله وسلم نه از آنجمله است که بدستیاری صور متفکره
ومتخیله مدارج غرایب آثار الوان بر خورده و در غرر مآثر و مفاخر
آل کرام و اصحاب عظام آنحضرت نه بمقداریست که صیرفه عقل و مجاز
وهم راه بکنه حقایق آن تواند برد بیت خدا او انتظار حمد مانست
محمد طالب مدح ثنا منست خدا مداح آفرین مصطفی بس محمد حامد حمد
خدا بس اما بعد چنین میگوید این اقل خلیقة الله احوج عباد الله
فی بلاد الله ابن ملا عاشور رحمة الله اسیر چون بتایید فضل و توفیق
نیز وانه عزم زیارت حرمین شریفین زادهما الله عزا و تکریما که مکنون
چهل ساله ضمیر بود و بنابر عوائق زمان صورت تیسر بدان نشده
در این اجر زمان جزم و مصمم گردید بخاطر فاتر سنوح و رسوخ نمود که وقایع
بجهة تشوق طالبین و ترغیب اخوان مؤمنین فرسخ فرسخ منازل معدوده
مسلوکه و سوانح واقعه آثار امت حفظ و عبرت توانند و نوشته
شود بنا علیها بدا یوم شنبه ششم ماه شعبان المبارک در سنه ... از سعید بخارا

از بلده

از بلده مبارکه بخارای شریف که مسکن مأنوس و معهد مألوف
حضرت بساعت مبارک برآمده شب بقراکول نزول نموده
مسافت هفت فرسخ از آنجا روز چهارشنبه برآمده از ریگ
صند و فراود دریای آمویه که جیحون است بکشتی عبور نموده در منزل
ولایت چارجو رسید مسافت هفت فرسخ بجهة اجتماع بعض از
رفقا که بعض از آنها بدنبال بودند چار شب در آنجا بوده روز پنجشنبه
براه مرو از طریق رفدک که براه قدیم مرو است افتاده
در بیابانها بسر برده شد و رختان پشته و سکساول بمنزله جنگل
باغها دیده شد و راه مذکور هرجا هرجا ریگ دارد اما نه بجهة
ریگ صند و قیلی آن و در کثرت مسافت و مقدار شهرت عظیم دارد
روز چهارم از آنجا برآمده جا شکاهر بقلعه مرو کهنه که به بیرام علیخان
شهرت دارد ورود نموده قدیم قلعه مذکور مخروبه اما آثار عمارات قدیمه
آن و ارک آن هنوز باقیست و نهر آب از کنار شهر مرو دارد و
وسعت عظیم بجهة سبب و عبرت از آن منقول بوده از آنجا بعد
طی پنج فرسخ روز پنجم داخل تازه که از مستعمرات روسیه است
بنا شده بکاروان سرای نزول نموده شد بنای شهر مذکور بر لب
دریای مرو واقع شده عمارات بسیار از سرای و دوکانها شده اند

از مردم هر ولایت در آنجا جمع شده سرگرم تجارت و تجارت اند
اجارهٔ هر خانه و دوکانی از این ولایت از پانزده کاغذ او روز
تا شصت کاغذ است که مناط گویند و هر کاغذ چهار شاهی سکه
بخارا میشود و سود او سودی که موافق این اجاره و مخارج باشد
ندارند اما بتعصب بهمدیگر و سرگرمی کار بهمانا خبر ندارند و اکثر
مردم آن از این ممر شکسته و متفرق نیز شده اند این ولایت آب
هوای خوب ندارد و یهود و ارمنی و اروس و سایر مسلمانان
اجتماع کرده اند بقانون شریعت زندگی نمودن مشکل است بجهت
اینکه زنان نصاری رسم و قاعده رو پوشیدن ندارند و اسباب
لهو و لعب از شراب و قمار و فسق و فجور همه مرتب و مهیاست
بدون مانع اما آب و هوا گرم و کهنه بغایت فرح افزا و نشاط
انگیز و زمینش صالح حاصل و زراعت آنجا خطهایست از حاکم
قلعهٔ علیخان آن لنکر که شیروانی است از نظر گذرانیده امضا نموده خط
نوشت که تا داروغه و بدار الملک ایران یا اسلامبول کسی از حکام
و عمال و ولایات روسیه بطایفهٔ حجاج بخارا یاد دخل و تعرض ننماید
و عرابهٔ آتشی که باصطلاح روسیه چلیزوربن و ماشین و فارسیان
راه آهن خوانند از آنجا تا باقی ساباط که از محال استراباد

وجرجان

و جرجان است جاری شده و بگراه دیگر از طریق کلات تا دو ساخ
نام موضعی برده اند که از آنجا تا مشهد مقدس بیست و دو فرسخ راه است
مسافت و از چارجوی تا مرو چهل و پنج فرسخ است القصه بقدر
هشت روز بجهت سیر و تفرج در آنجا بوده روز نهم که بیست نهم
ماه شعبان است از آنجا بر آمده دو شب در راه خوابیده روز
سیم بر لب دریا یک سرخس بمنزل ملا زاهد ترکمان که از اعاظم
تراکمه تکه است نزول نمودیم از مرو تا آنجا آب کم است همه راه
پسته و سکساول است که در تعریف جاهایی از آن آدم که خدمت تراجم
وقت یک رشته چار راه را گم میکنند و ریگ هم دارد اما از ریگ راه
مرو کمتر است صباح از آنجا بار کرده بقلعهٔ مزدوران که در بلندی
از منتهای هر جبال است رسیدیم قلعهٔ مذکور را از خشت بر بالای
قله کوه بنا نموده اند و در مقابل آن نیز کوه بسیار بلند است که
در بالای هر جا قراول خانه ها بجهت حراست و محافظت از طایفه
ترکمانیه بنا نهاده اند و راه مرور قوافل از میان دو کوه مذکور واقع است
و چشمهٔ آبی در نهایت عذوبت و لطافت و درختان بید
و جنگلی جنب در آنجا میباشد که بغایت مفرح و دلکش است از آنجا
صباح کوچ کرده بر لب پای قره سو فرود آمدیم مسافتش نه فرسخ است

تقریباً و از آنجا یوم پنجشنبه برآمده بر لب دریای قره بوغه بقلعه
طایفه جمشیدی نزول نموده شد روز جمعه از آنجا بار کرده بعد
از طی دو فرسخ راه بموضعی رسیدیم که مسمی است به نیک سلام
واقع تلی است مختصر که از بالای آن گنبد طلای حضرت امام ضامن غریبان
نمودار میگردد همه رفقا و زوار از اسبها پیاده شده بر بالای
تل مذکور برآمده مشاهده گنبد فیض آثار آن بزرگوار نمودیم که
مثل آفتاب میدرخشید سلام بر آنحضرت فرستاده از دور
زیارت نمودیم از این موضع تا مشهد مقدس سه فرسخ راه بوده
بعد از فراغ از زیارت سوار شده بتعجیل و شوق تمام تا بعد
ظهر همان روز جمعه که اول ماه مبارک رمضان المبارک بود و مردم
شهر همه صایم بودند داخل بلده طیبه رضویه شدیم از راه بمنزل
فرود نیامده بزیارت روضه حضرت امام رضا علیه السلام مشرف
شده دیده ها پر نور و سینه ها مسرور گردید و در حق یاران و دوستان
و ملتمسین دعا و زیارت نموده شد از سرخس تا اینجا سی فرسخ
جمع جمیع از بخارای شریف بمقصد هشتاد فرسخ میشد باقی حوادث
راه میان بخارا و مشهد در مراجعت انشاءالله بتفصیل خواهیم نوشت
مخفی نماند که شهر طوس که از ابنیه طوس نوذر است از مشهد مقدس

رضویه

در بیان مشهد مقدس رضوی

رضویه بقدر دو فرسخ دور دارد و در این شهر که الحال مشهد
نام دارد قریه ایست مسمی به سناباد چون این موضع متبرک مدفن
امام همام گردید مشهد رضا و رضوی میگفتند و چون کثرت اهل
السنه شد مشهد و ارض قدس گفتند و این مشهد مقدس
امروز از مشاهیر بلاد خراسان و ایران در آبادی و معموری
ضرب المثل است و از جمله بناهای معتبره این ولایت عمارت حرم
مطهر این بزرگوار است که سیاحان بحر و بر عالم مرور در تمام
ربع مسکون عمارتی باین خوبی و کثرت مخارج یاد نمیدهند از
جمله گنبد طلای حضرت است که هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هفت
خشت طلا در آن نصب نموده اند چنانچه بیت مشهور بر آن
ناطق است و از جمله ایوان طلای از جانب سر قبر حرم و صحن کهنه است
و سقاخانه از طلا در میان این صحن است که بر لب حوض چشمه
گیلاس واقع است و از درون صحن میگذرد و این ایوان و سقاخانه
هر دو از عمارات نادرشاه افشار است و از جمله ایوان طلای
دیگر که از طرف نو و جنوب حرم محترم است و عمارات شاهنشاه باذل
ایران ناصرالدین شاه قاجار است و جانب غربی حرم صحن مسجد
گوهرشاد خانم است که زوجه میرزا شاهرخ ابن مرحوم جنت

اشبان امیر تیمور گورکان است از مشاهیر عمارات عالم است
در آن مسجد نماز جمعه میخوانند و منبری در غایت صنعت برجا برجا
نهاده اند که واعظان بر آنها بر آمده مردم را وعظ و نصیحت
مینمایند و در بعضی از جوانب آن مدرسهای درس گو دارند و از جمله
دو گلدسته کاشی دار که مستغنی از تعریف و توصیف است و از جمله عمارات
حضرت دو گلدسته طلای قفسه ناک بطرف شرقی و غربی حرم واقع است که
غایت لطافت و تماشا دارد و نقاره خانه در بالای دروازه خانه صحن
کهنه است که هر صبح و شام نقاره میزنند و هر گاه ظهور کرامتی و خارقه
از آنحضرت بوجود آید نیز نقارهٔ اعلام بنوازش میاورند و در جانب
شرقی صحن کهنه ایوان کاشی کاریست که از بناهای شاه عباس صفوی
ماضی است و در پشت ایوان طلا که طرف شرقی صحن است مدرسهٔ میرزا
جعفرخان است که در خوبی عمارت و کاشی کاری از مشاهیر مدارس است
حجرات آن دو اشیانه است و اوقاف آن زیاده بسیار است و در طرف
شمالی حرم مدرسهٔ پریزاد کنیز گوهرشاد خانم است و آن مدرسه بر سر راسته
قرانغو بازار که جهت فرودست واقع شده و از درون مسجد گوهرشاد
راه باریکیست که بدرون صحن نو داخل میشوند و در این راه باریک
خانه ایست بزرگ که مرقد شیخ بهاء الدین عاملی صاحب [illegible] است

در آنجاست و روی این صحن ها همه قبرهای مردم است که بجهة تیمن
بر سر راه زوار و جوار بزرگوار جای خود را فرش نموده خوابیده اند
و بر بالای هر قبری قطعهٔ سنگی نهاده نام صاحب قبر را بر آن نقش
نموده اند و مرقد و روضهٔ بزرگوار که جسد مطهر آن در آنست
از طلای خالص است و پردهٔ مرصع بجواهر و گلدوزی زر و نقره که
قیمت آن هفت هزار تومان نوشته اند بر بالای قبر آن کشیده
و قرآنی بسیار بزرگ و مکتوب بخط خوب ببالای سر آن نهاده
بدیهٔ هفت هزار تومان و کلام الله مبارک دیگر بخط حضرت امام
زین العابدین است و بعضی از ائمه دیگر و قرآنی بخط مبارک آن بزرگوار
نیز بر بالای سر نهاده و شمشیری مرصع بجواهر قیمت آن نیز هفت
هزار تومان و هفت کفن و از خلعت قرآن نوشته که نیز بجهة
تیمن و تبرک بر بالای قبر آن گذاشته اند هر سال فصل نوروز
خلعتهای مزبوره را بجهة شاه ایران میبرند که اگر شخصی از مستمندان
آنها را وفات رسد از آن کفن مینمایند و باز هفت خلعت
کفن و از دیگر بدستور ببالای قبر مینهند و از بیرون این قبر صندوقچهٔ
دیگر از فولاد جوهردار مرصع بجواهر وضع نموده اند و بجهة حفظ جواهر
مذکوره روی آنرا به برنج اندوده اند و از بیرون این صندوق

نیز پنجره از نقره است و درهای حرم از طرف صحن کهنه تا مرقد حضرت
یازده در است و از طرف صحن نو تا مرقد مبارک هفت در است
از آنجمله سه جفت در طلا است که دو عدد از آن طلای ساده و یک عدد
طلای مرصع بجواهر نفیسه است و دو جفت در دیگر از نقره است و باقی
ابواب از چوب بسیار گران بها مداخل کاری است و دروازه که از صحن
کهنه بحرم در آیند عدد است و دروازه که از صحن نو بحرم در آیند
یک عدد است و دروازه که از مسجد گوهر شاد بحرم میدرآیند یک عدد است
اما دروازه ها که از طرف صحن کهنه میدرآیند چار است و دروازه های
حرم که از آنها بصحن نو میدرآیند نیز چهار است و از جانب صحن
کهنه بجانب حرم چهار کفشکن است و از طرف صحن نو دو کفشکن
است که طائفه زوار از مرد و زن کفشهای خود را در آنجاها
میگذارند و مستحفظان خاص که باینکار مامور هستند که در وقت
خروج از زیارت حرم کفشهای ایشانرا بایشان باز داده انعام میگیرند
در صندوقی و سطاره حرام که از فولاد مرصع بجواهر است دری از طلا
بالماس ابدار و بواقیت و سایر جواهر وضع نموده اند که قیمت آنرا
سه هزار تومان نوشته اند و صندوق قبر مبارک که پنجره نقره و
و اطراف آن کنگره نقره و بر آن کنگرها هر کدام یکی از اسمای حسنی

بود نه کانه نقش کرده اند مربع قرار داده اند و بالای آنرا شیشه
پوشش نموده اند از فولاد و جواهر و در وسط طور شبک و از بالای
آنها از طلای مش چوب شیر انداز کرده اند بجهت رفت و روب نوروز که
هر کس را رسم بوده پرده بالای ضریح را گرفته بودند تماشا کردیم بر بالای
شیروانهای طلا شبیه پنجره از طلای بقدر یک ذرع نصب نموده اند
مکلل بانواع جواهر نفیسه بزرگ و دو قبه طلای دیگر که هر کدام بقدر یک
شبر زیاده تر طول و عرض و عمق دارد و در دو طرف آن پنجره وضع نموده
مرصع بجواهر چواهر که هر کدام از و اشباه جواهر مذکوره بقدر دانه
زرد آلو و مقدار هم بنظر میآمد و بر بالای سر امام که بطرف دار السیادة
مشرف است چهار پنجره نقره بزرگ موضوع است که یک طرف دیوار بالای
سر آنرا تمام گرفته و قنادیل طلا و نقره از بزرگ و کوچک بر اطراف
شرفات ضریح و اطراف رواق کشیده اند که تقریبا پنجاه
عدد باشد و دیواری که مقابل سر امام و پنجره نقره است بالای از پنجره
را آینه کاری نموده و از زیر آن تاجها و جقه های مرصع بجواهر
نصب نموده اند که هر کدام از شاهان عظام شان آنرا اندر بخشش
ساخته اند و در بالای سر آنجناب قبه بزرگ از زیر طاق بالا
آویخته اند مرصع بجواهر گران بها و در آنجا نوشته که الحق بالقرض

العبا و با وصف عمارت و موقوفات و املاک حضرت تلف
و ضایع شود همین قبه باقی باشد همه اینها از قیمت این
قبه میتوان کردن و دیوارهای اطراف ضریح امام آیینه کاریست
و بالای آیینه با نقشها و گلهای بدیع وضع کرده‌اند که مهندس
عقل از آن حیران میماند و ازاره دیوارهای حرم بقدر قامت
آدم سر بالا کاشی کاری و حل طلا و مینا کرده‌اند که همه اتفاق
دارند که هرگز با نقش مینا و کاشی مقدور کسی از استادان ماهر نیست
و استاد اینکار در خواب از طرف آن جناب مامور شده که حیف
و دریغ از هنرمندی و صنایع تو که بجهت عمارت حرم ما کار نکنی
استاد مذکور از خواب متنبه شده این عمارت را از خود خرج
نموده بنا نهاده است و از آیینه با خط کوفی و خطوط غریبه وضع
کرده‌اند و در میان سقف طلهای قندیلها از طلا مزین بجواهر آبدار
مقابل سینه مبارک آن جناب آویخته‌اند که مقومان مبصر از ادراک
قیمت و بهای آن اعتراف بعجز نموده‌اند و اگر کسی از طرف صحن
کهنه قصد زیارت داشته باشد بدار السیاده داخل شده بعد بحرم
میرسد و این دار السیاده شبستان و حرمیست که رواق
و طاق و دیوارهای آن همه آیینه کاریست بصنایع غریبه و خدام

کاشی

حضرت

حضرت که از جمله سادات باشند در اینجا حاضر نشینند و اگر از طرف
صحن نو بحرم در آمدنی شود اول بدار العاده که در و دیوار ها
و رواقها اینجا نیز همه آیینه کاریست داخل بعد بحرم میرود و در
ابواب اندرونه حرم و ابواب وسط در پرده‌های زرنگار و ابریشم
و مخملهای زردوزی و شبیه قالها آویخته‌اند که باعث حیرتست
و در زمینهای حرم و شبستانها و منازل هر نوع انواع قالیهای
ابریشم و پشم مصور و غیر مصور و مخطط و غیر مخطط بهمن و فرش
کرده‌اند که تصور آن در کارخانه وهم و خیال نمی‌گنجد و اگر کسی از دار السیاده
بحرم نه آمده بطرف راست میل کند دار الحفاظت که میان حرم
و مسجد گوهرشاد واقع است و اگر بطرف چپ میل کند توحید خانه
است که آنجا نه حضرت در آنجا است و کتابه بخط الماس که هفت هزار
تومان خرج آن شد بالای آن نوشته‌اند و از توحید خانه
بگنبد الله وردی خان راه دارد و از آنجا بدار الضیافه و از آنجا
بدار السعاده و صحن نو میر آید و دار الضیافه موضعیست که هر گاه
از اکابر و اشراف کسی بزیارت حضرت مشرف شود او را در آنجا از
آشپزخانه حضرت ضیافت میکنند با آنکه اگر کسی از علما و بزرگان خود
در اینجا و خواه در ولایت دیگر فوت شود رسم است که نوبت او

پاسی گذشته تا سه روز دو کاسه نهار البته در این ولایت عزاداری
همان شخص متوفا را در دار الضیافه بزرگان جمع شده بجا میآورند
و این دار الضیافه شبیه خانقاه بزرگیست که از نصف بالای
آن را همه شرفه کرده اند و اطراف شرفه ها را باب طرح کاری
نموده اند که بسیار خوش نماست و دار الحفاظ موضع بودن حافظهای
قرآنست که بجهة روح مطهر امام همام تلاوت قرآن مینمایند
و عمارت گنبد [illegible] از غرایب عمارات عالمست و آن کاشی
کاریست که قطعات کاشی آنرا هر یک کدام بقدر دانه ارزن بریده
و هر خشت کاشی مرکب و مرتب از چند دانه نموده اند و اهل
بصیرت و خبرت میگویند که الحالی خشتهای کاشی از نظر میرود
بسیار مرحبش کم بود چنانچه از روات ثقات نقل میکنند که در
هر خشتی از خشتهای گنبد و رواق این عمارت هفت طلا صرف
شده و خشت طلا هر کدام سه مثقال خرج دارد و فرش زیر گنبد
مذکور همه از خشتهای کبود است که بعینه خشت فیروزه بنظر میاید
و مقبره خود الله بردی خان بانی عمارت در یک طرف همین رواق
و عمارت پهلوی دار الضیافه واقعست و چند نفر مقصوره خوان
تلاوت قرآن بجهة او مینمایند حکایت الله بردی خان مذکور

از عمارتش

از عمارتش غریب تر است و آن چنین بوده که این مرد کوری
بوده که سالها بر در حرم امام گدایی میکرده و از این ممر دولت
بسیار جمع کرده تا وقتیکه شاه عباس صفوی از اصفهان بزیارت
حضرت آمده و حین دخول بحرم چشمش بر این شخص اعمی افتاده
پرسید که چند سالست که تو در اینجا گدایی میکنی جواب میدهد
مدة سی سال شاه در جواب میفرماید که تو در این مدت هنوز شفا
نیافتی اگر تا فردا از زیارت حرم چشمهای تو بینا نشود میفرمایم
که ترا پاره پاره سازند چون شاه عباس بحرم داخل شد اعمی
مذکور سر خود را بر آستانه حرم الجناب زده با تضرع تمام بدرگاه
خداوندی و جانب امام متوجه شد یکبار بقدرت خداوندی
چشمهای او بینا شد شاه عباس او را زیارت و نوازش بسیار نموده
بحکومت شیراز و در آخر زمان لقب الله بردی خان بود سرافراز نمود
بعد از فوت او نعش او را بموجب وصیت آورده در اینجا دفن
نمودند العهدة علی الراوی و در جانب قبله صحن نوشتنی خانه امام
میباشد که انواع اطعمه و اشربه گوناگون در آن بجهة مستحقین بقدر
یکهزار و دویست نفر خادم بحرم آنحضرت از این نوشتنی خانه بنوبت خدمت
و کشیک خود میخورند و خدمه مقرری حرم امام هفتصد نفر است که

هر صد نفر کشیکبانه روز بخدمت حرم مشغولند بنوبت تا ایام
هفته بسر رسد و پنجصد نفر خادم دیگر متفرقه بخدمتهای حرم
مامورند و از جمله عمارات بیمارخانه آن جنابست که هر سال
دو هزار تومان بمصرف ادویه مقرر شده و حکیم باشی و ناظم و ناظر
و طباخ ادویه و منزلها بزرگ بجهة چند زن معین است که
بجهة بیماران طعامهای بیماری از هر گونه مناسب حال مریض از قول
حکیم باشی مرتب مینمایند و حجرات بسیار بجهة مریضخانه شده
همه مفروش و آراسته و اسبابهای خوب از فرش و ظروف لایق
آنها مهیا کرده و کتها نهاده و هر کدام از بیماران غالبا بر بالای
کت خوابیده اند و هر چیز که از دوا و غذا ضرورت و لازم باشد
و از جانب شرقی کهنه رسته بازار و تجار و سنگتراش است
از آنجا بفاصله چند قدم بقبرستان مسمی بقتلگاه میرسد و این
قتلگاه قبرستانیست بسیار بزرگ که حضرت امام همام از مال خود
رسید زمین آنرا که باغی بود از هارون الرشید بدنس باو میراث
رسیده خریده زوار خود وقف نمود که اگر از زوار و مجاور
و مسافر کسی را اجل رسد در آنجا دفن نمایند و در کنارهای این
قبرستان اثر نقش قدمی بر سنگ سفید مرتسم است و میگویند که

این نقش قدم مبارک حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب
کرم الله وجهه میباشد و آن سنگ را بر دیوار نصب نموده
اند که مردم زیارت مینمایند و این نقش قدم چنان بر سنگ
فرو رفته که گویا بر خمیر فرو رفته است و هر قدر زیاده و بیشتر اگر کسی
مشاهده آن سنگ را نماید بهتر و خوبتر می بیند و نیز سنگی که
حضرت امام رضا از تاب زهر سینه مبارک را بر آن میمالیده اند
در اینجا نهاده اند و مردم آن سنگ را بجهة امتحان برداشته
بسینه خود میزنند و میگویند اگر نطفه شخص حلال و پاک است
برداشته میتوانند و الا نمیتوانند و وزن سنگ تقریبا چهار یک
من و نیم سیر بخارا میباشد و بقبرستان این قتلگاه نیز هر کدام بالای
قبر صاحبش نام او منقوش است و هر روزه اکثر مردم از مقصورها
و غیره قالیچه کوچک بغل زده سر قبرها رفته تلاوت قران مینمایند
خصوصا در ایام ماه مبارک رمضان مردم این شهر بد بودن دکانها
و سرایها و حجرهها مشغول تلاوت قران و دعا هستند و هجوم
زوار هم در خصوص اینماه مبارک بسیار بوده است که از یکماه راه
آمده بودند و همه کاروانسراها و حوالیها از زوار آن مرد و زن
پر شده بودند حتی از طایفه اعراب عربستان هم آمده بودند که

با عیال و اطفال بحرم امام مشغول زیارت و بر زبان عرض تضرع
و زاری و عرض حاجت مینمودند و بر در حرم جلو دار الحفاظ سینی
بزرگی نصب نموده اند میگویند که مأمون رشید در این
سینی انگور زهر آلوده را بجهت امام فرستاده مسموم نموده
و در این ولایت رسم چنین بوده است که هرگاه عالم یا واعظ
بزرگ فوت شود درهای دوکانها و سراها را می بندند و پیش
نعش آن شخص متوفا اسبهای جنیبت و بیرق و علمهای سیاه
مزین میدوانند و عماری دیگر هم می آرند و نعش را هم
بروی دوشها با جزع تمام ازدحام نموده میآرند و جمعی با سینه
های برهنه مثل عزاداران بر سینه زنان می آیند و اشعار
مصیبت میخوانند چنانچه دو عالم و واعظ در وقتی که حقیر
در آنجا بودم مرحوم شدند و مردم بهمین قسم معامله نمودند
از مجاورها مدخل اوقاف امام را پرسیدم گفتند شصت پنجهزار
تومان هر ساله تقریبا دخل میشود و سه هزار تومان بمصرف خرج
میرسد بغیر از هدایا و نذورات خارجیه و باقی بخزانه حضرت داخل
میشود و در این شهر نعمت زیاده وفور دارد و انواع میوه ها و حلویات
و نانها و کلیچه های قندی بسیار است اما در کثرت میوه و شیرینی

اکثر

اکثر اقسام آن به بخارای شریف نمیرسد و در پیش دوکانهای
این شهر انواع قصاب و مرغ و تخم و قفسهای بلبل بسیار است که از هر
طرف صدای خواندن آنها بگوش میرسد و سکان این شهر
اغلبی سیا فرزند بجهت تیمن و رفاهیت حال در آنجا سکنی ورزیده اند
القصه مدت شانزده روز در این شهر مبارک بوده روز هفدهم ماه
مبارک رمضان قاطر که خچیر نیز گویند تا عشق آباد که آق سلطان است
هر نفر دوازده قران کرایه کرده که تا بخارا باشد کرایه نموده بخیر و خوبی
از مشهد برآمده بموضع کاظم آباد منزل نمودیم مسافت سه فرسخ
از آنجا برآمده بجعفر آباد رفتیم شش فرسخ از آنجا به سید آباد
و از آنجا به چناران و از آنجا بولایت قوچان رفتیم بلده آباد خوبی
بوده باغات انگور و شیره اینجا شهرت دارد و در این مدفن مبارک
امام زاده بزرگوار ابراهیم فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بوده
و امروز روز بیست هفتم ماه رمضان و شب جمعه بود ابواب
دکاکین و رستاق بسته در مزار امام زاده مذکور مردم مشغول
زیارت بودند و علما و وعاظ مردم را تعلیم مسایل و وعظ میکردند
و اشعار مرثیه شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی و امام حسن میخواندند
و گریه و زاری میکردند از مشهد مقدس تا اینجا سی فرسخ است از اینجا بیش

کوچ کرده بموضع امام قلی دره که کوهست رفته نزول نمودیم شش فرسخ
و از انجا دو شب دیگر خراب شده باقی ساباط رسیدیم از قولی تا انجا
سه چهار فرسخ راهها همه کوهست اما آباد و معمورست از قولی
تا ساباط تا به تخت کل الحال میانه مردم شهرت دارد یکفرسخ
از توابع استراباد محسوبست قصبه ایست تازه معمور شده طایفه
نصارا بعد از فتح اخر این موضع را طرح شهر و عمارات نمودند
اما قلعه بست ندارد و کاروان سراها و باغات و دکاکین موفوره
بنا نموده از هر شهر مردمان مسافر آمده انجا دوکانداری
و تجارت کرده نشسته اند مردم انگریز نیز انجا بسیارند و بقدر
سه هزار نفر تخمینا ارمنی و روس و سایر طبقه انگریز هستند که
همه وقت مشغول کارند و ترددات موفوره عدیده دارند شخص
وقتی به تفرج در این شهر گذارم بدوکان شخصی ارمنی تاجر افتاد
ازمن پرسید کجا میروی گفتم بزیارت بیت الله گفت
خداوند باعتقاد اهل اسلام خانه و مکان دارد گفتم سبحان الله
یعنی خداوند از مکان منزه است و کینونت و رتبه او از خواص جسم است
و خدا جسم نیست اضافه این خانه بخداوند عالمیان از راه تشریف
و تکریم میباشد و نیز بنای اینخانه از حضرت آدم و ابراهیم علیهما السلام

بامر خداوند

بامر خداوند شده لهذا این خانه را اضافه بخدا میکنند ارمنی
ازین جواب راضی شده تحسین نمود باز بزبان ترکی پرسید که
از انجا بکجا میروی گفتم بزیارت جناب پیغمبر خدا در مدینه منوره
گفت همان محمد ابن عبد الله عرب را میخواهی گفتم آری گفت
بنبوت او از کجا نزد شما طایفه بثبوت رسیده گفتم دلیل نبوت
آنحضرت از حصر عقل و نقل بیرون است اما در اینجا میگویم
هر دلیلی که شما گروه نصاری بر نبوت حضرت مسیح دارید دلیل ما همان
کافیست نصرانی خندید و گفت دلیل بر نبوت حضرت مسیح
تواتر اخبار و معجزاتست گفتم دلیل ما نیز همین است گفت و ایا
علما و کتب شما اعتباری ندارد و معجزه هم از پیغمبر شما واقع نشده
و قران که باعتقاد شما عظیم معجزاتست در فصاحت و بلاغت
بحد اعجاز نرسیده و اتیان بآن مقدور اکثر اهل عربیت
گفتم جواب اول از سخن تو آنست که ما طایفه اهل اسلام بنبوت
جناب مسیح را انکار نداریم و منکر پیغمبری آنجناب کافر میدانیم
و رد قول تو بطریق معارضه سوء ادب میشماریم اما اگر کسی بالفرض
از طرف یهود بطریق مناظره گوید که از کجا ثابت شده که تواتر اخبار
و نقل معجزات پیغمبر شما معتبرست و از جماعت اهل اسلام معتبر نباشد

نصرانیا از این سخن مبهوت و متحیر شد و منطوق فبهت الذی کفر
بظهور رسید و چند نفر از جملهٔ نصاری با اعانت وی بزبان
اردو سر حرف میزدند و جمعی کثیر از مسلمان و نصاری حاضر شده
بودند خوارزمیان مسلمان که در آنجا بودند فقیر را دعا و خیر نموده
خرسندی میکردند بناگاه از پشت دکان مذکور ارمنی پیری موی
سر و محاسن گرفته از پشت نیم تا سر رسید تقریباً عمر وی هشتاد آمده بزبان
فارسی سلام و مرحبا نموده گفت این شخص چه تمام سخن داری
بمن گوی که من عالم این جماعتم مقدمات مذکوره را تکرار نمودم گفت
یکی اثبات پیغمبری و آن چه دلیل و برهان دارید گفتم الحال هم دلیل
اقامت نمیکنم مگر از آنچه مقدمات آن مسلم هنود و شما باشد گفت
حجت این بهتر است گفتم در وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
ادعای نبوت و نسخ شرایع و ادیان سالفه نمود و حکم ببطلان
و خذلان اهل ملل و نحل فاسده نمود و قبل بود که آنحضرت امیر بود
و دولتی و سلطنتی و یار و انصاری همراه ایشان پیدا نبود و عرب
قوم انجاب بودند غلو در عبادت اصنام و اوثان داشتند
و عداوت ایشان نسبت با آنحضرت از همه فرق بیشتر بود و طایفه
عجم با آتش پرستی و هنود و بعضی گاو پرست و بعضی فرق مقلد طریقه

حکما

حکما و بعضی متشرع ملت یهود و نصاری و در میان ایشان هر کدام از
این ملل متخالفه علمای کامل و فضلای دانشمند بودند و کتابها
در اثبات و تقریر مذهب و ملت خود داشتند همه را حکم بنسخ
و بطلان نموده دعوی کرد که شریعت من ناسخ همهٔ این ادیان
و من بهترین انبیا و رسولان و خاتم ایشانم و بهترین امم
امت من است و شریعت من تا قیامت باقیست و من مبعوثم
بر جن و انس و همهٔ خلق عالم و احدی را مجال مخالفت با من نمیباشد
و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و اگر کسی حرفی و شبهه دارد
بیاید و با من محاجه کند و این قرآن که در دست من است یکی
از معجزات من است که کسی را از ایشان بمثل آن و بمثل سورهٔ از آن
و بمثل یک سورهٔ از آن از فصحا و بلغای عدنان و قحطان که هم
مشار الیه و مدار علیه این فن هستند ممکن نیست جمعی کثیر از جانب
یهود و قسیس نصاری و حکما و علمای هر طایفه بتفاریق بالقصد اجتماع
و از هم آمده از معضلات علوم و مشکلات فهوم پیش آورده
همه خائب و خاسر و ملزم و مفحم باز گشتند و این پیغمبر جادو تمامی
هر که را از پیش برد و گمان کردند که آثار حقیقت آن بود [illegible]
و تکاثرت و هر گاه چنین شخص از جانب خداوند مؤید و منصور نباشد

ببداهت عقل روشن و مبرهن است که انکار هر از صورت
و ثمینت بهذیر و الفرامها برافروخت و گفت سخنوری بسیار کرد
و مبالغه در انتظار شریعت و ملت خود نمودی هر سواد
خوان میداند که قرآن شما اعجاز ندارد و بعضی از کتب ادبیه
عربیه اهل اسلام شما مثل مقامات حریری و بدیعی در فصاحت و بلاغت
بر آن تفوق و تقدم دارد و بعضی قصص و اخبارات و بعضی
احکام منافیت آنست که در برابر آن کسی برآمده و متصدی
تحدی آن شده با اینقدر مدعی دلالت اعجاز آن نتوان کردید
گفتم طائفه عرب و یهود و نصاری با آنهمه عناد و عداوت که نسبت
بآنجناب ختمی مآب داشتند و سخنهای جاهلانه در قدح و جرح آنحضرت
گفتند اگر مقدور و میسور شان میبود و سخن جات در برابر مستند
البته چیزی مرتب نموده آنرا وسیله تضلیل مردم میکردند و نیکان
اوضح در آن هم و صحیح از این بود نصرانی گفت آخر از عربیت
بهره دار انصاف پیشگی بعضی تعصب در نشاه راه نفس الامر
بیرون مرو قطع نظر از مقدمات مذکوره قرآن شما بعدم اعتبار
فصاحت دارد که دانشمندان عرب مثل آنرا از عهده بر آمده اند
گفتم در معجز بودن قرآن میان امت پیغمبر اختلاف نیست منافی خلاف

در این

در این است که آیا اعجاز باعتبار فصاحت و بلاغت لفظ آنست
یا باعتبار معنی آن یا باعتبار آنکه با وجود سهولت بیان
و روشنی معانی آن و امکان صدور آن از هر عالم فصیح هرگز
احدی قادر بر اتیان مثل آن با وجود تحریض آیات کریمه فاتوا
بسورة من مثله و آیه قل فاتوا بعشر سور من مثله و آیه و انه یدایه
قل لئن اجتمعت الجن والانس على ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون
بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا هرگز کسی اقدام و جرات ننموده
نمودن و هرگاه اعجاز به دو معنی اول قبول نداری اعجاز باعتبار
معنی ثالث را انکارت معنی ندارد گفت اعجاز نیست که طرازیدم
تعجب میاید و از تکلم تو باین قول عجیب گفتم عجب نیست این از عدم
تدبر و قلت علم تو است والله اعلم فصاحت از اغرب اقسام
چنانچه مثل شخص سنگ بزرگ که از امثال آن شخص تحمل آن نکند
نتوانند شدن گوید که من این سنگ را بر میدارم و کسی دیگر نمیتوانند که
بردارد فی الواقع چنان باشد انکار را اعجاز نتوان گفت اما اگر شخص
سنگریزه را از زمین بردارد و گوید که برداشتن این سنگریزه
هر کس مقدور بر اجر است حتی اطفال اما ادعای من آنست
این سنگریزه را کسی غیر از من نمیتوانند برداشت پس مردم از این سخن

تعجب کنان بر سر غیرت آمده سبیل امتحان سنگریزهٔ مذکوره را
خواهند که بردارند و نتوانند این نهایت اعجاز دارد این
سخن نصرانیها بسیار ذوق نموده گفت من تا بحال سخنی باین خوبی
نشنیده بودم الحق این دلیلیات قوی دارد او را مرحبا و دعا کرده مجلس
منقضی شد القصه دو روز در اینجا بوده روز سیم بعرابه آهن نشسته
تا ظریف که شهریست بر لب دنگیز حاجی طرخان بیست قران کرایه نموده
بپانزده ساعت رفتیم و درس شانزده منزل بوده است ظریف شهریست
آباد و معمور از عمارات جدیده روسیه اهالی آن همه ترکمانی و خوارزم
و نصاری و مرکان مسافرند در اینجا یکشب بوده صبح بکشتی آتشی
نشسته بدنگیز مذکور در آمدیم هوا اندکی باد تند داشت و دریا تموج
شدید میکرد و بعضی از رفقا بنابر عدم اعتیاد و وفور مواد
فاسده تهوع و غثیان رخ داده بود و در این کشتی از مردم
خوارزم و ترکمه یموت از زن و مرد بودند که ارادهٔ حج داشتند
بالشهر نو رسیده بکل آنرا شاه قدیم نیز خوانند بپانزده ساعت
آمدیم که کرایه یکنفر منات که چهار پنجقران باشد تا اینجا نزدیک
استراباد محسوب است سکان اینها همه ترکمه یموت اند الحال
نصاری متصرف شده اند از اینجا بعد از یکروز بجهاز آتشی راکب شده

میرفتیم

میرفتیم تا بعد از انقضای ده ساعت بشهر باکو رسیدیم که عوام
آنرا بادکوبه خوانند کرایه چهار پنج منات که سیزده پنجقران باشد
دنگیز حاجی طرخان در اینجا تمام میشود و طول این دریا از قلعه استراباد
تا حاجی طرخان یکصد پنجاه فرسخ و عرضش از سی فرسخ تا پنجاه فرسخ است
علی اختلاف المواضع از اینجا بکشتی آتشی تا قلعه حاجی طرخان دو شب دو
روز راه است تا اوردن برخ چهارشنبه روز باکو شهریست بر کنار
دریای مذکور و کمرکوه بسیار معمور و آباد و عمارات عالیه دارد اکثر
از سنگ حجاری و منبت نموده بهیئت عجیبه بنا نموده اند کاروان
سراهای بسیار بزرگ و حمامات خوب دارد اما اهالی آن اثنا عشری
الحال در تصرف نصاری است و از جمله چند شهریست که بهفتاد
سال از این پیش از ایران گرفته اند دو شب روز در این ولایت
مشغول سیر و سیاحت بوده روز سیوم بعرابه آهن که چلیز و ریل
و ماشین و دکان خوانند تا بشهر باطوم بهشت ده منات کرایه نموده
سوار شدیم بعد از طی سیزده ساعت بشهر تفلیس رفتیم که در کنار کوه
واقع است در آبادی و بزرگی احسن عمارات این شهر را هیچ برابر باکو
میباشد از میان آن دریاچه میگذرد و این نیز در اصل از شهرهای
ایران بوده که بتصرف نصاری در آمده در خوبی مزارع و باغات

وعمارات مستغنی از تعریف وموقوف بدیدن است اهالی آن
اثنا عشری وروسیه وارمنی وگرجی میباشد ودر قدیم الایام شهر طایفه
گرجی بوده که انها نیز طایفه اند از نصاری ومعروفند بحسن صورت
لهذا کنیزکان انجماعت را بمبلغهای خطیر خریده بولایت میبرند
مسافت اصطلاحی میان باکو وتفلیس دوازده منزل بوده از اینجا نیز
سوار ماشین شده بعد از چهار ساعت بگرجستان رسیدیم که
همه گرجی خالص بودند ودر مراتع ومزارع ایشان خوکها رمه رمه
مثل گوسفند میچرید وجانب دست چپ راه قلعهٔ شیروان
وشکی ورخم خرو برده ودیگر مثل گنجه وبیلقان وایروان ونخجوان
بود وجانب راست راه محال مازندرانات بود که به رشت
وگیلان وشوشتر منتهی میگردد وازانجا سوار ماشین شده بعد دوازده
ساعت بباطوم رسیدیم باطوم شهریست درکنار دریای روم
که مشهورست ببقره دنکیز بسیار آباد ومعمور واکثر اهالی ان مسلمان
اهل سنت وجماعت وشیعه وگرجی وارمنی وروس نیز بسیار اند
ودر اصل از شهرهای خلیفهٔ روم بوده طایفه روسیه مسلط شده
گرفته اند اب وهوای خوبی ندارد دو روز در اینجا بوده یوم پنجشنبه
ششم ماه شوال از کشتی آتشی تا اسلامبول نه منات کرایه نموده

سوار شده بهمعنانی صبا وشمال بر روی بحر میرفتیم تا بعد از
پانزده ساعت بقلعهٔ طرابوزان که برکنار کوه ولب دریای روم
واقع است آمدیم وبجهة تفرج وتماشا از کشتی فرا آمده شهر مذکور را
سیاحت نمودیم از هر جنس امتعه واقمشهٔ مال فرنگ وروم بسیار جید
بغایت آباد ومعمور واز اعاظم بلاد روم است ودر اینجا خطهای
بیلیت بخارا وروس را بتبذرهٔ دولت عثمانی مبدل نموده شد از این
شهر محکم اسلامبول محسوب میشود ازینجا باز سوار کشتی شده بعد از
دوازده ساعت بموضع صمصام آمدیم قلعهٔ ایست مختصر در کمر کوه ولب
دریا برای تفرج از کشتی فرود آمده رسته وبازارهای آنرا گردش
نمودیم قدری مربای بورنه غالکه چیزیست ترش مثل تاریخ ولیمو بجهة
راه گرفتیم بغایت چاشنی دار وگوارا بود ونهایت ارزان بود که
یک سیر بنقد رنجه بخارا ربع ظرف آن نیم تنگه ظاهرا خریده شد
در آبادی وبزرگی بباطوم وطرابوزان نمیرسد اما کوهستانهای
بسیار سبز وخرم ودر اینجا جنگل زیاد دارد وازینجا سوار شده بعد از
شانزده ساعت بموضع رسیدیم مسمی به اینه بولی انهم مختصر است
برکناره کوه ولب دنکیز ودر این موضع از دنکیز حیوانات غریبه از
ازسرطان وغیره بسیار بود خصوصا حیوانی در وسط بحر وروی

از آن میشود سفید بغایت لطیف مثل برگ گل سفید و درجثه بقدر
زنبور سرخ اندک بزرگتر زنبور و بالا رود دریا شود و میشود و بسیار بود
از مردم اینجا بر سیدیم نام برونده اما بخاطر نمانده و گفتند از خواص
اینجانور آنست که اگر با آدم برسد بسیار سخت میگزد از اینجا نیز بکشتی
سوار شده بفضل و مرحمت واهب منت و کرم بد ظلمت بعد از
انقضای دو روز ده ساعت یوم دوشنبه نهم شوال سنه بهم
سرطان ساعت هفت از یوم مذکور وارد شهر اسلامبول شدیم
از کشتی بزرگ بر آمده سوار قایق شده آمده بر لب دریا بکنار توپخانه
فرود آمدیم صاحب فرانکلیدین شهر بودند از خوقندی و بخارو کاشغر
و سمرقند و غیره آماده اظهار محبت و آشنائی کرده
بکارهای لازمه حال و وقت اعانت و یاری مینمودند و بجاهای
مناسب فهم خود تکلیف و ترغیب میکردند تا باستصواب بعض از آنها
بخان فنجان جی نام سرای نزول نمودیم نزدیک مسجد جامع سلطان خان فنجانجی
احمد خلیفه روم از هر جنس مردم از نفر بهمشهر و عربها عجم و مصر
و هند و شام بجهة دیدن و نیابت حج و سراغ بعض اجناس و بعضی
اغراض فاسده میآمدند و من احوال مردم این ولایت را بتفصیل
شنیده و دانسته ام هم احتیاج بعلم نبود با وجود آن فرنگیها این شهرا

در بعض

اسلامبول

در بعض موارد حمل بر صلاح کرده خود هم سفر کاشف احوالات
باطنی مردم بوده و معیار خوب و بدی آن میشود اسلامبول شهریست
عظیم و وسیع از بناهای قسطنطین نام پادشاه نصاری لهذا
اسرا قسطنطنیه نیز میخوانند و روم و استنبول نیز گویند طول
و عرض آنرا هفت فرسخ شمرده اند و در آبادی و معموری شهریست
که دنیا را دوران قرار داده اند دنکیز مذکور از وسط آن میگذرد
و آب آن شور است که هرگز امکان خوردن ندارد اما آب خوردنی که
ایشان از ده فرسخی بیرون شهر آورده از زیر زمین جویها کنده
آب را در آنها جاری نموده اند و از آن جویها در کوچه و بازارها
سبیلها و دهن شیرها وضع کرده اند که مردم از آنها آب گرفته در
وجه معیشت خود صرف مینمایند و از آب باران هم حوضها و انبارها
مرتب ساخته اند و در وقت حاجت از آنها بر میدارند و بارش
باران در این شهر کثرت دارد لهذا هوای این شهر هم در فصل
هوای بهار و در حرارت و برودت معتدل است درختها همه
وقت سبز و گلها شکفته سلاطین عثمان لو که از احفاد عثمان
بیک ترکمان میباشند و آباء و اجداد خود را بجهة خادم حرمین شریفین بودن
و بزرگی دولت و سلطنت مملکت خلیفه میخوانند در این شهرهای

منیعه و عمارات رفیعه و جوامع عالیه و حمامات ساخته کرده اند
واکثر حمامات ایشان در پهلوی جامعها واقع شده بسیار زر
وسیم صرف و خرج آنها نموده اما اسواق و دکاکین آنها هم از
از لطایف اقمشه و ظرایف امتعه نفیسه عجیبه چیده اند که مقوم
عقل زبان بعجز اعتراف نموده و مسجد ایاصوفیه که از مشاهیر عمارات
رفیعه ولایت است از ابنیهٔ سلاطین و قیاصره نصاری است و آن در اصل
معبد بزرگ ایشان که کلیسیا خوانند در زمان اسلام که شهر
مذکور مفتوح گردید نقض عمارات آنرا دریغ دانسته صورت ظاهر
آنرا اندک تغییر داده محرابها بر آن وضع نموده آنرا مسجد جامع
ساختند هشتاد و یک در دارد و ستونهای آن همه از سنگ
سماق و مرمر عمارات آن سه پاره است و بر طرف شرق و غرب آن
دهلیزهای بسیار مزین و میان مسجد سقابه ها و نشیمن و کرسی
و بلندی بنا کرده اند و بجهت نشستن جناب خلیفه در عمارت بالای
وسط منزلها ساخته اند که دیدهٔ عقل از نظارهٔ آن حیران میشود
و قرآنهای بسیار بخطوط متنوعه در نهایت خوب بر بالای لوحها نهاده اند
عرض ستونهای مسجد را امتحان نموده شد شش گز و طول آن نیز تا
دوازده گز و شمعهای موم نصب کرده اند که هر کدام در قطر و طول

مثل

مثل ستون مرمر بنظر میامد اراده شمردن عدد ستونها بملال
انجامید و عدد قندیلهای غریبه و لالها و پیاله پاک روغن زیتون و غیره
در آن می افروزند از حساب بیرون است و همچنین مسجد جامع سلطان
سلیمان و سلطان احمد و عثمان پادشاه و در وسعت و عمارت
و زینت از حیز امکان و تعریف بیرون است و هر کدام از خزاین
و خواتین و اولاد خلفا و اتباع ایشان منازل و حمامها و ملوکانه
بجهت خود ترتیب داده که نهایت غرابت دارد و هر کدام از این
بزرگان باغها و بوستانها بیرون شهر بجهت خود ساخته اند که
گلها و ریاحین و اشجار و انهار در آن موجود است و بر اطراف
بعضی از آنها پنجرهای آهن مشبک قرار داده و مستحفظین بجهت حراست
آنها موکل و مقرر شده اند و در این شهر طایفه مسلمان
عثمانلو با کرده یهود و نصاری و مجوس بحیثیتی مخلوط و ممتزج هستند که
از لباس و احوال ظاهر از این امتیاز بسیار مشکل است همه مشرب
و مذاق نصاری دارند اهل اسواق و دکاکین اکثر کفار اند طایفه
یهود که اقل و اذل طوایف اهل هنود هستند از یهودی تاجر پرسیدم
گفت یک پنجاه هزار نفر حساب خود هستیم اما بدفتر خلیفه پنجاه
هزار خانه در قلم و مکتوب میباشیم جنس ماکولات از طعام و فواکه

همه و فابریک گرانبها دارد که مردمان متوسط الحال را معیشت بصعوبت
و تعسر میگذرد و هر چند که از صنعت و کسب فی الجمله دخلهای
کلی حاصل میشود اما بخرج مناسب حال شخص وفا کردنش مشکل است مگر که
دولت و سرمایه کلی بدست داشته باشد آنوقت زود صاحب
ثروت و مکنت میگردد در میانه دو کنگره از وسط شهر جاریست
انهر و انور هارو بادی و کشتیها و قایقها کوچک جاری میشود بسیار تماشا
تماشا دارد و مردم بجهة تفرج و تردد بهر طرف رانده میروند و برای
این دریا پلها کشیده اند که مردم از آن عبور و مرور مینمایند و دو باب
که بعد شش پل خارابات هر کس که داده بیگذرد و هر روزه اجاره
کرایه پل مذکور مبلغ خطیر از مجیدیه میشود که هر مجیدیه پنجشش قران میشود
و کشتیهای کوچک از زیر دالانهای پل مذکور میگذرد و دیگر مذکور
ست قطعه شده از زمین شهر میرود و میان قطعه غلطه شهر که اسلامبول
قدیم و بنای قسطنطین پادشاه بوده آنست پل مذکور را بسته اند و عمارت
خلیفه و سلاطین عثمانیه اکثر بجانب شهر قدیم واقع شده است و در این
طرف غلطه آبادی و شهرت و یکقطعه دیگر و دیگر نیز اکثر عمارات سلاطین
افتاده و بر کنار ساحل آنکه کمر کوه است نیز عمارات و اسواق و دکاکین
لا یعد و لا یحصی است اما برین قطعه دو پل بسته اند عبور مردم

بجهاز

بجهاز و قایق اتفاق میافتد و یکقطعه دیگر و راه بجوه القصال
دارد بمقدار هزار قدم و آنرا از وسط کوه بریده راهی احداث کرده اند
که بعرابه آهن یا سواره اسب بتاریکی مقدار مذکور را طی کرده بعد
بروشنی می برآیند و در آن سمت نیز عمارات و بناهای بسیار
معموریست و عمارات و نهر مختار روس و بعض تماشاخانهای غریبه و از جات
روز جمعه بجهة ادای نماز جمعه و دیدن خلیفه که سلطان عبد الحمید ثانی است
بعرابه کالسکه کرایه نموده بجامع خان یولدوز رفتیم که تقریباً نیم فرسخ
راه بود نماز را ادا کرده سلطان را از دور دیده دعا کردیم از سن و سال
خلیفه پرسیدم گفتند سی و پنج سال عمر دارد امروز جمعه هنگامه غریبی
از تصادم و تراکم عسکر عثمانیه برپا شده بود و کیفیت آن چنین
بود دوازده هزار نفر از نوکریه سالدات نظام بجهة پیرامن خلیفه
مامور شده برآمده بودند هر فوج سواره آنها اسبهای سوار
بودند که همه یکرنگ داشت چنانچه اسبهای یکفوج همه کبود و فوج دیگر
همه سرخ و فوج سفید الی غیر ذلک داشتند و همه موافق مرتبه و عمل
به نشانها و خلعتهای فاخره مزین و مخلع بودند بعد از گذشتن دو ساعت
از ظهر نماز جمعه را گذاردند و بعد از نماز طایفه مشایخ که شغل
ذکر جهر نمودند و آن شیخ از سلسله رفاعیه میخوانند منسوب بسید احمد رفاعی

مقدم و مقتدای ایشان بوده و جناب سلطان نیز توقف
نموده بعد از آن مراجعت فرمودند و در معاودت سیر کنان
گاه پیاده و گاه سوار کالسکه بباغات و عمارات عالیه آفتاب
و اولاد سلطان اتفاق مرور افتاد که بر ساحل واقع شده بود
و این باغات و عمارات چنان مشتمل بر لطایف گوناگون و غرایب
صنایع بوقلمون اشتمال داشت که بدون دیدن بمحض نوشتن
و شنیدن تفصیل حقایق آن امکان ندارد و در این شهر
بعضی کاروان سراها در بزرگی بمثابه ایست که عرابه کالسکه بلا
آهن از درون آن مرور کرده بطرف دیگر میگذرد و حمامها
زیاده با صفا دارد که همه از سنگهای مرمر سفید مصفا تعبیه
نموده اند که با برهنه در آن نمیتوان رفت و کفشهای چوبی دارد
که مردم آنها را پوشیده بدرون حمام راه میروند و در
روشنی تا بحدیست که اگر سوزنی در یکطرف خانه زمین افتاده
باشد از این طرف دیگر دیده میشود و هر شخص را که فی الجمله شانی
و شخصی دارد دوازده عدد تا چهارده عدد لونگ سفید هند و بمحض
در آمدن از در حمام دو خدمتکار از زیر بغل شخص گرفته از زینه ها
بالا میبرند و در آنجا یک کفش چرمی بسیار سبک نازک بعوض کفش

ازپا

از پا بیرون کشیده پوشانیده در مکانی مرتفع برده بالای
مفروشهای حریر برده می‌نشانند و یک لونگ مثل دستار
دستار بر سر و دو لونگ دیگر بر بدن از زیر و بالا پیچیده بطریق
سابق بخانه اول حمام در آورده تجدید لونگها مینمایند و آن
تفصیلهای چوبین پایه دار که مذکور شد میپوشانند و در هر خانه
از حمام آخورها از سنگ مرمر مصفا وضع نموده و در بالای آن دو میل
و دهن شیر بقدر چهار انگشت فاصله نهاده اند که از یک میل آب گرم
و در یک میل دیگر آب سرد بدرون آخور ریخته معتدل میشود و کاسه
از مس و برنج گذاشته و از آن آب استعمال میکنند و خلوت خانه
دیگر دارد که اگر کسی اراده نوره مالیدن یا قصد برهنه شده
غسل کردن داشته باشد لونگ را برداره آن مرتبه بود که کسی دیگر در آن
نمی‌دید و در این خانه‌ها نیز بدستور خانه‌های دیگر مصفا و دهن شیر
و آخورها مهیا و آماده دارد و منبر خانه های جداگانه دارد که آب
جاری در آنجا میباشد و از کثافات چیزی در آنجا دیده نمیشود و لوله
خانه ها در دیوار خانه جوی آب باریک وضع نموده اند که از آن
آب مور اندام را میشویند و در آن این شهر و شهر دیگر از عرب
و ایران و دیگر ممالک رسم خام کردن ندارند بهتر از این وضع خدمت

وخدمت میکرده که ایشان بهمین ضابطه و کیفیت مالیدن است
وباوجود اینهمه صفا ولطافت در حمامهای این شهر هر لحظه
بکار رفتن حمام رغبت نمیشود چنانچه در مدت دو سال اقامت در آنجا
بودم چهار مرتبه حمام را شستشو کردند صرف آنجا حمام از مزد حمام و دلاک
ولنگ و صابون و جامهای متعدده بهر یکصد ... است که چار پنجم ... تجار
معامله نیشه مطابق اصطلاحات آن بیره و ریال و مجیدی
و قروش و قمری و چهل پاره و ده پاره و پنج پاره است اما اینمرتبه
کمتر ندارد و پنج پاره را که یک بیشلک نیز خوانند که بزبان ارو نیز
گویند ولیره عثمانی یکصد هشت قروش بها دارد و امپریال که
رانسکه اروس ... نود و هشت قروش و در معامله یکصد
قروش میگیرند و بهای مجیدی بیست قروش و ریال بهر ده قروش
و هر قروش بکنیم پیر تجارت و هر قروش چار قمری و هر قروش اسلامبول
بکنیم قروش عربستان است و از کیلوات و موزونات به حقه معامله
میکنند هر حقه اسلامبول سیصد مثقال است که از سیصد نجاری یک مثقال
کم است و در دوکانها تمیم از انواع نفیسه و حلی و زیورهای غریبه از زنانه و طلائیه
و مردانه و شالهای خوب از کشمیر و لنگههای زردار و دیگر انواع چیزهای بود
که مجمل تعجب اما چیزهائیکه از اینها و وجه کوچکتر است مثل جواهر و طلا

ونقره

ونقره و ساعت و کارد و چاقو و دیگر اسبابهای ریزه را بدرون
قطیهای چهن که تخته روی آنرا آئینه گرفته اند [illegible] چنانکه شخص
از بیرون آنها را دیده خریداری نماید صاحب آن از پشت آئینه
گرفته میدهد اما اکثر مخفی نماند که باصطلاح نصاری کلیت خوانند
بکاف عجمی و صیغه تصغیر عربیه هیچ مانع ندارد و بکار ... خود رسیده نمانند
واین قاعده در جمیع ممالک نصاری و این شهر نیز جاریست چنانچه
در تهمایکی سرای که مخصوص تاجران ... دو کان دو هشت مشتمل بر ...
روزی از سرای بقصد تفرج با فقیر از طلبه علم بیرون شدم از شخصی
هم زبان ... بجانب خود اعلام کرده پیش رفتیم گفت در این مدت با کمال
کمتر که بجا همه یک داری اکثر بمعامله ضرور طلب منتفع نمودی واز تو
فیض عاید حال من نگردید و حال آنکه من از ... تجار اینجا بسیار هم
چیزی که مناسب هر شهر باشد نزد من موجود است در عرو جواب
گفتم من مرد طالب العلم فقیرم و در قید عسرت و مسکنت آن شده ام
خرید نموده بضاعت فروختنی و آنچه من در بساط خود دارم همین مایه
علم و هنر است که کسی آنرا نمیخرد و بجز خریدار نمیتوانید بیت
هنر بمیخور و با مرغ عبیر از نعیم نیست کجا روم بتجارت بدین متاع کساد
و از رفتار تجار که با من مشاهده میکنم جز محض ... نفاقت و در رو صحبت

سراپا کمالات و محولات دیگر امری عاید روزگار من شد از این
همه نفایس عجیبه و شرایف لطیفه که خداوند عالم در این شهر
ودیعت نهاده امثال ما مفلسان تهیدست بجز محض حسرت
و خار آرزو در دل شکستن دیگر کاری و چیزی دل خون کردیده
نمی‌شکفد و از بمجرد تماشا و سیر کردن جوانمردی و کرامت مینمایند
بدینقدر تصدیع و زحمت رضامندی دارد در حرمت حق جوار
بجا آورده و عار ممنوع احسان کردانید شخص رمز را از مضمون
این کلمات رفته آیات وقت خوش کردیده گفت دوکان
مع اسباب پیشکش عزیزان شد و از تماشای شما محظوظ و
ممنون شدم نسبت بمعامله طمع داشتم پس در آمده بیک دکان
امتعه و اقمشه غریبه عالیه غالیه شروع نمود از این دوکان
بدوکان بالا و از آن بدوکان فوق آن و همچنین تا چهار دوکان
سیر و تماشا میداد و اجناس شریفه میکشاد و قیمت هر
کدام را تعیین میکرد که هر ذرعی بچند فروش و چند مجیدی
و از جمله یک لته زر داری بود که در نظرم از دیبای خوب تر نمود
از قیمت آن سوال کردم گفت هر ذرعی سی و پنج منات است
و از زمین کم نمی‌شد از این حساب ده ذرع آن که یک لباس وار

باشد

و در باشد سفید و ده منات میبود و با وجود اینکه در این شهر
از این جنس چیزها بسیار ارزان میشد و از جمله امور غریبه این شهر
شهر ساحل دریای آن شد که بر کنار آن قهوه خانه و دوکا
دیگر مشتمل بر رقصا و سیر عجیبه و کلهای الوان غریبه بنا کرده اند
که مردم عثمانیه و نصاری از مرد و زن هر کدام چیزی زمین و بعضی
زرنگار بر سر با بروت گرفته آمده بجهت تفرج بر لب دریا می
نشینند و آمد رفت و آفورهای آتشی و بادی و قایقها و فایقها
نهایت تماشا دارد که از هر شهر و ولایت می‌آید و میرود
و بجهت تفنن و رفع دماغ و بعض حوایج ضروریه نیز بهر طرف
عبور و مرور مینمایند و از و آفورهای آتشی و چلیهای آتشی که
و بر کنار دریاست صداهای مهیب و آوازهای غریب هر ساعت بر آید
روی دریا همه وقت مملو از کشتی و در آدمیت جمعی زیاده
تماشای خوب دارد سانحه شخصی از احباب در تعیین نموده که
از شهر اسلامبول بجهت من عینکی و قوه بین میگیری روزی
در اثنای سیر و تفرج سفارش شخص مذکور بخاطرم رسید بدوکانهای
خرازی تفحص و تجسس کنان میگشتم تا بدکانی رسیدم که انواع عینکهای
خوب داشت صاحب دکه بدرون نشسته و شخص از اعاظم

بغایت محتشم در یکطرف دکه از جانب دیگر آن مردی محاسن
زده و موی سر و شارب گذاشته هر دو صحبت میدارند و شخص
دیگر است بغایت میزبن که از آنمرد بزرگ بود نگاه داشته آن شخص
محتشم از دو عزیز که هم پرسید که از کدام شهر میباشی گفتم از بخارای
شریف آن مرد محاسن زده تبسم کرده بیتی از مثنوی مولوی
روم خواند که دلالت بر مذمت بخارا میکرد و آخر نا پسند آمده
گفتم جناب حضرت رسالت پناه صلعم بدو حدیث مبارک بخارا را ستوده
و الحق در ستایش آنحضرت نیز معلوم است که بخارا مجمع علما و مهبط
فضیلت و شعار شرایع اسلام مثل آن بلدهٔ مبارکه در هیچ
شهر و ولایتی مرعی نیست و مضمون کتاب مثنوی جناب مولانا اکثر
مطابق آیات و احادیث است جای را جناب پیغمبر ستوده باشند
مولانا مذمت نخواهند کرد دیگر آنکه من هم مثنوی را بسیار دیده ام
این بیت هرگز بنظر من نه درآمده گفت صحت این حدیث که
تو میخوانی معلوم نیست گفتم مگر جناب شما ادعای مجتهدی دارید
گفت آری ما یان باعتبار قرب جوار آنحضرت احادیث آنجناب
و افعال او را بهتر میدانیم نسبت بطوایف دیگر اعرفیت و
و اعلمیت ما مسلم است فقیر گفتم از قرب جوار اعرف بودن لازم نیست

زیرا که

زیرا که در عهد جناب حضرت ختمی مآب که یکهزار سیصد سال
تقریباً از آن گذشته همه کس آنجناب را کما ینبغی نشناختند چنانچه
احوال ابوجهل و منافقین بر آن شاهد است و بر تقدیر تسلیم محض
دانستن کفایت نمیکند عمل نیز ضمیمهٔ آن میباید هرگاه شما بحدیث
و سنت کاری نداشته باشند از شما این ادعاهای غیر مناسب
نالایق است گفت از کجا دانستی که ما بحدیث و سنت کار نداریم
مگر دیوانه گفتم دیوانه نیستم انشاء الله دیوانه کننده ام پس
خطاب بآنمرد محتشم شما ظاهر کرده گفتم آیا در شریعت مقدس
نبوی گرفتن موی سر و شارب سنت فعلی و قولی آنحضرت و
وگذاشتن آن ترک سنت و محض بدعت هست یا نه گفت آری
احدی منکر این امر نمیتواند شد گفتم پس چرا مردم این وقت خصوص
این شخص مع عمل بسنت و حدیث هر کدام از اینها را بجای
همدیگر گذاشته مگر امر را اشتباه کرده و کار بر عکس فهمیده
و آن مرد ازین سخنان برافروخت و گفت درین ولایتها
رسم چنین شده و خرق عادت و رسم مشکل است خندیدم و گفتم
عذر بدتر از گناه ازین بهتر مصداق ندارد که تقلید رسم نصاری
و جهال را بر شریعت مطهرهٔ آنحضرت کرده شود آن شخص محتشم

آب و رو بیده گردانید و در حق بخارا و سلاطین بخارا و اهل آن
دعای بسیار نمود و اعتراف بخطای خود کرد و آن مرد نیز بعد از
مشاهدهٔ اینحال عذر بسیار خواست و عهد کرد که بعد از این موی
سر و شارب نگذارد الحق شهر بسیار خوب و مزین است اما از راه
دیانت در این شهر آمدن و بودن وجهی ندارد کما ورد ان
الروم لا یدخله المعصوم القصه مدت بیست و یک روز در اینولایت
روز چهارشنبه چارم ذی القعده بوانور انگلیس بر شخص سوم لیره
عثمانی و بنشاط و یک قرش خرده مبارک بکمره از زاده اسکندریه
کرایه نموده بدنگیز اسلامبول که شعبه از محیط است نشستیم و بفضل
و کرم الله رستیم مختصر نماند که از موضع بالتوم که بهمین دنگیز در آمده
بودیم قره دنگیز میگفتند و از اسلامبول اینطرف دریای مذکور را
اق دنگیز میگویند بجهة آنکه آب دریا تا باسلامبول بسیار [illegible] است
و اینطرف تا بجده مبارکه سفید [illegible] و آب دریا همان یکدریا ست
القصه از اسلامبول یوم مذکور بر آمده بعد از انقضای بیست ساعت
بموضع چنار قلعه فرود آمدیم قلعه ایست مختصر بر ساحل بحر روم در اینجا
دو ساعت توقف نموده یوم پنجشنبه ساعت هشت کشتی جریان
یافت بعد از هشت نیم ساعت بقلعه [illegible] آمده لنگر انداخت شهری است

خورد بر ساحل دنگیز مذکور دهات بسیار سبز و خرم و از اینجا شب جمعه
بعد از خفتن کشتی میراندند تا که بین الطلوعین جمعه بقلعهٔ ازمیر
رسیدیم جزیره ایست نهایت معمور مشتمل بر عمارات عالیه و بناهای
منیعه بسیار سبز و خرم اشجار خودروی بر کمر کوه بسیار بر آمده از
مشاهیر جزایر بحر روم است دریا از میانه و دو طرف دریا عمارات
دارد و از آنطرف شهر بنای بر سنگین نموده استاده اند که
از وسط دریا بقدر دو هزار قدم درست کرده آمده اند و هنوز
باینطرف نرسیده میوه اینجا مثل خربوزه و تربز و انگور و ناشپاتی
وارشباد ان بسیار است که به رون جهاز میاورند و زیاده
ارزان هم بود و از اینجا بعد از نیم ساعت از نماز جمعه سفینه
در حرکت آمده بعد از انقضای نه ده ساعت بجزیره انبه نام
آمدیم از اول جزایر یونان است حاکم دارد و بالاستقلال که بسلطان
روم که تبعیت ندشته ناخدا لنگر انداخت بجهة تفرج و تفریح طبع
از جهاز بر آمده نازل و به قایق رکب گردیده بالبعض از اصدقا داخل
جزیره شده سیر نمودیم قصبه ایست نهایت آباد در بر ساحل بحر
واقع شده عمارات ش از چار [illegible] تا هیچ [illegible] دکاکین و منازل
همه از سنگ مرمر کوچهای آن مفروش از سنگ مرمر و [illegible] و حجر

انبه جزیره یونان

وتره بز بسیار دارد اما بکثرت و وفور فواکه جزیره ازمیر نمیرسد
و قهوه خانه های بسیار بزرگ برلب دریا بنا نموده اند که اکثر بزرگان
و معارف ایشان در آنجاها بر بالای اوسطل ها نشسته مشغول
خواندن روزنامه و سرگرم اختلاط و ارتباط با همدیگر اند و در اثنای
سیاحت بموضعی رسیدیم که عمارتها بنحو آشیانه ترتیب داده
و اسباب و چرخ بسیار در آن بکار برده اند پرسیدیم شخصی گفت
این ماشین آسیای گندم آرد کردن است همراه رفقا بهم جانبهای
زیرین و بالایین آن سیر و گردش نمودیم صاحبان آن کارخانه
در نهایت خوبی اخلاق و حسن محاوره بودند و آلتی از آلات حکمت
یونانی از هر وجه ظاهر و باهر بود ماشین داشت که سبوس را از آرد
جدا میکرد و ماشین دیگر داشت که آرد اعلا را از اوسط و ادنی
امتیاز میداد ملاحظه نموده شد که قدری از آب دریا بعمل
جوی آورده بچرخها و آلات ماشین رسانیده و از زیر
آن آتش افروخته اند که از حرارت آتش آب در جوش در آمده
و از بخار جوشش آب چرخها و اسبابها بحرکت میآمده فاعل
امور مذکوره میکردند و همین صنعت در عرابه آتشی و دود
آتشی که ببخار آب متحرک میشوند مثل سیم تیلگراف آن بحرکت جاذبه

مقناطیس

مقناطیس که آهن ربا خوانند متحرک میشود و در یک ثانیه
ممکن است یازده تا دوازده بار دور عالم را سیر نماید چنانکه
علم اصول فرنگیها بیان نموده اند القصه از عامل آن
اسبابها پرسیده شد که در روزی چه مقدار گندم آرد میشود
در جواب از روی حساب خودش خبر فرمود که بحساب بخارا هر
روزی سیصد هفتاد و پنج من آرد میشده است اهالی اینجا همه
تقلید کیش عیسوی دارند نصاری محض اند بعضی از تجار عثمانیه طرق
تجارت آمده میرفته اند روز شنبه بعد از ظهر جهاز بحرکت آمد
و امروز و شب روز یکشنبه همه وقت بلا توقف جاری بود و بهیچ جا
و طلاطم دریا بحدی بود که موجها مثل کوه برهم خورده بالای
همدیگر میافتاد و صدای مهیبی داشت چنانچه از تصادم کشتی
راه رفتن و حرکت نمودن به روی آن تعسر داشت و جای
نشستن و خوابیدن هم بهر طرف تمایل کلی میافتاد و اشیاها
تدحرج و گردش داشت بهر طرف رفته میآمد و در جایی که
نشسته بودیم امواج دریا چنان بلند مشاهده میشد که گویا بقدر
چند نیزه از قمه کشتی بالا میشد و باز چنان پایان میرفت که
هرگز مرئی نمیگردید و در این روز یکشنبه از اطراف دریا هرگز

علامت کوه و آبادانی معلوم نبود و در بعضی از کتب دیده
بودم که عرض دریای روم بعضی جا بالقدر دو صد شصت فرسخ
شاید که بهمین مواضع باشند روز یکشنبه و شب آن نیز
بهمین قسم دریا موج میزد و کشتی در صعود و هبوط بود تا آنکه
بعد از ظهر روز مذکور باد موافق که باصطلاح اهل بحر و ملاحان باد
مراد خوانند در حرکت آمد که در نهایت سرعت حرکت باد
و آتش باهم مساعدت داشتند تا علی الصباح دوشنبه گرداب اسکندریه که
در بحر روم شهرتی دارد نمودار شد و خصوص آن موضع بسیار موج و
طوفان داشت که از مواضع دیگر دریا ممتاز و مستثنی بود و اسکندر
ذوالقرنین میلی بجهت این گرداب در وسط آن نصب نموده
و آن میل بقدر دو نیزه از دریا ارتفاع داشت ملاحان هرگاه علامت
مذکور را ببینند کشتی را از نزدیکی آن حرکت نمیدهند و در گرداب
مذکور بالاتر یک گرداب دیگر نمودار شد اب آن موضع هم تلاطم
داشت اما علامتی در آن موضع نبود و شهر یونان قدیم که فلاسفه
الهیین و طبیعیین در آن سکنی داشتند در همین دریا بوده
و میان جزیره یونان و همین موضع غرق شده و در زیر آب
مانده است القصه یک ساعت بعد از ظهر روز مذکور بقلعه اسکندریه رسیدیم

اسکندریه

بقهوه خانه حاجی محمود نام خوقندی نزدیک جلیزخانه از دریا
بیرون شده فرا آمدیم شهر مذکور از بناهای ملک اسکندر ذوالقرنین
خود او نیز در این شهر مدفون است و در پشت قهوه خانه منزل
مزار متبرکه حضرت دانیال پیغمبر و حضرت لقمان حکیم است که پیر و
بزرگوار در یک مشهد آسوده اند زیارت نموده شد و آب این شهر
از دریای نیل مصر است رود بزرگ از وسط شهر جریان دارد
و این شهر در نهایت پاکیزگی و صفا است فرشهای اسواق و کوچها
همه از سنگ مرمر و عرابهای کالسکه آهنی همه وقت در شب و روز
جاری میشد و صفا و ترتیب از اسلامبول بهتر است و در اینجا اما
از روم بیشتر است اهالی این شهر اکثر عرب اند بلغت عربی تکلم مینمایند
مردمان فرنگ و ارامنه و طایفه عثمانی و مسافران دیگر نیز تجاری
و خوقندی و اسکندر و غیرهم نیز مجاورت دارند بزبان عربی
و ترکی حرف میزنند و مزارات متبرکه نیز دارد مثل مزار فیض آثار
ابو عبدالله بوصیری مصری صاحب قصیده برده و مزار سید عبدالرزاق
انصاری و غیره و غیر اینها نیز زیارت و تبرک نمودیم و ابواب دکاکین اکثر
از آهن و در پیش روی دکانها پنجرهای فولادی و آهنی گرفته
و از روی ظروف متاعها همه جا آئینه گرفته اند بدستور اسلامبول

اما حمامهای این شهر از حمامات اسلامبول خوبتر و بهتر است
چنانچه در حمام محمد علی پادشاه بصحابت بعضی از یاران رفتیم در نهایت
صفا و نزاهت بود حوض مملو از آب گرم و معتدل داشت که از یکطرف
آب در آمده از طرف دیگر بر آمده بیرون میرفت و مردم در آن حوض شنا
فرو میرفتند و در وسط حمام حوضچه مع فواره نصب نموده و در خانهای
دیگر بطرز اسلامبول حوضچه های سنگی مع میمون و دهن شیر وضع نموده اند
و باقی اوضاع بهمان دستور حمامهای روم است که مذکور شد هوای
اسکندریه مایل بحرارت است درختان خرما و درختان دیگر از فرنگی
و هندی و درختان معهود ولایتی بسیار دارد و از فواکه انجیر سیاه
و کبود و انجیر فرنگی سرخ و انگور و خربزه و بادنجان بخاری و رومی
و فرنگی و اصناف سبزیها همه موجود است و انواع گلهای غریبه و گل
سرخ مقرر که الآن نیز اینجا شکفته میشود و گلهای مصنوعی را دیدیم که
بصورت تخته ها و از چنان مربع و خوش طرز ریخته بودند که
نهایت غرابت داشت و درختی است در این شهر که تفله نام دارد
گلی در آن میشکفد مثل گل سرخ صد برگ خوشبوی و برگش مثل برگ بادام
و بزرگتر از آن و نهال درخت لیمو در این شهر و اسلامبول و یونان
بدرون ظروف بسیار بزرگ سنگی یا چوبی مینشانند بحدی که در پیش

هر دو کان

هر دو کان و عمارت موجود است کبودی و سبزی و طراوت بسیار خوش
دارد در اینولایت در سابق ایام بالاستقلال از طایفه مسلمانان پا
پادشاه داشته در زمان الحال بتصرف سلاطین رومیه افتاده
اما الآن تابع فرنگ انگلیس است و از نصفت دولت در این شهر قونسول
نشسته مسلمانان عرب مذهب مالکی دارند که دست گشاده نماز میخوانند
و صورت ابراهیم پادشاه را از سنگ بر بالای منار تراشیده بزنجیر کشیده
مانده اند و مال اینولایت از فرنگستان بدست لهذا مال فرنگ اینجا
ارزان است و در اینولایت وقتیکه نصاری تسلط یافتند اکثر
عمارات این شهر سوخته و ویران نموده اند لهذا چند سال است
مردم این شهر مشغول عمارت اند و هنوز تمام نشده و چند وقت
دیگر میباید که بحالت اصلی بیاید آثار صنایع غریبه در اینجا فرنگیان
بسیار گذاشته و احداث هنرهای بدیعه نموده الحق که کون در ترقی است
و استعدادات متکاثره از مبدا فیاض متنازله در علویات سعیده
اثر ترتیب خود را ظاهر نموده اند و آنچه صاحب کتاب مطلع العلوم
فرموده که انصاف آنست که حکمای یونان تخم حکمت را در زمین
عمل کاشتند و ثمر آنرا ندیدند و اهل فرنگستان محصول آن تخمها را
درو میکنند و خرمن کرده انتفاع میبرند و کار و تدبیرها که نصاری

فرنگ لندن و فرانسه و سایر نصاری مثل تلگراف و راه آهن
و جهاز دودی و امثال آن بنیاد واقع شده از حکمای سابق صادر و دائر
نگردیده خوب سخن گفته و در معنی گفته الکسی بطریق بحث گوید که
از عدم علم عدم وقوع لازم نمی آید میتواند که از آنها صدور یافته
باشد جواب آنست اگر واقع شده میشد بایستی که اثری از آنها
باقی میماند و یکباره منطمس و مندرس نمیگردید زیرا که اینها از جمله
اعمال مذهبی و ملتی نبود که بمقتضای شرایع و ادیان منسوخ گردد
بلکه کاری دولتی و سلطنتی بود که هم منفعت سلاطین و هم مصلحت
رعایا و بر تقدیر نسخ و فسخ نیز اقلا بایستی ذکر اینها در کتب و
و رسائل فضلا مسطور زیرا که در کتابهای که متصدی ذکر عجایب
و غرایب عالم شده اند مثابه اینها غرایب ندارد و این بر ما ثابت
و امور مربوطه احق و انسب بود بنوشتن پس متفرع شد که
در اذهان و افکار شخصان متقدمین اینها سنوح ننموده
کم ترک الاولون للآخرین و از اینجا براه جلبتر تا مصر شش ساعت
راه است در عربجه رفتن بشهر مصر بسیار سعی نمودم مفید نیفتاد
و مفارقت از رفقا نیز امری بود ناگزیر بنابران رفتن بمصر
و شام و بیت المقدس از خداوند عالم در سفر دوباره حرمین شریفین

استدعا نموده شد که این آرزو را در دل این بنده عاجز خود
نگذارد و بمطلب برساند القصه یکشب روز در اینجا بوده
روز شنبه بعرابه آهن سوار شده براه افتادیم و دو فرسخ
راه طی کردیم بعد دیوار قلعه اسکندریه که اسکندر ذوالقرنین
بنا نهاده معلوم شد و ظاهر گردید که در اصل آن بسیار بزرگ
بوده است از اسکندریه تا به صبیص همه آباد و مزارع است
و یک نهر ویلا از دریای نیل تا به صبیص متصل از کنار راه میگذرد
از آن جویها و جدولها جدا شده بمصرف زراعت میرسد
جا بجا باغهای نخل و جنگل در عرض راه بسیار دیده شد نظر
گاه‌های بسیار خوب و سبزه وار از یکطرف دریای شور نیز
بود که سفینه‌ها جاری شده همه طرف میرفت بعد از یک ساعت
از ظهر روز چهارشنبه دهم ماه ذی القعده بجزیره صبیص رسیدیم
بر کنار دریای شور واقع شده تقدیر حال آبادی فی الجمله دارد و اهالی
همه اعراب و از مردمان مسافر نیز در اینجا توطن و سکنی دارند و
وطنی که مرغوب معروف اقسام آن در این ولایت بسیار است
و در همه جا کانها موجود و مینا که غیر مشهور است نیز بسیار است
یکطرف این ولایت کوهست کوچک و یکطرف دیگر دریای شور است

آب خوراک مردم این شهر از آب دریای نیل است اهالی اینجا مذهب
شافعی و مالکی دارند و انواع ماهی غریبه مختلفة الاشکال در اینجا
دیده شد چنانچه بعضی بصورت لقلق میشد با که منقار دراز دارد
و بعضی مدور است و بعضی سرخ و کبود و سفید روز جمعه بعد از ظهر
راکب جهاز آتشی گردیده بدریا میراندیم و خدا را خوانیدیم جمعیت
کشتی از هزار کس زیاده بود بغیر از احمال و اثقال بهر اشخاص مذکوره
گاهی از دو طرف دریا و گاه از یکطرف دریا سواد کوه هویدا بود
اما از عمارات و آدم اثری پیدا نبود و گاهی بعضی کشتیها
از طرف هند و جده عبور مینمود و در بعضی مواضع منارها و فانوسها
بجهة گرداب و پستی دریا مینمود تا آنکه بعد از شب و روز ظهر یوم
دوشنبه قپودان جهاز که نصرانی بود اخبار و اعلام نمود که نصف
از شب بمحاذات جحفه که میقات اهل مصر است رسیده میشود باید که
طایفه حجاج همان وقت احرام بندند از این اعلام فرحت انجام
طایفه اعراب که از مصر و غیره بودند با هنگ عجیب بلبله و ولوله
غریب بنیاد کردند صدای تلبیه از هر سو بلند کردیم بموعد مذکور
همه اهل حاج بدون تمام احرام بستیم تا آنکه بعد یازده روز سه شنبه
بجده مبارکه رسیدیم و آوازها بصدای لبیک بلند نشد و خدا را

قپودان معلم دریا که بحکم او
جهاز ... را ناخدا ...
سید ...

جدهٔ مبارکه

شکر و حمد بسیار نموده از جهاز نزول کردیم جدهٔ مبارکه
جزیرة البحر برکنار دریای شور عمارات رفیعه و مساکن
منیعه دارد و قبر مبارک حضرت ام البشر جناب حوا سلام الله علیها
که در بیرون شهر جده سیصد قدم تقریبا واقع است از دروازهٔ
سمت باب مکه بیرون رفته بزیارت آنحضرت مشرف شدیم
طول قامت مبارک آنجناب سیصد ذرع است که بعضی از رفقا
سنجیده بودند و از جانب سر و سینه صورت مرقد نموده اند
مرد و زن بسیار گرفته اخذ نذورات و صدقات در آنجا نشسته اند
بعد از فراغ از زیارت و بازگشت از دروازهٔ مدینه داخل
شهر شده بندر القدیم شهر جده سه دروازه دارد اول دروازهٔ
مکه دوم دروازه مدینه سیوم دروازهٔ یمن و در بیوتات بندر
بسیار بزرگ از جانب چین و هند و دمشق و بیت المقدس
و استنبول و مصر بسیار متاع و اجناس لطیفه میآید و معدن
سبزیجات و صدف هم بکثرت دارد دو رسته و بازارهای
آراسته دارد ماهیهای غریبة الالوان و ملح بخورده که بصورت
ماهی بچه بسیار است و میوهٔ این ولایت از مصر و طایف
میآید میوه موجود حالا انار و انجیر و انگور و تربز و شفتالو

و از بندر بمبا با دخان و کشتی ها و از آنجا تا یمن به جهاز دو سه
شبانه روز است و تا بمبئی چهارده روز و تا مکه معظمه دوازده روز
و تا مدینه از راه ینبوع پنج شبانه روز و تا شام شانزده روز
از راه بهر و بحار آتشی شش روز بوده و کجاوه کرایه نموده
اولا زیارت حوا رضی الله عنها نموده بعد از وادی عثمانیین عازم
راه مکه معظمه شدیم در عرض راه اعراب بنی هذیل بودند که در راه
برآمده خرما و روغن و انار آورده میفروختند قافله حاج بشوق
تمام لبیک زنان راکب شتران شده عازم مکه شدند و اعراب
جمال با آهنگ حجاز اشعار عربی و حدی میخواندند و آن بحریست
مخصوص جمال الدین که بجهت راندن شتر میخوانند و بحر بعد از خواندن
حدی شتران بهروله تمام رفتار مینمایند و متاثر میشوند
و اشعاریکه بجهت حدی میخوانند در بحر بسیط و مدید است که تکرار
انقطاع ندارد و در عرض راه اندک باد سموم وزید که طبایع از آن
متاذی و متاثر میگردید رفتار بحفظ و امان و همین امر فرمودم
و اکثر مردم بیطاقتی میکردند شخصی از حجاج بغداد یکه یک سال حج نموده
را دو عادت گفت آن کوه باریک که در نظر می آید از آنجا که
یمن است و چاه برهوت که درباره آن روایات و در خبر مسطور است

در این کوه است همه وقتی از مقابل آن کوه همین باد آمیز دارد
و باری خود بهم در همین مقام از وزیدن باد سموم مشرف بموت
گردیده بیهوش افتادم تا بعد از نصف شب همان روز با فاقه آمدم
العهد علی الراوی القصه یوم پنجشنبه بیست و پنجم ذی القعده
چاشتگاه بر درون بلده مبارکه مکه معظمه زادها الله شرفا صحیحا
و سالما مصحوب و رفقا بخیر رابا کرده دیده بجناب خداوند را شکر بسیار
نمودیم و اعمال عمره تمتع را مع سایر افعال بجا آورده محل گردیدیم عمره تمتع
مکه مکرمه شهریست مبارک و خداوند عالم در چند جای قرآن اکرام
ستایش نموده و احادیث بیشمار در فضیلت آن و سکونت
در آن وارد شده و موافق حدیث نبوی پانزده جا در مکه
محل اجابت دعاست و نام اصلی این شهر مکه است
و انبیاء سلف نیز بفضیلت آن معترف و درباره آن دعا
نموده اند و بعض گفته اند که بکه نام موضع خانه است و مکه اسم
مجموع این شهر است و در همه قطعات زمین از این شهر مبارکتر
زمینی نیست و دحو الارض نیز از زیر کعبه معظمه شده و بعضی بر آنند
نیست که در آنجا نیامده باشد و بجد نیز سیصد هفتاد پیغمبر
در زیر حجر اسماعیل علیه السلام که متصل بکعبه است مدفونند

و در وقتیکه حضرت پیغمبر علیه السلام از مکه بمدینه طیبه بهجرت میشود
چون بموضع حزوره که بیرون مکه است روی مبارک بجانب
کعبه و مکه نمود و گفت ای مکه قسم بخدا که تو دوستترین شهرهای
خدائی بسوی من و تو بهترین زمینها پیش خداوند و بدرستیکه تو
بهترین بقعها در روی زمین و اگر مشرکین مرا بیرون نمیکردند
من از تو هرگز بیرون نمیشدم و در حدیث دیگر آمده که هر پیغمبری
را که قومش تکذیب مینمودند بیرون میشد از میان ایشان و میآمد
بمکه معظمه و هیچ پیغمبر نبود که میسر گشت از قومش مگر آنکه میآمد بمکه و
تا وقت اجل خدا را در آنجا عبادت میکرد و در حدیث دیگر است سیصد
پیغمبر در اطراف خانه کعبه آسوده اند و گفته اند هفتاد پیغمبر میان رکن
یمانی و حجر الاسود خوابیده اند ایشان را گرسنگی و تشنگی هلاک نموده
و قبر حضرت اسمعیل پیغمبر و مادرش هاجر در حجر و تحت میزاب واقع شده
و قبر حضرت نوح و هود و شعیب و صالح صلوات الله علیهم اجمعین میان
زمزم و مقام است و موافق حدیث هر حسنه در مکه برابر صد هزار
حسنه و یک نماز معادل صد هزار نماز و روزه یک روزه برابر صد
هزار روزه و صدقه یک درهم موازی صد هزار درهم و یک ختم
قران در مدینه طیبه برابر صد هزار ختم قران و هر عمل خیر که در شهر

مبارک

مبارک نمایند برابر صد هزار در شهرهای دیگر است و همه
انبیا و اصفیا و اتقیا و ابدال و شهدا و صدیقین و صلحا
و علما و زهاد و جمیع اخیار و نیکان از زمین مکه محشور میشوند
و در آخر روز ایمن باشند از عذاب خداوندی و یک روز
بودن در حرم خداوندی افضل است از صیام و قیام تمام
دنیا که در بلاد دیگر باشد و هر روزی صد بیست رحمت از جانب
خداوندی بمکه نازل میشود شصت رحمت از آن بجهت طواف
کنندگان و چهل رحمت از آن بجهت نماز گذارندگان در حرم
و بیست رحمت دیگر بجهت نظر کنندگان بسوی کعبه و نظر بسوی
کعبه امان است از نفاق و عبادت و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرموده که هر که نظر کند بسوی کعبه از روی ایمان و طلب
مزد بیامرزد خدا گناهان ما تقدم و آینده او را و روز قیامت
محشور گردد در حالتی که ایمن باشد و درهای بهشت همه بکلی
گشاده است یکبار از تحت میزاب یعنی ناودان و یکبار
نزد رکن یمانی و یکبار نزد حجر الاسود و یکبار از پشت مقام
ابراهیم و یکبار نزد زمزم و یکبار بر کوه صفا و یکبار نزد ملتزم
و یکبار بر کوه مروه و دخل نمودن کعبه کسی مگر برحمت خدا

[illegible]

و نزد مروه

و بیرون نمیشود کسی مگر بمغفرت خدا پانزده موضع در مکه که دعا در
آنها مستجاب است اول از آنها درون خانه کعبه و تحت
میزاب و حجر الاسود و نزد رکن یمانی و نزد مقام و نزد حجر اسماعیل
و نزد ملتزم و نزد زمزم و نزد صفا و میان صفا و مروه و میان
رکن و مقام و نزد منی و نزد عرفات و نزد مشعر الحرام دعا در این
موضع متبرکه غنیمت است و این داعی محقر مسود رقیمه در باره هر کسیکه
خواهش نموده الحمد لله که دعا نمودم و زیارت کردم و در حدیث است که
شخصی مس کند حجر الاسود را بیرون میاید از گناهان
مثل روزیکه از مادر متولد شده و در نماز خواندن در مقام ابراهیم
و تحت میزاب و در حول کعبه نیز همین حدیث مذکور وارد شده
و کسیکه طواف کند خانه را بجز هر کس را که خواهد از بند گناهش
گویا عرش خدا را طواف نموده و آنحضرت فرموده حجر الاسود
دست خداست در زمین او و مصافحه میکند خدا به حجر هر کس را که
خواهد از بند گناهش و حجر الاسود و مقام ابراهیم هر دو میایند
در روز قیامت هر کدام از اینها مثل کوه ابو قبیس و این بود
چشمها و زبانها و لبها باشد که شهادت دهند بجهت هر کسیکه
رسیده باشد و زیارت نموده باشد ایشانرا و در حدیث دیگر

از آنحضرت

از آنحضرت منقول است که هر خداوند را است لوحیست از یاقوت
سرخ که نظر میکند هر روز در آن لوح دو صد و شصت نظر یکصد بر نظر
رحمت و یکصد بیست نظر عذاب اول نظر رحمت که میکند بجانب اهل
حرم کعبه میکند پس شخصی را ببیند که نماز میخواند مغفرت میکند
گناهان او را و کسی را که در طواف ببیند و کسی را که در مقابل کعبه نشسته
ببیند پس ملائکه عرض میکنند الهی ناامرزیده نماند احدی مگر کسانیکه
در خوابند خداوند عالم فرماید که کسانیکه در اطراف خانه حرم
خوابیده اند ایشانرا نیز ملحق بسازید با امرزیده شده گان و در حدیث
دیگر آنحضرت فرمود که هر که طواف کند در اطراف خانه خدا بنویسد خدا
از برای او در بهشت بهر قدمی هفتاد هزار درجه و عطا کند او را
هفتاد هزار حسنه و عطا کند او را شفاعت هفتاد هزار نفر
از هر کسیکه او خواهد از اهل بیت و دوستانش و هفتاد هزار از ملائکه
در اطراف کعبه اند که هر وقت بجهت طواف کنندگان طلب مغفرت
مینمایند و ملائکه سه گروه را مصافحه میکنند غزا کننده در راه خدا و نیکی کننده
بپدر و مادر را و طواف کننده کعبه را [illegible] و هر که وصیت نماید که بجهت
او حج نیابت کنند خداوند سه حج را در نامه عمل او بنویسد و هر که بجهت
پدر و مادر حج کند ثواب ده حج نویسند و هر که بجهت شخص متوفا از غیر و ...

حج بنماید یک حج از برای او و هفتاد حج از برای شخص حج کننده کتابت
کنند و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر که طواف کند
خانه کعبه را در ایام تابستان که گرمی بسیار باشد و سر پا
برهنه باشد و حجر الاسود را ببوسد در هر طوفی از غیر اینکه اذیت رساند
کسی را و سخن نگوید مگر بذکر خدا باشد مرهمون شخص را بهر قدم
مر بردارد یا بنهد هفتاد هزار حسنه و محو کرده شود از نامه
عمال و هفتاد هزار بدی را و بلند گردانیده شود بجهة او هفتاد هزار
درجه و فضیلت حج پیاده بر حج سواره مثل ماه چهارده است بر
بر ستاره کان و نوشتن این چند حدیث مبارک نبوی صلعم
در فضیلت مکه معظمه و اعمال آن از جهت تشویق طالبان
مناسب نمود لهذا مشتی از خروار و قطره از دریا بارکن کتاب
نموده شد القصه شهر مکه اشرف بلاد است در میان کوهها واقع شده
عمارات این بلده همه از سنگ تا پنج شش اشکوب است اکثر
این عمارات از شرفا مکه است که در وقت حکومت خود بنا نموده
مشتمل بر بیوتات متعدده که در موسم حج به حجاج کرایه میگذرانند
و از همین مداخل کلیه عاید روزگار ایشان میگردد و در حین
عبور از اسواق و رستاق بوی خوش مثل عطر و مشک

بدماغ

بدماغ میرسد صفا و مروه دو کوه است و میانه او راسته بازار
عطاران و بعضی کتب های و بزازش جزازی و میوه فروشی و غیره آن
نزهت و این دو کوه متبرک از شعائر خداوندی اند بر یمین
و یسار مسجد الحرام افتاده و مسافت میان این دو کوه تقریبا
هفتصد یا هشتصد قدم صحیح باشد و راسته مذکور یکطرف به مسجد الحرام
اتصال دارد و مسجد الحرام مثل مسجد جامع بخارا است و حرم کعبه در وسط
مسجد الیت که در وسط جامع بخارا است و جانب شرقی
خانه مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است که رکن شافعی است
و جانب شمالی کعبه رکن حنفی است و بطرف غربی رکن مالکی
و بطرف جنوبی رکن حنبلی است اما رکن شافعی و حنفی در عمارت
و زینت مقدم است و هر کدام از ارکان اربعه از مذهب خود
امام و ماموم دارند روز جمعه امام حنفی امامت کرده همه
مقلدین مذاهب ثلاثه باو اقتدا نموده و در نمازهای پنجگانه
ائمه اربع بنوبت امامت مینمایند درهای مسجد الحرام عدد آن چهل است
هر کدام مسمی در مثل باب ابراهیم و باب نبی و باب السلام
و باب عباس و باب علی و غیره و این ابواب چهل گانه از اطراف
مسجد الحرام که گردش نموده شمرده شد و عدد ستونهای مسجد الحرام

چهارصد دوازده ستون است از جانب مغرب یکصد بست پنج
ستون و از طرف جنوب نود و چهار و از طرف شرق یکصد هژده
و از ناحیهٔ شمال هفتاد و پنج عدد است و بلندی و اطراف خانه
از هر گوشه دوازده نیم گز است روز اول حجاج وارد این شهر
میشوند بهمان حالت محرم از در باب السلام که بازار کتاب
فروشی است داخل میشوند و جماعت مطوفین که باصطلاح معلم دلیل
میگویند راه بر نموده از طاق بنی شیبه که مقام ابراهیم
در آنجا است برده از نزد حجر الاسود ابتدای شوط میکنند و در
هر شوط که بحجر الاسود میرسند حجر را میبوسند و اگر ممکن نشود
دست بر آن میرسانند و اگر از کثرت ازدحام انهم میسر نشود از دور
اشاره میکنند و دعاهای مخصوص وارد که میخوانند تا هفت شوط
تمام شود و بعد از آن از جمیع اشیا که بواسطهٔ احرام حرام شده بود
محل میگردد و تفصیل اعمال و عمره در مناسک مذکور است بنا بر آن
اکتفا نموده شد و در خانه کعبه مقابل مقام است در محاذات آن ایستند
و بلندی آستانهٔ خانهٔ کعبه از قامت آدم زیاده تر است و درون
خانه کعبه سه ستون دارد از صندل شبیه است بهمانکه لیلة القدر
در سعادت و نیاز بآن برابر و همسر ند نهضت [illegible]

جناب

جناب اقدس آن مشایخ حرم دو زن دخول وارد و نزد بانهٔ آورده
گذاشتند از آن بالا شده روی خود را بر آستانه مبارک و در
خانه مالیده مشرف بدخول گردیدیم و بچهار رکن خانه چنانچه
رسم است در هر رکن دو رکعت نماز خوانده شکرانهٔ بسیار کرده
و در حق احباب و اصدقاء دعای فراوان نمودیم و در رکن عراقی که
از طرف حجر اسماعیل است دریست کوچک از درون خانه که آنرا
باب التوبه خوانند و مقابل در خانه کعبه سنگی بر دیوار درون
خانه نصب است از کلید حرم سوال کردم فرمود این محل نقل له
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب است و پشت آنکه عقبهٔ خانه است ستر است
بمستجار که در شوط هفتم حجاج سینه خود را بر آن دیوار مالیده
طلب مغفرت و قضاء حوایج مینمایند و دیوار های خانه از سنگ است
بر روی آن پرده ها کشیده اند و در خانه کعبه از طلا است قفل
بقدر یک وجب در آن منزل مبارک بوده و بعده با دیدهای پر آب
و سینه های خراب فرود آمدیم و از هر طرف مسجد الحرام که ابواب
معدوده دارد هر کدام یکجانب رسته های بازار ها گشاده میشود
و در بازار مکه مکرمه نفایس امتعه و اقمشه اقالیم سبعه موجود است
و بسیار ارزان هم میشود چنانچه نسیجها کمخواب اعلا کرده خریدیم

هرگز بنجار دیده نشده بخشکه بخارات وآنقدر روده جاریست که
در مکه و مقدار دو نهر پنج و یک زبیدهٔ بشاور که اعلی بنجنکه
فتحچنین از وجه ظروف و فروش که ذکر آنها موجب تطویلست
و از خواص این بلدهٔ طیبه آنست که در تابستان پشه و کیک و
و شبتش نمیباشد و مار و عقرب کمست و ضرر نمیرسانند اگرچه روز
انیولایت گرمست اما شبهایش هوا بجا نفزای دلکشا خوب دارد
و درین روزها طوایف حجاج و زوار از شام و مصر و بغداد و هندی
و روم و خراسان و ترکستان و یمنی و جاوی و حبشی چندان بهجوم آورده
بودند که استلام و مشاعر ممکن نشده اکثر باشاره اکتفا نموده
زیارت میکردیم و در سواق و کوچهاء که خصوصاً راسته بینا صفا
و مروه که راسته عطاران و مرقان است از بهجوم هوادج و محامل
عبور و مرور مردم متعسر و متعذر تمام و تخت همه مشغول لبیک و تکبیر
و دعا و ذکر بودند چنانکه شبیه محشر صغری مشاهد بود که باسر و پابرهنه
برهنه لنگی احرام بر بدن شبیه کفن بر بدن کشیده گریه و زاری و تضرع
مینمودند و از رؤیت اینحالت غریبه احوال آدمی بر هم منجر میشود بمکان
کسی حنین میرسد که ملائکه آسمان و جنیان و همه کوه و صحرا و زمین
و آسمان نیز در تلبیه و تکبیر موافقت ایشان نمایند و در بهای رحمت و فیوضات

غیر متناهیهٔ حضرت ایزد منان گشاده و باز کردیده و در
اینشهر اکثر مردمان مسافر بلاد دیگر توطن و اقامت دارند
و عرب محض کمتر دارد از تجار و خوقندی و هندی و غیرهم
و از مردمان تجار دیدم که آشنا سابق و آشنایان سابق داشتند
بسیار دیدم و از انجا دیده شد روز یکشنبه سیم ذی القعده
الحرام هفتم سنبله بعزم زیارت جنة المعلی که قبرستان بزرگ مکه
بمقابر بنی هاشم و غیرهم رفته از مشاهیر اشراف صحابه حضرت
عبد الله بن عباس ابن ابو بکر الصدیق رضی الله عنهما در عرض راه بطرف دست
راست میافتد زیارت نمودیم و از آنجا بزیارت جناب خدیجه کبری
صدیقه عظمی حرم محترم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدیم
و از آنجا بزیارت آمنه خاتون مادر حضرت رسالت پناه صلعم و از آنجا
بمشهد عبد مناف و عبد المطلب که هر دو در یک خانه آسوده اند و از آنجا
بروضهٔ ابو طالب پدر حضرت امیر المؤمنین اسد الله الغالب رفتیم
و همگی را زیارت کرده دعا و فاتحه نمودیم و در حق دوستان و دا
دعا گویان دعا فراوان کردیم و از آنجا زیارت سایر اموات
قبرستان مذکور را کردیم و اسم مشاهد مشرفه مزار و مطاف همه مرحوم
همه را ندانستم از آن خصوص مشهد متبرک حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها

و آمنه خاتون و ابوطالب و مشایخ بسیار از مرد و زن
بجهة اخذ نذور و تعلیم زیارت در هر کدام ازین مزارات
نشسته و درباره پدر و مادر حضرت رسالت پناه و امیر المؤمنین
معتقد و اقرار بایمان و فضائل ایشان دارند و قول بانکار
فضیلت ابوین جناب پیغمبر را الحاد و زندقه میدانند و نسخه
در فقه اکبر از نسبت بحضرت امام اعظم ابوحنیفه منسوب است
تجاهل دارند و این سخن را که انکار پدر و مادر آنحضرت است
از مقالات ابوحنیفه بخاری میدانند که او نیز کتابی مسمی بفقه
اکبر تصنیف نموده و منشاء این اشتباه را از اشتراک
اسم مصنف و اشتراک در اسم کتاب میدانند و اینحقیر نیز
در سالف ایام رساله بهمین مضمون به یواقیت از تالیفات
علماء اهل سنت و جماعت دیده بودم که در آن کتاب مسئله انکار
اسلام ابوین آنحضرت را کفر صریح و سب قبیح دانسته و ادله
عقلیه و نقلیه بر آن اقامه نموده و اشتباه مذکور را بین علماء
هرو نسبت داده و تخطئه بسیار کرده و بعض علماء که بر او وارد
شده از همین سوء ادب دانسته و الله اعلم بحقیقة الحال
و روز شنبه اول ماه ذی الحجه رفتیم بزیارت منزل مبارک

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که در دامنه
کوه ابوقبیس نزدیک راسته خورده فروش واقع شده و مولد و منشاء
آنجناب بوده و در آنجا خانه ایست که منزل جناب خدیجه کبری
و مولد حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها و سالها آنحضرت با جناب
خدیجه در آنجا بوده و آن محله را سوق اللیل نیز مینامند و در آنجا
دیگر حجره طاهره حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها است زیارت نموده شد
و میان این دو حجره طاهره مذکوره دیواری حایل است و همین که شخص
از در میدرآید بهر دو حجره راه دارد و در حجرات دیگر معلوم نیست
جای دست آس حضرت فاطمه و جای وضوی حضرت ختمی مآب است و هر کدام
قدری عمق دارد مثل چاه کوچک و بقدر یک ذرع عمیق است و هر کدام
از اینها را صندوقه کرده اند که هر کسی که اراده زیارت دارد
خوابیده سر خود را در آنجا در آورده زیارت میکنند و اینجا را هم بحمد الله
باین دولت عظمی مشرف گردیدیم و از آنجا رفتیم بمحله مذکوره بخانه
ابوطالب که مولد مبارک حضرت امیرالمؤمنین را بآنجا هم نسبت
میدهند زیارت نمودیم و از آنجا رفتیم در منزل مبارک حضرت
ابوبکر صدیق موجود و دکان بزازی آنجناب زیارت کرده شد
و در این منازل شریفه و مشاهد منیفه شخص بسیاری زیارتنامه

خوان و نذر میگرفتند که از مرد و زن نشسته اند و بسیار
مزین و آراسته و روز پنجشنبه سیوم ماه ذی الحجه بزیارت
مسجد بلال حبشی که در بالای کوه ابوقبیس واقع شده رفتیم
و این مسجدیست که در ابتدای اسلام بفرموده آنحضرت بلال
در آنجا اذان میگفت و جناب پیغمبر در آنجا نماز و عبادت
مینمود بعد از فراغ از نماز و دعا در آن مسجد رفتیم بموضع شق القمر که
باستدعای ابوجهل و کفار قریش بدعای حضرت ماه آسمان
دو نیم شد و آن موضع نیز در بالای کوه مذکور است و فاصله میان
مسجد بلال و اینجا تقریباً بمقدار پنجاه قدم راه است و راه کوه
ابوقبیس برآمدنش صعوبت دارد و مثل زینه میبرآید و این
کوه متصل است بکوه صفا که از اینطرف هم زینه خورده بابو
قبیس میبرآید و منزل شرفای بنی شیبه که کلیددار خانه کعبه اند
بکوه صفا متصل است و عمارت رفیع کوه صفا و مروه از کثرت
اتصال عمارات نامعلوم است و به سوق اللیل که محله آنحضرت است
و مولد آنجناب پیوسته است و روز شنبه هشتم ذی الحجه یوم الترویه
بعد از ادای ظهر بن احرام حج تمتع و غسل کرده روانه منی شدیم
بعد از طی یک فرسنگ راه تقریباً بمنی رسیدیم از مکه معظمه تا اینجا عمارت

انقطاع

انقطاع ندارد و راه آباد است و در اینجا مسجد خیف است که
از جمله محال پانزده گانه استجابت دعاست در باره حضرت
پادشاه دین پناه حاکم بخارا که حامی بیضه اسلام و شریعت
حضرت خیر الانام است دعاها نموده شد و آن شب را در منی
بوده نماز صبح را بمسجد مذکور خوانده بعد از طلوع شمس راهی گردید
پس از طی نیم فرسنگ راه بمزدلفه رسیدیم که مشعر الحرام است و آنجا
فرود نیامده بعد از طی نیم فرسنگ بیشتر بکوه عرفات رسیدیم که
در عرض راه طایف افتاده و عرفات کوهیست خورد و اما
اطراف آن جبال شامخه بسیار است و آبی که زبیده خاتون زوجه
هارون رشید از طایف بعرفات و از اینجا بمکه معظمه برده
از غرایب امور است تا بتنعیم که جوی سنگین حفر نموده از طایف
آب را بعرفات آورده بالای آنرا پوشانیده و هر جا هر جا بقدر
چهل قدم پنجاه قدم سر آنرا کشاده و دهان آنرا اکثر جاها بکجا را
بگچ و سنگ برآورده اند آب مذکور در نهایت عذوبت و لطافت
میباشد و در زیر کوه عرفات حوض سنگین مرتب نموده اند
آب مذکور در آن میریزد و هر طرف از حوض مذکور را
زینه های سنگین برآورده اند که حجاج از آن آب برخود

حکایت

بر تخته غسل میکنند وجوی مذکور نیز از زیر عرفات جریان دارد
که بعض مردم در آنجا غسل میکنند و بعض بر سر میریزند حکایت کرده در
در خصوص کندن این نهر کرده اند شنیده شده است و آنچه حکایت
که شبی زبیده خاتون در خواب دید که مردمان بسیار
از مشرق و مغرب عالم در جایی مجتمع شده هر کدام از ایشان
با او جماع و وقاع مینمایند از مشاهدهٔ این احوال غریب
تهول عظیم بر او طاری گردیده از خواب بیدار شد کنیزی داشت
که محرم اسرار بود بخلوت طلبیده صورت خواب را باو تقریر
کرد و گفت برو بخدمت حضرت موسی بن جعفر کاظم و اینخواب
بخود نسبت بده و تعبیر آنرا از آنجناب بپرس کنیزک آمده
خواب را عرض کرد که یا ابن رسول الله چنین خوابی دیده ام
و از وحشت اینخواب ناصواب آرام و قرار از من رفته
از برای خدا تعبیر خواب مرا بیان نما آنجناب تبسم نموده فرمود
هیهات کسی درین روزگار بجز زبیده خاتون رتبهٔ دیدن
اینخواب ندارد برو بآن خاتون بگو که تعبیر خواب تو این است
که بقعهٔ خیر بر دست تو بنا خواهد شد که اهل شرق و غرب
عالم از آن منتفع شده بفیض برسند چون خواب را

بیان کرد زبیده فرمود الله اکبر اشهد انهم ذریة بعضها
من بعض عریضه نوشت که میخواهم که بنای بقعهٔ مذکوره
بتعیین و ترجیح شما باشد و بتقدیم امری که شما اشاره فرمایید
بآن اقدام نمایم آنجناب فرمود طائفه حجاج در مکه کمی آب
عسر و حرج دارند بفرما تا از طائف تا عرفات و از آنجا تا بمکه
نهری احداث کرده آب را جاری نمایند که هیچ خیر جاری بالاتر از این
نمیرسد از آنوقت بنا بفرمودهٔ امام همام نهر مذکور تا بحال
جریان دارد که اندراس و انطماس بحال آن راه نیافته و همه
اهل حاج ببرکت انفاس طیبهٔ آن بزرگوار رسالت ابرار و برگزیده
اولاد حضرت رسول مختار از آن بهره مند و سیراب و محملهای
امیر شام و مصر و اسلامبول بجناب حضرت پیغمبر نسبت میدهند
در عرفات بنهایت تجمل و زینت برپا کرده بودند و بعضی آنها را
بحضرت ام المؤمنین جناب عایشه صدیقه منسوب میدانند
و همه خلایق مشغول دعا و گریه و زاری و تضرع بودند و در صلوة
ظهر چند عدد توپ را از سمت موضع عرفات بصدا و غلغله در آوردند
بجهت اعلام وقت نماز و خطیب بعد از ادای نماز خطبهٔ مشتمل بر
بر احکام و آداب اعمال و سایر مناسک بر خواند الحاصل امروز

بعرفات وقوف نموده وقت نماز عصر نزدیک بغروب طایفهٔ
حجاج خیمها و محملها را بار کرده بجانب مشعر الحرام روانه شده بعد
از یک ساعت تقریباً بمشعر فرود آمدند شب در آنجا بیتوته نموده
بعد از طلوع شمس روانهٔ منی گردیدیم و بعد از یک ساعت بمنی نزول کرده
باعمال رمی جمره و قربانی و حلق و تقصیر مشغول گردیدیم بنابر شدت
حرارت هوا رفتن بمکه را امروز موقوف داشته صباح روز جمعه
سر صبح بمکه نموده اعمال طواف را بجا آورده بجهت بیتوته در شب
باز رجوع بمنی گردیدیم و این سه شب در منی محله شام و مصر و روم و
و اعراب حرم از هر طرف آتشبازیها از موشک و غیرها و طرف
مینمودند و سید عون الدین شریف که الحال امیر و سلطان مکه است
و زمام مهام اهالی حرمین شریفین مع حوالها و حواشی آنها بقبضهٔ
اقتدار و اختیار او محول و مفوض است با نقاره و طبل و نای و عسکریه
نظام و اسبهای جنیبت و شتران و قاطران مزین و مرصع و قرقها
تجمل بجهت بعض اعمال مثل رمی جمره و نماز بمسجد خیف بیرون آمده
بدرون محفه زرنگار نشسته و چتر از زین مرصع بالای سر او
داشته بودند مردم بکار رسوم اعراب دست بسر کشیده دعا
مینمودند او هم دستی بسر رو میکشید و در حین رمی جمره عقبه میرزا

بدیع مدرس بخارا روله میرزا غیاث الله مخدوم که همراه والده
خود بزیارت آمده بود ببیاب شدت تا رسید بمنزل و عرض حق را
لبیک اجابت گفته در منی مدفون شد و در تربت مسجد خیف ره
و در روز جمعه لباس خانه کعبه را که خلیفه فرستاده بود پوشانیده
لباس کهنه او را سترغا و خدام حرم قطعه قطعه نموده بمردم فروختند
و روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه حاجی عبدالشکور بخارائی بعد
از فراغ اعمال حج در مکه معظمه مرحوم گردیده در جنة المعلی مدفون شد
و در این روز کرایه را از راه بیابان نجد که معروف است براه
جبل تا بغداد بحاج عشکو عرب محله دار بغدادی قطع نموده شد
باین قرار که کجاوه نشین هر نفر شصت تومان مع مخارج علیحده
و جمال آن و سر نشین هر نفر چهل تومان هر تومان ده قران
که عبارت از پانزده تنکه بخارا است و در این روز سه شنبه نزدیک
بعصر باران شدید مع رعد و برق بنحوی آمد که سیلهای عظیم از بطحی
جاری و تگرگها بقدر دانه زرد آلو بر زمین میافتاد و در شب
نوزدهم ذی الحجه اهل مکه بجهت تهنیت عید مولود سلطان عبدالحمید خلیفه
روم جشنی برپا کرده چراغان و آتشبازیها نمودند تا سه روز
و شب جمعه بیست و نهم ماه ذی الحجه بجهت وداع بحرم کعبه رفته طواف وداع

کرده با چشمهای اشکبار و سینه‌های فگار هر کدام از آن موضع متبرک
بوسیده و در کنار کشیده اللهم لا تجعله آخر العهد منا بمنزل معاودت
رسیدیم و مدت سی روز در مکه معظمه مقیم بوده روز جمعه بیست ششم
ماه ذی الحجه بعد از ادای جمعه کوچ کرده محصب تا قله نیسار و جبل و تخت
جبل نور که غار حرا در آن واقع است و اول نزول جبرئیل بر سرور
کائنات علیه السلام در آنجا بوده رفته منزل نمودیم بیرون مکه
تقریباً ربع فرسخ است پگاه شنبه یک نیم ساعت قبل از ظهر کوچ کرده
بعد از گذشتن چهار ساعت بموضع برود فرود آمدیم و در اینجا
چاهیست که حضرت امام حسن مجتبی رضی الله عنه آنرا انبار کرده اند
از سنگ و عمق بقدر پانزده ذرع و عرض آن بقدر ده ذرع
و از دیوار چاه مذکور درخت انجیر بسیار بزرگ بر آمده و انجیرهای
خام و پخته داشت که تیمناً از آن چشیده شد از اینجا تا مکه مکرمه
تقریباً چهار فرسخ و ازین منزل نیز بعد از نماز بامداد سوار شتر
شده میراندیم تا وقت ظهر بوادی لیمو فرود آمدیم منزلیست
میان دو کوه مسافت بین الجبلین تیغ طناب زمین چشمه آب دارد
بسیار خوشگوار و دو طرفه راه از زیر کوه‌ها درختان لیمو و نارنج
و نخلستان خرما بسیار دارد و باغچه‌ها کرده اند بغایت فرح افزا و ازین

چشمه

چشمه بعضی جدولها آب جاری کرده اند که کفایت سقایت و زراعت
اهل آنجا را میکند و از آب آن موضع بجهت حاج انار و لیمو و نارنج
و نان و روغن و خرما و اشیای دیگر آورده میفروختند و بازارچه
ترتیب داده بودند و هر چهار عدد نارنج را بقیمت ده پاره که
دو نیم پنجا را بابت میفروختند و در راه این دو منزل و کذا در
سائر منازل میان حرمین شریفین گیاهیست که قد بلند و برگهای
بزرگ مثل انجیر و میوه هم کبوتر مثل نارنج دارد که جوف آن پر است
و اسم اند خت را این شجر مریم میخوانند و از آن شیر افشرده
میگیرند و پنبه‌ها را بدان آلوده میکنند میگویند که هرگاه
زنی عقیم از آن پنبه بخور خود بر دارد بار میگیرد و اکثر تجربه میکنند
و طائفه حاج از آن بسیار میگرفتند منهم چهار افروده‌ام قدری
گرفته بدرون کجاوه نهادم و اما شجره مریم که در رطب ملوک است
و نبات بخور مریم نیز خوانند غیر آن است و از جمله خواص آن
تسهیل عسر ولادت است با خواص دیگر و اوصاف او غیر اوصاف
این شجره است القصه امشب درین منزل مبارک بوده صبح
بعد از بامداد براه افتادیم تا بعد از چهار ساعت از ظهر بموضعیکه
خضره نام دارد رحل اقامت انداختیم تخمیناً هفت فرسخ راه

در اینجا آب معین نیست و چشمهٔ شور بقرب آن واقعست
از مکهٔ مشرفه تا اینمنزل همه جا از میان کوهها میامدیم که همه دره
و وادی بود صباح سه‌شنبه نایب امیر جبل که عبدالرشید نام دارد
فرموده با طبل حرکت را بصدا در آورده براه افتادند و جوانان
عرب که نوکران امیر مذکورند بر شتران باد رفتار و اسبان
راهوار برق کردار بهر طرف ترکتازی و سلیح شوریها نموده
از پیش و دنبال قافلهٔ حاج خبرداری میکردند و دو فوج عسکر نظام
دیگر از شریف مکه و امیر شام و مصر مع چند نفر دیگر از شجاعان
عرب از اطراف حجاج بجهة محافظت مامور بودند و امیر شام
مع قافلهٔ شامی بجهة کمی آب منزلها با یکمنزل بیشتر راه طی مینمود
و بیرق امیر مصر و شریف مکه و امیر جبل گاهی از کنار راه و گاهی
بدرون قافله بودیم مصحوب میرفت و جوانان خوش الحان
عرب از جمال و عکام و غیره بصوتهای حجازی و لحنهای عراقی
در جوف شبها و فصلهای سحرگاهی بسیار خوب میخواندند که آدمی
را از جا میبرد و اخوان بر هم میخوردند و در مقابل اینها از مردم
عجم نیز با آواز بلند صلوة بر خاتم انبیا فرستاده با آهنگهای
مناسب اشعار مراثی و مناقب و غیره میخواندند از در و

مجلسها

مجلسها از زنان و مردها رقت نموده میگریستند و صدا
بگریه بلند میشد و بسرعت با آوازهای بلند صلوة میفرستادند
ذوق این حرکت شتر بحدی است تا نخسپی الغرض در امروز بعد از ظهر
نیمفرسخ راه کوهها تمام شده به بیابان رسیدیم زمینش هموار
و از سنگهای سیاه و بزرگ که هر کدام وزن بقدر یکمن و
و کمتر باشد بر آن زمینها چنان هموار ریخته شده بود که گویا
بدست در آنجا بهم بترتیب چیده باشند هرگز سنگی گویا بر بالای
سنگی نیفتاده بود بهمین منوال بود تا بعد از الفرسخ بهم
دیگر بزمینی رسیده رسیدیم سنگهای سیاه بقدر دو چاریک
کمتر یا زیاده بر چنان هموار در آن زمینها ریخته بود که مثل کوه
زمین شیار کرده بنظر میآمد مدلیس نظر نیم فرسخ راه دیگر
تقریبا سنگریزه‌های خوردی که در ته دریاها دیده میشود که
در اصطلاح ما ایرانیها قبرقچه میگویند چنان ریخته و پاشیده
شده بود که گویا زمین آنموضع را با آنها فرش نموده باشند
بلکه اگر ممکن باشد تقاضای فهم ناقص و عقل قاصر چنین میشود که
کوهها را پاره و ریزه نموده بترتیب تقسیم کرده در اینجا ریخته
باشند اما به بداهت عقل ظاهر و مبرهن است که بغیر از اثر فعل

قادر مختار دیگر علتی و باعثی بر آن امکان ندارد فسبحان الله
العالم القادر فی شئونه المتصرف فیها کیف یشاء القصه
امروز بعد از نیم ساعت از ظهر بوادی عقیق رسیدیم که موضعی مشهور
در اشعار فصحا مذکور بیابانیست موسع و مسطح بجای نزول
کردند و این وادی عقیق محل احرام و میقات اهل مدینه و شام
که از راه مدینه آیند و البعد مواقیت و از وی منفعت
آب تذبذب و تزلزل بجای حجاج ره یافته و در اینمنازل
که از مکه تا وادی عقیق است هر شب از خوف اعراب بدو و رعب
و هراس تمام بوده با وجود اینهمه جرأت عسکر و افواج امیر از عرب
از هر طرف هر شب بعضی چیزها را بسرقت میبردند و دیواری
مثل دروازه در اینجا بنا نموده اند که علامت میقات است
شب اینجا بوده بعد از طلوع صبح چارشنبه نماز را خوانده برا
در آمد بعد از یک ساعت از ظهر بوادی [illegible] نزول نمودیم بیابانیست
بعضی کوههای مختصر باریک تقریب آب میشد در این راه گیاه
اذخر و [illegible] دیدیم که علف [illegible] است بسیار بود قدری تحفه گرفته
صباح از اینجا راهی شده نزدیک بعصر بموضع حنیفه نام آمدیم
اینمنزل آب ندارد مسافت تقریبا هشت و سی فرسخ بموضع بعضی

وادی عقیق

صفینه

صفینه خواند منزل آبادیست نخلستانها و آب شیرین و چند
عدد چاههای سنگی خوب دارد از اینجا جبل [illegible] آب برداشتند
روز شنبه بعد از یازده ساعت بموضع سحره آمدیم اینمنزل آب ندارد
روز یکشنبه بموضعی آمدیم که نامش معلوم نشد آب باران وجود داشت
مسافت شش و سی فرسخ صباح دوشنبه بار کرده بعد از طی فرسخ
راه در وسط بادیه نزول نمودیم آبی هم نداشت مجبور
از اینجا راهی شده بعد از ظهر بموضع خنق نزول کردیم آب باران
داشت از اینجا تا مدینه منوره شش فرسخ راه است بیگاه چارشنبه
هفتم محرم الحرام چاردهم میزان بعد از فراغ نماز بامداد بجهت ساعت سوار
سوار جمازها شده براه افتادیم بعد از گذشتن چهار ساعت
کوه احد نمودار شد بجهة الانقطاع و الانفراد آن از کوههای
دیگر مسمی به احد گشته و بعد از زوال شمس که منتصف النهار است
سواد منارها و قبهای مدینه منوره هویدا شد صلوات گویان
از جمازها بتعظیم آن سرور عالم از شترها بزیر آمدیم و شرفا و
والی مدینه باستقبال سید عون الدین شریف مکه و امرای
شام و مصر و حلب و اقوام خود برآمده بودند بعد از انقضای
دو ساعت از ظهر داخل بلده طیبه نبویه شدیم با همه رفقا صحیح

کوه احد

وسلم لقد احسن الله فیما مضی کذا یحسن الله فیما بقی و در محله
خوش البئر بکمر از ایام تجار مدینه نزول نمودیم بهر آمد تحفه جان
برکف و متاع صبر و هوش تلف قدم از سر کنان بعزم زیارت
حرم محترم حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین روحی و روح
العالمین فداه از دروازه باب السلام داخل شده روی سیاه
و اعضای آلوده بگناه خود را بر آن تربت عرش مرتبت مالیده
مشرف شدم و در باره جناب مولوی جامی جده بجا آورده دعای
این شیم فضل زیارت و عظم و اجابت دعاها نمودم و پس از آن
بزیارت حضرت شیخین محترمین که با آنحضرت در یکجا آسوده اند
اما تربت ایشان خداگانه است مشرف گردیدم بعد از آن حضرت
عذرا جناب فاطمه زهراء رضی الله عنها را زیارت نمودم و صندوق
تربت آنجناب بصندوق پدر بزرگوارش متصل است و صندوق
تربت مبارک جناب شیخین بجهه اینکه با آنحضرت در یکصندوق واقع
شده مشکل است که جدا است پرده زرنگار بطرف غربی قبر مبارک آویخته
گذاشته اند همین که شخصی از طرف دروازه باب السلام داخل شده میرود
اول پرده که میرسد آنحضرت است دوم از حضرت صدیق اکبر سیم از فاروق
اعظم و رسم است که بعد از طواف حضرت فاطمه زهرا دلیلها که مطوف نام دارند

شهداء احد و جناب حضرت حمزه سید الشهداء رضی الله عنه را از درون
حرم آنحضرت مینمایند و این زیارت از دو رست و احد بجانب
شرقی مسجد و حرم آنحضرت بعد از آن زیارت بقیع را نیز از درون
حرم مینمایند این زیارات متبرکه را نیز بجا آورده از باب جمعه
حرم برآمده بقدر چهار صد قدم بیشتر راه رفته بدروازه مدینه که
در طرف جنوب روضه و نزدیک مسجد آنحضرت است برآمده از قبرستان
بقیع رفته اول در بنگاه بقیع که مشهد مبارک حضرت خلیفه سیم
عثمان ذی النورین است بآنجا رفته زیارت کرده بعده بمشهدیکه
مشهور است بقبه اهل بیت پیغمبر علیه السلام و بیرون راست در آنجا
بقیع واقع شده و در آن مشهد تربت عم محترم جناب پیغمبر یعنی
حضرت عباس رض و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام زین العابدین علی بن حسین
و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق رضوان الله علیهم اجمعین
بر پنج بزرگوار در یکصندوق آسوده اند اما تربتهای مبارک
هر کدام جدا جدا میشود زیارت نموده شد و بر دیوار غربی این مشهد
مبارک از جانب داخل روضه مبارکه دیگری بجهه فاطمه زهرا مرتب
نموده اند چونکه اندفان آنحضرت در شب واقع شده و خلاف
اصحاب افتاده اند در دو جای مدفن ایشان قرار داده اند هر دو

هر دو موضع هم زیارتگاه است و پشت دیوار آن مشهد که هم
داخل بقیع است بیت الاحزان حضرت خاتون محشر است و چون
بعد از فوت پدر بزرگوارشان بسیار میگریستند مردم مدینه
بسیار مهموم و محزون میشدند و از حضرت امیر المؤمنین علیه
التماس نمودند که از گریهٔ شبانروزی شفیعهٔ عرصات از کار و بار
و خورد و خواب مانده ایم در خدمت نما که مصیبت و نالهٔ خود را
در روز قرار دهد یا در شب حضرت امیر التماس مردم را معروض
آنجناب داشت در جواب فرمود که بیرون شهر در بقیع غرقد
بجهت من خانه بنا سازد که در آنجا رفته غمهای دل خود را خالی کنم
و در بیابان میتوان فریاد خواطر خواه کرد لهذا اینخانه را
بجهت آنجناب شوهر بزرگوارش عمارت کرده و آنرا در همان
زمان مسمی به بیت الاحزان نموده و در اینخانه اکثر اغلب
زنان مشغول زیارت شدند از زیارت این اماکن شریفه فراغ
یافته بزیارت دختران و پسران حضرت پیغمبر و ازواج
مطهرات آنحضرت و عمات طیبات آنجناب و عقیل ابن ابیطالب
و امام مالک صاحب مذهب و امام نافع شیخ القراء و عبد الله
بن جعفر طیار و حضرت حلیمه سعدیه والدهٔ رضاعیه آنحضرت

وفاطمه

وفاطمه بنت اسد مادر حضرت حیدر صفدر کرم الله وجهه
و ابو سعید خدری و عثمان بن مظعون و اکثر اصحاب کرام
رضوان الله تعالی اجمعین را زیارت کردیم و از قبر حضرت جهان
پناه نیز در آنمکان شریف زیارت و دعا نموده شد و از آنجا
باز بقلعهٔ مدینه داخل شده بزیارت امام زاده اسمعیل فرزند حضرت
امام جعفر صادق بواسطه در جنوب مسجد جناب پیغمبر واقع شده
سید عون الدین شریف مکه نیز بزیارت آمده بود از آنجا بمنزل
آمدیم روز پنجشنبه از دروازهٔ شام مدینه بیرون شده زیارت
جناب حمزه سید الشهدا رض و سایر شهدای احد و قبة الثنایا که
دندان ثنایای مبارک حضرت پیغمبر در آنجا شهید شده و مقع
حضرت حمزه و بعض مواضع متبرکه را زیارت نموده شد از مدینه
تا احد نیم فرسخ کمتر راه است و در عرض راه احد امام زاده علی عریضی
ولد ارجمند حضرت امام جعفر صادق را زیارت نموده شد
و این راه آباد و مامون است و کوه احد بجانب شمال مدینه است
و روزهای پنجشنبه مردم مدینه بزیارت حضرت حمزه میروند و در آنجا
عمارتهای رفیع و قهوه خانها بنا کرده اند و نیز هر سال یکبار در ماه
رجب اکثر اعراب از مکه و جده و یمن و مغرب و اطراف بزیارت

حضرت حمزه رض میآمده اند که از حجاج عجم میت پرست روز دوشنبه
اول به مسجد غمامه که مسجد عیدین و جمعه حضرت پیغمبرست و بقلعهٔ
بیرون مدینه است رفته زیارت کردیم و مسجد بلال حبشی نیز در پهلو
اینمسجد است و در زیر این مسجد مکاریان که بجهة رفتن مسجد قبا
مرکب کرایه میکردند با مرکبهای خود مهیا ایستاده اند و این جا را
بجهة آنکه خر کرایه میکنند بزبان عرب حمار خوانند و مسجد بلال حبشی
الحال مکتب خانه شده القصه از آنموضع برآمده مساجد اربعه که
حضرات خلفاء اربعه در زمان خلافت خود بنا نموده بودند رفته
نماز خواندیم زیارت کردیم باز بدر مسجد غمامه که مسجد آنحضرت است
آمده مرکب کرایه کرده بعزم زیارت مسجد قبا براه افتادیم
در عرض راه بمکان بنات النجار رسیدیم و دختران طایفه نجار بجناب
پیغمبر ایمان آورده و آنحضرت در آنمکان تشریف آورده اند آنجا
بمسجد قبا رفته مشرف گردیدیم و این قبا موضعیست که جناب پیغمبر ص
در وقت هجرت از مکه بمدینه اول بآنجا تشریف قدوم مبارک ارزانی
فرموده بودند و جائیکه آمده ناقه را خوابانیده اند آنرا مبرک الناقه
خوانند و موضعیکه آیه مبارکه لمسجد اسس علی التقوی نازل شده بود
موضع محراب او در زیارتگاه است و بیرون مسجد قبا واقع است

ومسجد

ومسجد حضرت اسدالله الغالب و منزل آنحضرت و محل دست
آس جناب فاطمه و بئر خاتم و کشف القبه و مسجد عمر نیز در آنموضع
مبارکست زیارت نمودیم و در اینمحله قبا نخلستان جناب حضرت پیغمبر
علیه السلام است که آنجناب بنفس شریف خود اکثر نهالهای آنرا
نهاده و غرس بعضی از اشجار آنرا کرده و آبیاری نموده بعزم
زیارت آن رفتیم که در آن مغلوق و مسدود و آنها لاعلاج گفتند
که این نخلستان ارم بنیان جنت توامان بخلیفه روم تعلق
دارد و باغبانی موظف بر این موکل است و هر کس اینجا در آمد
نمیتواند باغبانان آنرا یافته تملق و تضرع نموده چیزی هم باو
هدیه کردیم رضامندی داد و بجهة زیارت و تفرج در آمدیم بقدر
پنجاه باغ مشتمل بر درختان خرما و انار و لیمو و انگور تالار
و بسی مفرح و دلکشا از مشاهده اینعطیه کبری خود را نقد و بهشت
دیدیم و بعضی درختهای خرما و انار بزرگ داشت که باغبانان عرب
بلباس رضوان مینمود اشاره کرد اینها بدست مبارک آنحضرت
نشانیده شده و از کندهٔ اینها نوبرها برآمده همه را زیارت
کردیم و از انار تازه اندخت که هنوز اندک خام و تفت و از جهت
کنند درخت متبرک بهمین شاء الله باغبان برسم تعارف و تبرک

پیش آورده چشمان خود مالیده خوردیم و بعضی را آوردیم و در
زیر این باغستان سه برکه و علفهای بسیار سبز روییده بود که
مشاهده آن نور چشم میفزود و بقدر یک ساعت در آنجا بوده چاشت
خورده بسر چاه معجزه رسیدیم دیدیم که دو چشمه آب شور
و شیرین جداگانه آمده در انجاه میریزد و مخروج میشود بعد از آنکه
مسافتی جاری شده میرود آب مذکور دو حصه میگردد یکحصه از آن
شیرین و یکحصه دیگر بدستور اول شور میشود و این امر بغیر از قدرة
خداوند و معجزه حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دیگر جای صورت
ندارد مسافت از مدینه منوره تا اینجا بتخمین ده هزار پنجصد پنجاه قدم است
اما شهر مدینه دو قلعه درون و بیرون است مسافت بینهما
یکهزار قدم بیشتر است و عمارت مسجد حرم محترم آنحضرت بدیوار جنوبی
مدینه نزدیک است که از دروازه باب جمعه بر آمده به بقیع
مشرف میشوند مسافت از حرم تا بقیع چهار صد یا پنجصد قدم راه است
دروازه مدینه هفت است اول باب شامی که باب [illegible] است دویم
جهاد سیوم باب قبا چهارم باب جمعه پنجم باب عنبر ششم
باب مجیدیه و یکباب از آن مسدود است شهر مدینه از مکه
کوچک تر است و در آبادی هم بآن نمیرسد اما از مکه سرد تر و خوش

هوا تر است هرگز دل کسی نمیخواهد که از آن بیرون شود و درهای
مسجد مبارک پیغمبر و حرم محترم پنجست اول باب السلام دوم باب الرحمه
سیوم باب جمعه چهارم باب النسا پنجم باب مجیدی و در
های روضه مبارک سه است اول باب جبرئیل دوم باب عزرائیل
سیوم باب توبه و دو حمام دارد اول حمام حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم که بسیار خوب و با صفا است دوم حمام
و عدد مدرسه های مدینه دوازده است اول مدرسه محمودیه
بنای محمود پادشاه که متصل است بباب السلام مدرسه ایست بسیار
خوش عمارت و دو اشیانه مشتمل بر درختان خرما و لیمو و گلزار
های خوب و حجره های بالایه طرف جنوبیه مدرسه مذکوره هر کدام
دری بجانب حرم دارد که از همین جا ایستاده بنماز حرم اقتدا
میکنند دوم مدرسه حمیدیه سیوم مدرسه وکیل ناظر چهارم
مدرسه بشیر آغا پنجم مدرسه یعقوب بیک ششم مدرسه قره باش
هفتم مدرسه شفا هشتم مدرسه امین افندی نهم مدرسه ارناعوت
دهم مدرسه حسین آغا یازدهم مدرسه اوزبک دوازدهم مدرسه
سقیزلها اما مدرسه یعقوب بیک کاشغری ناتمام است و مدرسه
محمودیه از همه بهتر است اوقافش بسیار و جمع آنجا طلبه علم

ز زر و نقره و ظرف و سماوار و لعلی همه مهیاست اما بجهت شفاعت آن
حضرت شرط نموده و اکثر مردم را از عهده شروط آن بر آمدن
متعذر همچنین که یکی از شروط مختل شد همانندم از عهده بیرون
میکنند روز سه‌شنبه بزیارت حضرت عبد الله پدر جناب پیغمبر رفته
زیارت نموده شد و محراب مسجد آنحضرت است اول محراب حضرت
پیغمبر دوم محراب حضرت عثمان سوم محراب سلطان سلیمان
و مناره مسجد مذکور پنج است اول مناره رئیسیه دوم مناره
سلیمانیه سوم مناره شکلیه چهارم باب الرحمان پنجم مناره
باب السلام و مدینه منوره رفته و بازارها آباد خوب دارد
از بازارها آن بوی مشک و عنبر بمشام جان میرسد و وجه
تسمیه این شهر بطیبه از همین جهت نیز گفته اند بهر طرف از آن سیر
مینمودم و یقین داشتم که همه این اسواق محل مرور قدمهای
مبارک آنحضرت است از کثرت شوق میخواستم که غبارهای راههای مذکور
سرمه چشم سازم و هر نفس از شوق میگفتم: ایا مدینه فدای
سواد آثارت: فدای خاک کوچه ها و بازارت: و از کمال [illegible]
بی اختیار چند شعر در نعت حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و آله و سلم
و یک قصیده دیگر در تعریف و فضیلت مدینه بقید نظم در آورده

بخیال

بخیال آنکه شاید وسیله نجات و شفاعت گناهان این عاصی
روسیاه میشده باشد و بجهت اینکه این مجموعه از زیور نعت آن
سرور کاینات زینت قبول یابد نوشته شد **نعت**

السلام ای که به صدق قدم عالم — چه کند تاج سر جمله رسولان مکرم
السلام ای فرخنده قلم رسالت — السلام ای که تابنده این گنبد [illegible]
السلام ای شرف کون و مکان زبده ناس — السلام ای سبب امن و امان فخر دو عالم
السلام ای که زو فلک سر جبه نموده و مهر — روشنی طلعت راکب [illegible] اشهب
نامه واجب را اول ممکن ز کرامت — خلف بو البشر لیک بنور از همه اقدم
روشن است از خبر قدسی لولاک لعمری — نه تو باعث ایجاد همه عالم آدم
انبیا را ملک را شب معراج امامت — بنمودی فهو الدال علی انک اعلم
از عبارات فصیح بلغات همه ساعت — و ز کنایات ملیح فصحا مفحم ملزم
رتبه ختم نبوت بتو ملزوم مقرر — منصب اذن شفاعت بتو مرسوم مسلم
ای که از معجز شق القمر سینه حاسد — شده صد چاک و دل معتقد فرحه خرم
ای که از یمن کف سنگ شده فانی تسبیح — گفته تسبیح و ندای تو از سنگ بداند
شاهد صدق کلامت لطف مخبر صادق — معجزات تو و از جمله کلام الله اعظم
از لب احبار یهود همه قسیس نصارا — چون شنیدن کمال ملت ادیان ز تو مبهم
سر اسما که همه رو صفت تو مضمر — علم اسرار که ظاهر همه رو ذات تو محکم

حکم اسفار سماوی زکمال تو مبین / رمز اخبار ملاوی زبیان تو مترجم

چه خیالست که با لنجه ارشاد تو ظاهر / بس تکلمجنه علمت بهر دو ارکنبر مطلسم

هر که در مدرسه شرع تو تحصیل نماید / زهمه جاهل محض است بود اعقل افهم

وانکه در مکتب عرفان تو تعلیم نیابد / زهمه عالم وقت است بود اجهل اظلم

بهره مندند از کف انعام تو ایتام ارامل / تو بخود مفتخر از فقر همه شنک برا شکم

خازن گنج الهی تو و مفتاح فتوحات / اهل بیت تو کرم با همه از بر شکنی خرم

تو بهار زسته معروض جنابت بنمودند / لیک بگذره بلبست نشد ارسید فخم

آیکه مداح تو چون کشته امر ایکه حد است / تا که مرا جرئت مدح اوصاف تو سازم

از سند حب در کاه تو امور عمران / وی شده نایب اعجاز تو اعیسی مریم

از رسول عربی مدد شافع محشر / نظر مرحمتی کن بخدا بر دل زارم

ارض وطن دورم از وصل عزیزان شده مهجور / اقدم تا بدرت و بدیده غمدیده بجا طلم

بسته راه امیدم بنما رحم بحالم / سکر طریق صبر بکن عقده زکارم

نه مرا علم که از ظلمت جهلم ببراند / نه عمل هست که زان خوبش بجای بر سالم

نه بکفتن زبهر خدا در غم هجرت / دیده تر لب خشک دم سرد رخ زردم

در تو کعبه دین ست حرام از ره اکرام / رو بدین آرم در همه تا به بدینا رم درهم

منهدم از شر نفس تو شد کاخ ضلالت / قصه وین از اشراء مر تو بس متقن محکم

گر نشانم بطواف حرمت بودم محروم / لیک در باطنم اینه عینه مسعود معظم

تاکنون

تاکنون از کرم و مطلعی کرم الحمد / خاکبوس درت گشته مرا فیض معظم

چشم از لطفه دهر مرتبه کوهر علمی / این خذف ریزه که در نعت تو گردید منظم

از جواد شده جالم بغم غصه مقارن / جفت اندوه ملالم زدل آسوده کم فردم

دستم از کار برون رفته کارم از دست / بر سرم نه قدم از لطف که از پا فتادم

چون شراب مرشا انعام عمیمست / گشته واضح بجبین شور زالقاب تو ظلم

تا که گل خنده کند در چمن از ابر بهار بد / آن جوار بساط آن بشاط چو دل حاجاتم

دوستان شاد بهر ارزند بدبیر و تعقیب / دشمنت راند و کیفر بنو دیده بدنم

حاکر اکنون بمغنا و ماغر دور قا / صل یارب علیه و علی آله الاکرم

قصیده وابن چند بیت در توصیف مدینه منوره نظم نموده شد

کعبه رفتم از انجا شدم بسوی مدینه / که تا دماغ معطر کنم ببوی مدینه

هر انکه از فضل ذو الجلال مهیمن / که چشم مرا شد روشن زخاک کوی مدینه

چه عشق خوش روزی بود وقت مبارک / بزیر خاک بزدیم آرزوی مدینه

هزار ملک که جمیل شدت عقد دو / ده گشت همه از لقای روی مدینه

خوشا بفضل صبحگاه از طرایف زوار / عیان بهر طرف بانک هوی مدینه

مهیب آرزویم بعد خاکبوس بطحا / مدام بود خیالم بجستجوی مدینه

زسلسبیل بهشت بهتر از مرتبه خوشتر / حیات تازه بیابد ز آب جوی مدینه

زفیض آب هوا این فزود قوت ایمان / چه شد باکه بخوش کردم از نموی مدینه

ز بهر معروف و لقب عجیب
از بجا معنی یافته مرتزق شد

ز جسم خاکی من گر برآورند غبار | بآب دیده دهم باز نسبت بمدینه
ز نکهت صبا همه بوی عبیر عطر گل آید | اگر گذار نماید بچهار سوی مدینه
خطاست نسبت مشک ختن به تربت یثرب | که داند آهوی خطا بوی بخشک گلوی مدینه
هزار گوهر و در او شد ز ثنا بهره کامل | فدای خوبی اخلاق حسن خلق مدینه
کجا بکاسه فغفور جام جم بفروشم | سفال ریزه بشکسته سبوی مدینه
کنان سینه ها پاره ز زخم زبانها | بالتیام رسانیدم از رفوی مدینه
خدا نصیب کند در مدینه مدفن وارفع | بحق آنکه بود خاک آبروی مدینه

نقل در بهار که من بمجلس حوش البری عالمی بود بسیار فاضل و پدرش مفتی مدینه بوده الحال اینهم مرجع و ملاذ بلده طیبه بود کتاب خانه بسیار بزرگ داشت وی در میان اینهم کتاب نشسته طلبه علم و افاضل مدینه در نزد وی آمد شد می نمودند روزی از زیارت حرم آنحضرت می آمدم از غرفه خانه اش مرا دید مرحبا گفت و دست عای حضور نمود چون در آمدم از من پرسید که همه مزارات مدینه را طواف نمودی گفتم خدا قبول کند هر جا دانستم و توانستم بقدر وسع رفته زیارت کردم گفت زیارت عبد الله پدر پیغمبر را نموده گفتم آری آقا در ولایت ما ورا النهر درباره ایمان مادر پیغمبر و این بزرگوار سخن دارند بعضی بالمره قایل نیستند بعضی با یکم

بعد از

بعد از موت بدعای حضرت پیغمبر قایل شده اند آنحضرت فاضل در جواب فرمود حاشا و کلا العیاذ بالله که کسی نسبت کفر و لکن را بپدر و مادر پیغمبر میداده باشد این کفر و سخت است که بغیر از قتل و رجم جزا ندارد ما مات الاشعری الا و قد اثبت ایمان ابوی رسول الله ع گفتم در مکه معظمه در باب السلام که بازار کتب است عالم مغربی مالکی از من پرسید که علمای اهل سنت و جماعت بخارا در باره خلفا چه اعتقاد دارند و افضل اصحاب بعد از پیغمبر را میدانند گفتم افضلیت را بترتیب خلافت میدانند وی فرمود ما بعد اهل سنت و جماعت افضل اصحاب بعد از حضرت پیغمبر جناب حضرت ابوبکر بعد از آن فاروق اعظم بعد از آن حضرت عثمان و بعد از آن عبد الرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و سعد رضی الله عنهم را میدانیم من در جواب گفتم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب چرا در میان مذکور نشد فرمود وی در اهل بیت آنحضرت داخل است و افضل اهل بیت آنجناب است و اصحاب را با برابر عدد واجب اطلاق میکنند کلهم ها در افضل اصحاب است و در این سخن انکار عجب آمد شما در باب گفتم چه میفرمایید گفت اعتقاد ما اهل مدینه نیز همین است

نقل روزی با رفیق طالب العلم در بقیع بزیارت قبه اهل بیت بودم متوجه

انجا سیدی را بعد بسیار محتشم و محترم و چند نفر از سادات
دیگر بخدمت او بوده روضه نشسته سراغ قبر حضرت معاویه را
از او نمودم فرمود چه مطلب دارید گفتم زیارت فرمود قبر آن در شام است
و شما مردم بخارا در بارهٔ او چه اعتقاد دارید گفتم ایشان را کاتب وحی
و از جملهٔ اعمام پیغمبر و خال المؤمنین و از کبار اصحاب آنحضرت میدانیم
گفت اینهمه نزاع و مشاجره که میانه او و حضرت شاه ولایت
افتاده چه میگوئید گفتم که اینها محمول بر خطای اجتهادیست که از طرف
حضرت معاویه افتاده با وجود آن بر ما لازم است که خبر بد از خیر اصحاب
نگاه داریم اگر نزاعی و خصومتی هم میان ایشان بوده ببرکت فیض
صحبت النبی و دلهای ایشان از غبار کینه و حقد مصفا و مبرا بوده
باز بزودی آن خصومت بصفا و صلح مبدل گردیده و قیاس باطن
فیض مواطن ان بزرگواران را بباطن ما نمیتوان کرد و اگر ما اینقدر را
در بارهٔ اصحاب کبار غلو در عقیده رسانیم اعتماد بر شریعت که
مبنای آن بر روایات اصحاب است نمیماند و این بد اعتقادی
منجر بنقض و هدم شریعت میشود العیاذ بالله گفت ما طایفه سادات
آنجناب را بر حق میدانیم اما بالطبع محبت نداریم زیرا که آنهمه
اذیت و آزار که باجداد طاهرین ما رسیده همه بتحریک عنه

منقول

وعداوت

و عداوت او بود با حضرت امیر و اولاد او گفتم سبحان الله این
سخن با اعتقاد نداشتن در بارهٔ آنجناب یکجهتی دارد با وجود
این عقیده قول بخبث و جهر نداره این سخن گفتم و از نزد او
برخاستم با همه ملاطفت کرده عذر خواست القصه مدت هشت روز
در مدینه سکونت نمودیم روز چهارشنبه بعد از ظهر پانزدهم ماه محرم
الحرام قافله حاج شامی و بغدادی و رومی و غیره رخصت (از حرکت) آمد بحرم
رفته طواف وداع آنحضرت و جناب شیخین و بقیع نموده با جگر خراب
و سینه کباب برآمده در بیرون شهر اقامت کردیم روز پنجشنبه براه
افتاده اول از زیارت سید زکی الدین ولد حضرت امام جعفر صادق
در همانجا بوده نموده و از آنجا قدری راه رفته زیارت علی عریضی پسر
حضرت صادق و شهدای احد نموده روانه شدیم بعد از ساعت
از ظهر بمنزل بدابت فرود آمدیم مسافت تخمینا شش فرسخ همه راه
میان کوهها و مرسین بود روز جمعه صبح براه افتاده بعد از انقضای
ده ساعت بموضع شکره فرود آمدیم منزلیست آباد است جاده و آب
باران و درختان خرمای مسمی بخرمای ابوجهل است و میوه آن
مثل جوز هند در صورت و صلابت و در اینجا بسیار بود و در راهها
افتاده و مردم از آن بر میداشتند از محل گذشتن بر سیدیم گفت

بجهت نجاران معروف دارد که در بالای برکه گذشته بقتانیه
از کمال سختی برآن باشید شد و کیفیت ندارد روز شنبه بعد
از طلیعه صبح براه قبل از ظهر بوادی نخیل آمدیم موضع معموریست
مشتمل بر درختان خرما و چند عدد چاههای آب شیرین و مبلغ
کوهها و سیل امطار واقع شده مسافت تقریباً شش فرسخ مخفی نماند که
دیشتر از اهل وادی و بیابان نجد است و در تحکم امیر محمد حاکم قلعه
جبل محسوب محکوم مدینه منوره تا شده تمام سه روز یکشنبه
هشت فرسخ طی کرده بموضع بداب فرود آمدیم روز دوشنبه یازده نیم ساعت
راه رانده بموضع خذیفه نازل شدیم و دهکده ایست آب باران و
و چاه دارد قدری زراعت گندم و چند خانه و از اعراب سکونت دارند
و بعضی میوه‌ها مثل خربوزه و کدو و خیار در انجا موجود بعد از ظهر
ساعت از نصف شب صدا از طبل جبل بلند شد سوار شده البوال
دوازده ساعت بمنزل فرود آمدیم بداب مسافت نه فرسخ و در انجا
بقدر هشتاد نفر از جلوداران حاکم جبل باستقبال نایب او که عبد الرحمن
نام دارد و باز دید طایفه جمله آمدند و از جمالان شتر قاعده باج
نه دارند گرفتند از انجا شتر بار کرده بموضع مستجده نزول نمودیم نیم ساعت
قلعه دارد و بقدر صد خانه بیشتر اعراب نجدی توطن دارند چاه

بسیار

بسیار و نخلستانهای انبوه و زمین مزرعه دارد و از هر جنس
میوه مثل لیموی شیرین و انگور و نعال کبود و ترنج بار خورد و کدو و ترپه
و خرماهای بسیار خوب آورده بازاری نمودند زن و مرد همراه
داشته چیزها میفروختند روغن و جو و نان و اکثر اسباب
ضروری موجود میشد و گوشت بسیار ارزان است روز پنجشنبه
بجهة استراحت شتران در انموضع مکث و توقف افتاد بعد از نصف شب
جمعه سوار شده بموضع ققار نزول نمودیم مسافت تخمیناً نه فرسخ
تا ده فرسخ و نصف شب بار کرده دو ساعت قبل از ظهر بقلعه نجد که
الحال مشهور بقلعه جبل است آمده استراحت نمودیم مسافت پنج فرسخ
قلعه مذکور در زیر کوه واقع شده زراعت و نخلستان بسیار و اکثر
فواکه موجود است نجد در لغت عرب زمین بلند را گویند ملاحظه نجد
بر خلاف غور نام ملکیست از عرب میان حجاز و عراق و میان
بصره و مکه که زمین آن بلند است نسبت بیمامه و حجاز الحال
بیابانهاست فسیح و عریض از جانب غربی متصل میشود بولایت تهامه
مسافت چهارده روزه راه و از جانب شرقی بسواحل بحر هند مسافت
پانزده روزه راه و از طرف جنوب منتهی میگردد بمدینه منوره و مکه
مسافت دوازده روز تا سیزده روز و از طرف شمال ما بین شرقی و طرف

کوفه و نینوا که کربلا نیز خوانند مشهد مقدس مسافت ده روزه
راه و قلعهٔ نجد در وسط این بیابان افتاده حکومت آن
به امیر محمد ولد عبد الله بن رشید تعلق دارد از قبیلهٔ اعراب شمّار است
و چهار هزار عسکر همراه دارد و در غایت جلادت و تهور و ارکانش
اکثر شمشیر و خنجر با نقره بر دست گرفته راه میروند حدود و اربعهٔ
قلعهٔ مذکور اعراب شمار اند که از قول ایشان پنجاه هزار خانه
دارند و دیگر اعراب بنی عنیزه که در قطاع الطریق مشهور اند و عرب
بریده اند و سکان درون قلعهٔ نجد بیشتر از پنجصد خانه و از مردم
میشنیدیم روز یکشنبه بدرون قلعه داخل شده نخلستان آن بسیار جمیل
بسیار با صفا و از هر میوه دارد خصوصاً انجیر و خرما بیشتر است
تماشا نموده از انجا سیر عمارات و مهمانخانه و قهوه خانه های
حکومتی و توپها و مسجد جامع و بازار انجا را تماشا کردیم هر روز دو من
برنج و هشت دیگ بزرگ پلو شوربا از گوشت شتر
و گوسفند پخته بمردم عسکر و فقرا میدهد طباخ نهار او همگی کنیزان
حبشی بودند و نیز قهوه خانهٔ بزرگ درست دارد که ظرفهای بزرگ بعوض
سماور و جای جوش در بالای آتش نهاده اند هر کس از عسکر و فقرا
و هر مسافر و مجاور رفته نشیند قهوه میدهند و توشکها در خانه که

بطرز

بطرز قالین در اطراف آن پهن نموده گذاشته اند و جای
جوشهای مس مثل خم هر جا هر جا نهاده اند و مهمانخانه های آن
و با باغ مفروش بتخته سیمان تیار نموده اند هر کس که آنجا رفته
نشیند سبدهای خرما کنیزان حبشی آورده نزد او آنها میگذارند
اگر وقت آش باشد آش میدهند از انجا گذشته بتماشای
اصطبل رفته سیاحت اسبهای آنرا نموده ایم اسبان عربی نجیب بسیار
بعد از سیر اصطبل پرسیدم جواب داد که عدد اسبهای امیر ما تا به هزار
و عدد شتران بیشتر است و گاوهای بسیار از هر جنس بیرون
قلعه است اهل آن همه مردم نجف اشرف است که آمده در اینجا
استقامت دارند اطراف این بیابان همه کوههای بزرگ
و کوچک و منقطع و متصل است و بدرون این کوهسارها چشمه
هاست و نخلستان بوده که اعراب شمار نشسته اند و این امیر
محمد جبلی هیچکدام از دولتهای عظیمه اطاعت و انقیاد معین
ندارد و عدالت ظاهر محکوم دولت خلیفه محسوب نمیشود و چیزها که بطریق
باج از عکامها و مردم قافله گرفت تخمین نمودند مقدار پنجصد لیرهٔ
عثمانی میشده است و از فقرا خودش هیچ یک اخذ ننموده است
مذهب اینجماعت در اصول خوارج و وهابی و در فروع حنبلی است القصه

القصه هشت روز در اینجا بجهة استراحت و تبدیل شتران
و جمالان بوده روز دوشنبه ماه صفر هفتم عقبة از اینجا بر آمده
بموضع آماده نزول کردیم مسافت فرسنخ روز پنجشنبه بموضع
خاصره آمدیم پنج فرسخ و از حین نجد تا اینجا گاهی کوهسار و گاه زمین
هموارست و زمین آب چاه دارد از اینجا بر آمده موضع باقه آمدیم
ده کده ایست بقدر یکصد خانه وار عرب شمار نشسته زراعت
و نخلستان و میوه ها مثل خیار و تربز و کدو و خرما دارند اما
خرما بغایت ارزان بود چنانکه یک حقه اینجا که تقریبا چاریک و نیم بوجه
بخارا است بیک قروش میداد و در اینجا معدن نمک است که
در نجف و بغداد و کربلا میبرده اند و سنگریزهای این وادی
بقدرت خداوند جهان مدحرج مدور افتاده که گویا از گل بدست
مالیده باشند و اعراب آنجا از آنها تیر ملتق مینموده اند شنبه
بموضع نخعیبیه آمدیم شش فرسخ راه اینموضع و در دامان خاصه ریگ
افتاده چاه آب بسیار دارد آبش قدری هم شورست دیگر آبادی ندارد
روز چهارشنبه بموضع نفوط نزول نمودیم شش فرسخ است اینموضع
ریگ زارست آب ندارد روز پنجشنبه بوادی خضرا آمدیم هفت
فرسخ راه است تمام ریگزار سنگستان و دامنه ریگست از منزل

نفوط ریگ زرگری است مثل سبوس و چاه آب دارد اما بدطعم
و ناگوار است روز جمعه بموضع طارب فرود آمدیم که ریگ زار
و همه ریگ سرخ زرگری مسافت هفت فرسخ روز شنبه بموضع
لینه آمدیم ده کده ایست جاهلی از اعراب کوسفندار نشسته جابجا
آب شیرین بقدر یکصد پنجاه عدد و تقریبا همه از سنگ کنده اند نقیمیکه
گویا سنگ از وسط کاویده اند آب از آن بیرون نموده اند
از همه عجب تر آنکه هیچ چاه نیست که از مغز سنگ او نجوشیده
میبراید از حقیقت این امر غریب استفسار نمودم که اینهمه چاه
بسیار سنگی باین اسلوب بدیع مقدور بشر نیست البته واقعه
خواهد داشت اعراب جماعت ان گفتند آنچه ما از اسلاف خود شنیده
داریم این است که میگفتند حضرت امیر المؤمنین مظهر العجائب
و الغرائب علی ابن ابیطالب تشریف فرما شده و در نزدیکی اینجا نزول کرده و
و اینموضع آب نداشته مردم از این ممر در عسر و حرج افتادند آنجناب
سلمان فارسی رض را فرموده که برو و جنیان که در اینموضع هستند
بگو که در اینجا بجهة مسلمانان چند چاه بکنند فرموده آنحضرت را جنیها
در یکشب کنده اند و عمق هر کدام از آنها تقریبا مقدار بیست گز است
و زیاد تر و دهان آنها تنگ و بعضی از آنها را رفته بچشم دیده روز یکشنبه

بموضع بیداب نزول نمودیم نه فرسخ راه است شب دوشنبه
بار کرده بقلعهٔ زبال آمدیم قلعه ایست مخروبه دیاری ندارد و در وقت
خلافت حضرت امیر عرب بسیار آباد بوده چاهی دارد که تعمیرش
منسوب بحضرت امام حسن میباشد و حوض بزرگی دارد سنگین
اما انها مطموس و مندرس شده اراضی آن قابل زراعت در فصل
بهار قبایل اعراب آمده تا فصل خریف که آب برکه ها موجود است
می نشسته اند و گلها و سبزیها خورند و توسید بسیار دارد
و در وقتی که امام حسن رضی الله عنه بعراق متوجه شده تشریف
میبردند اشراف و اعیان کوفه تا همین منزل آنجناب را استقبال کرده اند
و بقول حر بن یزید ریاحی در این منزل سر راه بر آنحضرت گرفته بود
از اینجا بر آمده بمنزل [illegible] آب فرود آمدیم مسافت یازده فرسخ بود
شب شنبه قبل از صبح بار کرده بموضع جعده فرود آمدیم در اثنای
منزل و جاده امروز آثار دیوار سنگین که زبیده خاتون از بغداد
تا مکه مکرمه بنا کرده هر جا هر جا معلوم بود برکه های سنگین نیز در راه
بسیار موجود اینمنزل چاه و آب دارد دیگر اثر آبادی مفقود است مسافت
هفت فرسخ اینموضع مثل [illegible] حاوران علف دارد که همه وادی را
فرو گرفته و بوی خوشی دارد که مشام جان از آن معطر میشود عمق

چاه

چاه هذا کور یکصد گز مربع و مجوف است و نیز شش برکه سنگین و دیگر
در بین جاده واقع است همه اینها از عمارات زبیده است و آبش هم
شیرین است اما بعضی اساس اولی او و حیطه انها را بحضرت امام حسین
دانسته و تعمیر دوم را بزبیده نسبت میدهند روز چهارشنبه
[illegible] باشراف آمدیم بیرون اشراف کوفه در اینمنزل استقبال
جناب سید الشهدا آمده اند مسافت نه فرسخ اینموضع چاههای
آب شیرین بسیار دارد و همه سنگین است روز پنجشنبه بموضع [illegible]
آمدیم مسافت چهار فرسخ چاهی دارد آبش شیرین امروز که تا اکثر اینجا
جمالها را توقف افتاد روز جمعه بموضع بیداب نزول نمودیم مسافت
نه فرسخ امروز هوا باران و قدری سرما هم داشت روز شنبه نیز
بمنزل [illegible] آب فرود آمدیم اما هیزم و علف بسیار دارد بگاه اول
بامدا از بالای بلندی نظر نمودیم گنبد طلای مطهر حضرت امیر عرب
و سواد قلعهٔ نجف اشرف نمودار شد از دور رسیدیم و زیارت
کرده شد از اینجا تا نجف اشرف چهار فرسخ راه است از اینموضع
قدری راه طی کرده بچشمه رحیمه نام فرود آمدیم آب گرفتیم و در اینجا
عمدة السادات سید ماجد زیارت نامه خوان نجف اشرف با بعضی
اشخاص دیگر باستقبال حاج آمده خطهایی که از بنجارا بهر کسی آورده بود دادند خوانده

سلامتی پادشاه دین پناه بخارا و آبادی مملکت و خاطر جمع را
دانسته بسیار بسیار خرسند گردیم شکر انها نمودیم از اینجا دفعةً
سوار شده بعد از سه ساعت از ظهر بین الحرمین یعنی میانه نجف
و کربلا بموضعی خان آب فرود آمدیم یکطرف دریای شور است که تا دروازهٔ
نجف اشرف رسیده است از جهة تنگی فرصت زیارت اربعین
حضرت سید الشهدا ارواحنا فداه بنجف اشرف فرود نیامده گذشتیم
روز دوشنبه وقت ظهر در تحویل مریخ بجدی قمر در برج سرطان
نهم ماه صفر بیست هشتم عقرب وارد کربلای معلی شدیم الحمد لله رب العالمین
همان شب بزیارت امام همام حضرت ابی عبد الله الحسین ارواحنا فداه
مشرف گردیده اولاً در حق پادشاه اسلام حاکم مملکت بخارا دعا و زیارت
نموده شد ثانیاً در حق احباب و دوستان یادآوری کرده شد
عمارات حرم جناب سید مظلومان بقید تعریف و توصیف
در نمی آید بدیدن تعلق دارد نقشهٔ هر کدام از حرمهای متبرکه را
بدست داریم اکتفا بآن نموده تفصیل نمیدهیم اما برای نظر کنند
گان در این رساله اجمالاً تعیین بعض از آنها نموده میشود اکنون
باید دانست که طرف حرم آن بزرگوار همه صحن است که با طرف
آن گردیده میشود گنبد حرم محترم از طلا است و پنجره صندوق

قبر مبارک از نقرهٔ خالص و ابواب صحن آنحضرت هفت است
باب ۱ صحن کوچک باب ۲ قاضی الحاجات باب ۳ صافی باب ۴ قبله
باب ۵ زینبیه باب ۶ الاسواق باب ۷ عباس و حرم آنحضرت هشت در
دارد چهار در از طرف ایوان طلا و از جانب قبله است همگی
از نقره است و چهار در دیگر از چوب صندل و چوب دیگر و نجوی
در آن مدخل و نقشهای اسلیمی کنده اند که عقل از آن حیرت دارد
ایوانیکه بطرف شرق حرم واقع شده از طلا است و دو گلدسته
از دو طرف گنبد افتاده و دو گلدسته کاشیکاری هم بر اطراف
گلدسته های طلا است و قبر مبارک آنحضرت مسدس تغییر شکل گذشته
افتاده باعتبار اشتمال آن بر قبر مطهر فرزند آنجناب امام زاده علی اکبر
و محاذی قبر امام زادهٔ مذکور قتلگاه سائر شهدا است رضوان الله
علیهم اجمعین و مقتل امام مظلوم بر طرف جنوب ضریح آنحضرت
بفاصله سه قدم تا چهار قدم واقع شده و قبر حبیب ابن مظاهر
بدرون حرم اول از دروازه جنوبی افتاده و از دروازه صحن
بطرف جنوب است و مسمی بباب زینبیه راه است که بجانب خیمگاه میرود
و بیرون صحن نزدیک خیمگاه و تل زینبیه همه بازار است و این
تل زینبیه همان تل است که جناب زینب خاتون خواهر حضرت امام حسین

بالای آن برآمده بجانب میدان احوال پدر و برادر مظلوم خود را در مقابل
القوم جفاکار مشاهده مینمود که با لب خشکیده و جگر تفسیده و قلب
یاری میکرد و کسی بجز تیر و سنان جواب او را نمیداد و الحال زمین تل مذکور
برزمین هموار است از در رواق صحن تا موضع خیمگاه تقریبا صد
قدم راه است بصورت کجاوهای حرم امام مذکور از سنگ و گچ
بعینه کجاوه ترتیب نموده چیده اند از آنجا منعطف داخل خیمگاه میشود
خانه از خشت و گچ بصورت خیمه آنجناب وضع کرده و صورت خیمهای
دیگر را باطراف خیمه ایشان بوده بهمان طرز اصلی قرار داده اند
که هر کدام خیمهای مخدورات حرم بطرف خیمه امام را بهر بوده و یکطرف
بیمارخانه حضرت امام زین العابدین فرزند آنجناب بر اطراف خیمه بنا
نموده اند و تقسیم مرتب کرده که از مشاهده این کجاوها و خیمها
سنگ آب میگردد و چند انداز طوایف زوار از عرب و عجم
هجوم آورده بودند که در صحنها و حرم آنحضرت و میان بازارها
بمشقت راه یافته میشد کربلا در زمان قدیم شهر بوده مسمی
به نینوا و ماریه و شاطی الفرات و حضرت یونس علیه السلام بر اهل
این شهر مبعوث بود بمرور ایام و دهور و توالی اعوام و شهور خراب
و خاک دیده اهالی آن بهر طرف متفرق شده رفتند و طوایف

اعراب

اعراب چون قبیله بنی اسد و بنی خزاعه و در اطراف آن می نشستند
و در زمان تشریف آوردن جناب سید الشهداء بکوفه بهمین
حال بود و نهری که در آن زمان آب آنرا بر روی امام مظلوم بستند
شعبه از دریای فرات بوده که مسمی است به نهر علقمه الحال که بخرابی نزدیک است
بسیار آباد و مشتمل بر نخلستانها و باغها و مزارع و از هر جنس میوه
و نعمت در وی موجود و نهری دیگر والده خلیفه روم در زمانهای
سابق احداث نموده نذر آنجناب کرده و مسمی است به نهر حسینی
و از فرات آب میگیرد و سلاطین عثمانیه بسیار اوقاف و نذر
بجهت این بزرگوار نموده اند و از سلاطین هند و ایران
و دیگر بلاد بسیار تحف و هدایا از تاجهای مرصع بجواهر و قندیلهای
طلا و قالیها و پردها و مبلغها از نقود بجهت مصارف حرم مثل
شمع و عمارات عالیه و تذهیب و تزیین این آستان ملائک
پاسبان نموده و خصوص اهالی ایران از خوانین و امرا و خوانین
ایشان و مشاهیر و اعیان آنها احدی نیست که نشانه بزرگ
از خیرات جاری در آنجا نگذاشته باشد مثل نجف متولی روضه آنجناب
و کلیددار آن حرم مستطاب که سید جلیل است بسیار جلیل القدر
و بزرگ منش عالم و فاضل و نزدیک بمنزله حاکم است و سید زاده تمام دارد

روزی که با دوعی که بخدمتش رسیدم بود هم طرح مجالست و منادمت
انداخته بود صحبت با احوال سلاطین عثمانیه منجر شد و تشکر ایشان
بار بجا سید مذکور فرمود حکام این بلاد همه کسب و کار را که بفقرا تعلق
دارد باجاره میگذارند و هر کسکه مباشر یک کسب است کار دیگر را
نمیتواند کردن و باندازه دخل و فائده آن کس و کار کنند باز خزانه
دیوانه چیزی میدهند بهمین قیاس از زکوة و خراج و عشر گرفتن
نیز سخنها گفت که دلم بر احوال مردمان آن بلاد رقت آورد
به اختیار رطب اللسان مدح و منقبت سلاطین بخارا گشته طریقه
عدالت و انصاف و اجتناب از روئیه جور و عنف ایشان را بخوبیکه
هست خاطرنشان او نمودم که به اختیار دست و زبان بدعای
پادشاه بخارا برگشاد و گفت اینقسم عدالت و نصفت که تو
تقریر مینمایی از شاهان مصر و حجاز و عثمانیه و ایرانیه من کسی یاد ندارم
در این حدود اگر شخص دو پسر داشته باشد یکنفر آنرا خواه
نخواه باید بنوکری سلطان بدهد و اگر چنانچه صاحب دولت و اعتبار
و رعایت باشد و خواهد که فرزند او نوکر نباشد بنخواه عثمانیه که مرده
حصل که بخارا قیمتی دارد باید بدهد و اینحال در وقت اوان بلوغ
طفلیست چون به سنی که رسد باز مبلغ کمتر از اول میدهد و چون

بسن بلوغ که رسد باز چیزی کمتر از دفعه دوم میدهد و چون
بسن شباب که رسد الکاه قلم معاف بر جریده احوال کشیده
میشود و اگر از جمعیت فقرا نیز شخصی خواهد که فرزند او از نوکری سلطان
متخلص باشد بخشم رالت او رکافته میگیرند و محسوب میسازند
و این شخص اعور واحد العین که در صفحات ولایات عثمانیه
بنظر تو در آمده باشد همه کور مصنوع اند قید رقم خلق گفتم و از ولایات
ماهرا شخص نوکر تکلیف و تکلف کرده بخدمت نوکری میکنند بلکه
شخص نوکر شونده سرو دها میکنند و طبها صرف مینماید تا در سلک
نوکریه انتظام یابد از مواجب و مشاهره ایشان پرسیدم مواجب و مداخل
سفر و حضر و کم کار و آسوده که آنطایفه را اند بیان کردم اشخاص آن
بلبغ و دعاها خیر نموده این بیت مولانای جامی را خواند که
بیت بر غیر او اضافه شاهی بود چنان : بر یک دو پاره شطرنج
نام شاه * بعد از آن از احوال علما و تحصیل علم و معاملۀ
سلاطین بخارا با ایشان سوال نمود کثرت مدارس و اوقاف
و شدت اهتمام ایشان در تحصیل علم و مراحم شاهانه دربارۀ
اشنا و ماخذهای تازه که از حضرت امیر مرحوم و سلطان حال فرزند
ارجمند ایشان بر افضل نمودم از نسب عالم تبار اینحضرات

بر سید بیان نسبت متعالی مرتبت که بحضرت خاقان جنت
آشیان سید ابو الفیض خان و آن آنحضرت از یک طرف بسلاطین
عالم دودمان چنگیز خان و از یک جانب بخانوادهٔ امام السادة
حضرت امام همام علی بن موسی الرضا رضی الله عنه منسوب بودن
را بیان کردم از کیفیت انتساب ایشان بسلسلهٔ علیهٔ
رضویه بر سید بتفصیل و استقصا چنانچه در تاریخ مقیم
خانی مسطور است بر رشتهٔ تقریر کشیدم فرمود مرحبا مرحبا خدا
ترا در دین براد و صفحات نیا و رده مگر که تذکرهٔ نشر فضایل و مآثر و
و مفاخر سلاطین ماوراء النهر و وقایع گفتن و درباره ایشان حق
و رسم این است که مردم انجمد و سلاطین ماوراء النهر را ازبک
محض میدانستند و باین مرتبه که تو تعیین نسب و حسب ایشان نمودی
اعتقاد نداشتند اکنون بر ما لازم شد که در خدمت جناب
سید الشهدا فرزند زاده پیغمبر پادشاه بخارا را دعا نمایم زیرا که
عرض اخلاص و صورت اختصاص مرا بآنحضرت عرض نما من گفتم
داعی را رتبهٔ اینگونه جسارت و جرأت بیان در بار گردون مدار
نیست زیرا که تجمل و تحمل پادشاهان ماوراء النهر و کبر و ناز ظاهر
ایشان و آراسته که سپاه و اوضاع بارگاه کیوان اشتباه

ایشان

ایشان بمراتب از سلاطین عثمانیه و ایرانیه برتر است اگرچه
در بسطت مملکت و فسحت منزلت تفاوت ذره راه باشد مصرع در بند
آن مباش که نشنید یا شنید آنگاه فرمود حضرت امام حسین
را فرزند زادهٔ پیغمبر میدانند یا نه گفتم سبحان الله شهرت
فرزندی این بزرگوار و فضایل ایشان در میان امت جد ایشان
نه بمثابه ایست که بر احدی مخفی باشد حتی نصاری و یهود و فرق
کفره نیز نسبت این بزرگوار را با آنحضرت میدانند و در ولایات
ما در ایام محرم ماتم و تعزیت امام مظلوم را در چند جا مردانه و
و زنانه بحکم پادشاه ما بر پا میدارند آب در دیده گردانیده گفت
همچنین شاهان هند و روم و ایران چرا از ایشان در اینجاها
متفرقه آثار خیرات و باقیات صالحات موجود نیست در جواب گفتم
بجهة دوری راه و قلت مرور و عبور مردم ولایات ترکستان
از راه ایران گفت چرا از راه ایران بزیارت امام نمی آیند
گفتم بعلت سفاهت و اذیت متشیعهٔ ایران که نسبت با اهل
سنت و جماعت منقول است فرمود سفها و جهلا در هر بلد و هر
مذهب هست چنانکه اعراب مکه و مدینه و تراکمه ولایات شما و الیهم
در زمانهای گذشته لیعه الی الحال اکثرها همه موافق نظام و رکون میباشند

زیرا که دولتهای اربعهٔ متداوله بهمدیگر معاهده نموده‌اند که
از وجه تباین و تخالف مذاهب کسی با کسی کاری نداشته باشد
زیرا که برای پادشاه مملکت و رعیت دولت ضرورست
و بیان شریعت و مذهب کردن وظیفهٔ پیغمبرانست ما را با آن
چه کارست و هرگاه کسی در مذهب و شریعت ما کاری و سخنی داشته
باشد موافق تکلیف مذهب آنگاه سخنی و چیزی لازم باشد باید
بوقوع آوردن بلکه مداخل مذاهب و شرایع متضمن بعضی مصالح و فواید
هست که موجب بصیرت آدمی میگردد چنانچه اگر از راه ایران
گذارت افتد خواهی دید و فهمید که کسی از مردم ایران با اهل
سنت و جماعت کاری ندارد و چون سخن باینجا رسید وقت
نماز شد التماس دعا نموده برخواستم فرمود مثل تو یاری و بنده را
در حفظ آبروی پادشاه و مملکت خود زیاده کرده‌اند و بسلامت
بوطن مالوف مراجعت فرماید القصه شهر کربلا دو قلعه است
خارجی و داخلی و این قلعهٔ بیرونی را بجهة تنگی مکان و ازدحام
مردم تازه بنا کرده‌اند و عمارات رفیعه بطرز بناهای فرنگ و روم
همه مجصص و مصور و بالای هم تا چهار پنج اشیانه وضع کرده‌اند و هنوز
ناتمام است و بیرون شهر کربلا نهر فراتست تا نجف اشرف همه دهات

ومزارع

و مزارع است و از جانب شمال هم نیز از کنار نهر حسینیه تا مشهد حر بن
یزید که حر شهید میگویند همه نخلستان و کوچه باغ و درختان
و تاک و زرد آلو و توت و انجیر است بقدر نیم ساعت راه بشتر
مسافت دارد و دروازهٔ شهر کربلا سه عدد است اول دروازهٔ
نجف اشرف دوم دروازهٔ بغداد و سیوم دروازهٔ باب الطاق که
بجانب حر شهید میبرآید و وجه تسمیه اینجا بکربلا از جهت آن که نسبت
با امام شهید و رنجها و اذیهای کرب و بلا بسیار اتفاق افتاد کرب و بلا
نامیدند و بجهة تخفیف لفظ با و اوای اسقاط کرده کربلا گفتند
روز سه شنبه بزیارت حضرت عباس بن علی بن ابیطالب که
در شجاعت و جلادت نشانهٔ پدر بزرگوار خود بود و در حسن صورت
مشابه بود که اهل مدینه او را ماه بنی هاشم میگفتند رفته مشرف
گردیدیم طرف حرم الجناب همه صحن است بغایت دلکش و فرح افزا
مشحون از اعاظم تجار اصفهان که عمارت مسجد کوفه و مسجد سهله
و مسجد بر آثار راهب متعهد و متکفل گردیده عمارات جانب جنوب
این صحن مبارک را نیز در عهده گرفته و شروع در عمارت نموده
و در حرم محترم این بزرگوار قندیلهای طلا و نقره و شمشیرهای مرصع
بجواهر آویخته مانده‌اند و درون حرم همه آیینه کاری و عمارت

کاشیست و گنبد مطهر از کاشی و دو گلدسته اطراف آنکه
بمنزله دو مناره است از طلاست و حرم عباسی دو دروازه که
بردو از نقره است و این حرم در طرف شرق حرم جناب سید الشهدا
واقع شده و داخل حصار و روضه جداست و مسافت بین الحرمین
تقریباً ششصد هفتصد قدم راه است و قصیده با وجود طبع
ناقص و فهم قاصر در منقبت امام مظلوم بقید نظم در آورده شد
از جهت تزیین اوراق نوشته شد

قصیده

جنبش انجم شد کرم مرشدم زین آسمان — حلقه بسیخ و شمس ماه است و قطب و فرقدان
آسمانها چون خیمه‌اش کانزرات ماه و خورشید — اندرین میدان ماه و خور بهر لحظه مرتسم عیان
شرح درم و شیشه گفتن که از انجم بیش — آسمانها بر انجم هر طرفه ادرم زان
آسمان را یک مسیحا باشد اینجا صد هزار — از زمین تا آسمان فرق است بین این و آن
آسمان چون گوید شش کان زره تعظیم او — با قد خم بسته بهر خدمت بجوزا میان
یارب این گر آسمان بلند چرا اندر زمین — ور زمین است این چرا در رتبه برتر زآسمان
جبهه سائی میکند صبح بار خسار زرد — آسمان بهر سجود درگه این آستان
آسمان است این اگر او فضا جنت چون او — ور بهشت است و راه و چون ملال آخر چنان
نه غلط گفتم همانا هست جنات نعیم — کاندر و رضوان نعیمان اندر جنان
هست جای عرش اعظم خادمان زمره ان — حور غلمانند در وی بهر خدمت بیگمان

شهر ها و روی نهر خوشبو آب شهر — زیر قصر باغ ما کردیده هر جانب روان
خاکش جنت مشک عنبر سنگ سبزه و لعل — هست صدق این نیز دارد جمله انهر جهان
جمله نعمتهای او فیها ما تشتهیه الانفس است — از عیونش سر عین سلسبیل آمد عیان
چون بهشتش خوانم این نیست یا زم یا هشت — ورنه اعظم بیاید خورد و مشتر و دهان
باغ جنت که از جنش خیر بها و داو است — کرده اینرو وقف زوار ره این آستان
منبع اعداد روضات بهشت آنکه به هشت — روضه ها زاین نیاید در شمار انس و جان
جمله انهار بایشد فوق نعمتهای خلد — باشد این درگاه را از خادمان آستان
شهر ان باشد جای این فردوس جاوید — طوبی آن یکصد طوبی و رضوان صد بوستان
باغ رضوان با همه حور قصور و در لعل — جزء یکصد آنه نیست آمد بها و را بتی ان
جست این باغ که اندر جهان از بهر که — از شکست عالم و عزا رحمتها این روزی دان
کربلا آن سلطان مظلوم امام و حسین — سبط پیغمبر حسین آن سرور لب تشنگان
میوه باغ دل پیر او شاه لافتی — مقتدای جمله عالم قدوه کون و مکان
وارث میراث شجاعت با او از نبی — علم حلم خلق خوب و جود از جد نشان
ای بر اقلیم شهادت سرور مالک تاج — وارث بهر سعادت خسرو صاحب قران
در شنیدن این که بهر سیر قصر قدر تو — عقل کل واماند چون پایه ازین نردبان
گوهر درج کمال و در محیط علم و فضل — اختر برج جلال و در سپهر عز نشان
ای شرار از بال مرغ سدره چاره جو چرام — ور ثنا بر قبه ات از ما مور حوریان

بعد از آن ای کمالات بخط زر قضا — زد برین لوح زبرجد مسطر از کن فکان
ای گدایان ترا از نام شاهی ننگ و عار — وی شهان را از گدایانت تو فخر امتنان
وی هر آنکه ستوانند که بنماید قربت ترا شرح — باشد ار شش صد و سی پاره و ده شرح قران
ای ترا هنگام گرد در مهد جنبان جبرئیل — وی ترا وقت ولادت کشف ایرا چو ریان
ای که بی من ناصر کفش تقش باری نکرد — از مسلمانان خوبیت جارکشت دل اندر ایمان
از شهر سرو گنبد چو بیار مصطفی — کشت ملکی زند از بانترا تیغ جنگ شامیان
ای که صد بر کف باغ مرتضی و مجتبی — کاو فتاد از زدم باد مخالف زعفران
مالک فضل کمالی حاکم علم و حکم — راحت و جان نبات ایش بی ترا انس جان
تربت پاکت جواهر سرمه چشم جهان — ملک کونین تت محقر نزد کمتر خادمان
گر چه عمر رایگان اهر کنندم ز عمر تو رشت — شکر یزدان یافتم عمر حیات جاودان
ای من خاک کجا بیکرو اینجا خاک شو — تخته آبی بکام دل در بستم زیغ زمان
در چنین جا عالم هر آن شمیز با راینجنین — ای دل افسرده بکجا خون شو شاه فنا
عمر بادو هوس داده نکردی جا حیط — آه ازین شوم بر من در و محنت نو اقسان
از هجوم غصه دوران برنج روزگار — ملتجی گردیده رو کردی با بنیاد ارادمان
تا بود جنت سرور عیش نعمت اجل — تا بود دوزخ عذاب رنج محنت را مکان
دوستانش در دو عالم خرم و فرخنده حال — دشمنانش در دو گیتی دل خراب و خسته جان

القصه بعد از فراغ از زیارات مقصوده و اقامت هشت روزه

یوم سه‌شنبه بیست و هشتم ماه صفر روانهٔ نجف اشرف شده بعد از
هشت ساعت بکاروانسرای شیخ مرتضی که در وسط راه نجف
واقع است فرود آمدیم شب در اینجا بوده روز چهارشنبه بر اکمال قدری
راه رفتیم از دور برلب شط فرات تلی بلند ظاهر شد که قلعهٔ نمرود
مردود آنجا بوده و بعد از طی دو فرسخ راه دیگر خبر از یاقه حضرت صالح
پیغمبر و گنبد مرقد حضرت ذوالکفل پیغمبر نمایان شد که در اینجا به
فرات بعد از دور زیارت نموده شد ساکنان اینموضع همه اعراب
یهود بودند مسلمانان بطریق تجارت و معاملات میان این
امد شد داشته اند القصه همین روز چهارشنبه بعد از دو ساعت از ظهر
داخل نجف اشرف شدیم مسافت از کربلای معلی تا نجف سیزده فرسخ
بکرایه قاطر بالکی آمدیم هر نفر سی و نیم قران همانروز رفته بطواف
مرقد همایون حضرت امیر مؤمنان مشرف گردیده از قبل جناب
مولایم حاکم بخار از شریف زیارت کرده در بارهٔ ایشان دعای
فراوان نمودم طرف حرم حضرت امیر عرب صحنهای بسیار وسیع
با صفا و خوش فضا است ابواب صحنها هفت است باب ۱ قبله باب ۲ مراد
باب ۳ طوسی باب ۴ قو باب ۵ نیم چه باب ۶ جا چا باب ۷ سعادت و ابواب
حرم محترم سه است همه از نقره است و در بالای ضریح مقدس مید ر آمده که

نیز هست دو عدد از نقره و یکعدد از برنج و اطراف صحنهای مطهر
همه کاشی کاری و دو شبانه است و حجرات نیز همه کاشی کاریست
در نهایت صفا و زینت طلبهٔ علم و مسافران استقامت دارند
و گنبد حضرت که از بناهای نادرشاه است از طلاست و دو مناره
طرفین آن و ایوان حرم همه از طلاست و گنبد این جناب از همه
گنبدهای مشاهد مشرفه بزرگتر است و زنجیر طلایی از ایوان طلا آویخته
اند و حکایت نادری هم از نادرشاه در این باب نقل میکنند و امروز
پنجشنبه که بیست هشتم ماه صفر است شهادت حضرت امام حسن علیه السلام
در این روز واقع شده مردم شهر دوکانها را بسته مشغول تعزیت
داری آنجناب بودند روز یکشنبه در وادی السلام که از قبرستان
مشهورهٔ نجف است رفته زیارت حضرت هود و حضرت صالح پیغمبر علیهم السلام
و باقی انبیا را نیز زیارت نموده شد زیرا که در اخبار اهل بیت
وارد شده که هفتصد پیغمبر در مقابر وادی السلام مدفونند از آنجا
بطرف شمال وادی السلام که لب دریای شور و متصل بدروازهٔ کوچک
نجف اشرف است سیر نموده بدرون شهر متصل بدیوار قلعه بمسجد حضرت
امام زین العابدین رفته زیارت نموده شد از آنجا بجایی که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام سر مبارک را گرفته اند رفتیم که قبر پادشاه یمن نیز در آنجا بود

زیارت کردیم ظاهرا بود که اول دفعه موی سر او را میگیرند و موی
سر زوار مسافران را نیز تیمنا در آنجا میگیرند نجف در لغت عرب نجف
بمعنی تراشیدن و فراخ شدن و زمین بلند که آب بان
نرسد الحال نام مدفن حضرت امیر مومنان گردیده قلعه
دارد سنگین و از شهر کربلا خوردتر است دروازه دارد و وادی
السلام در بیرون شهر واقع است اعیان و اشراف در آنجا بجهة
خود مقابر منیعه و مقصوره های عالیه بنا کرده هوایش بسیار
فرح افزا و دلکش است در روایات آمده که حضرت امیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه در ایام خلافت خود بیرون شهر کوفه برآمده
بود دید که مردی عرب نعشی در پیش شتر خود نهاده و متحیرانه
بهر سو مینگرد حضرت پرسید اخا العرب چه کار داری و این
نعش از کیست عرب گفت از قبیلهٔ حمیر یمن میباشم و این
نعش پدر من است و با من وصیت کرده که او را آورده در زمین
کوفه دفن نمایم زیرا که پدرم از حضرت رسول شنیده که فرموده
بدرستیکه در کوفه شخصی از اهل بیت من مدفون میشود که او را
شفاعت امت من بعدد موی گوسفندان قبیلهٔ ربیعه و مضر
آنجناب فرمود آنمرد را میشناسی عرب گفت نمیشناسم حضرت فرمود

واقفنا بکم واقفنا بکم واقفنا منکم تا سه مرتبه پس اشاره بموضع وادی
السلام نموده اینجا مدفن تمام است و درین قبرستان بسیار از علما و فضلا
آسوده اند و از ولایات بعیده نعشها را آورده اینجا دفن مینمایند
اکثر اهل این بلده طیبه سادات و علما اند و در همه ممالک عراق
عرب و عجم و ولایات دیگر از دار العلم بخارای شریف هیچ شهر
در کثرت علما و اهتمام در علم بنجف اشرف نمیرسد فضلای صاحب
تألیف و تصنیف با دعوای اجتهاد درین شهر بسیارند همه مذهب
اثنا عشری دارند و اعراب بدو و کربلا و نجف نیز همه شیعه آل بیت
میباشند تدریس ایشان بر دو قسم است سطحی و خارجی بعد از تحصیل
علوم متداوله در اصول و فقه خوض بسیار دارند و ریاضت
و ریاضت بسیار میکشند طلبه اینجا اکثری مسافرند القصه مدت هشت روز
در اینجا بوده روز جمعه هفتم ربیع الاول از نجف اشرف برآمده بمسجد
کوفه رفتیم مسافت پنج فرسخ بیشتر در بیرون کوفه قبر کمیل ابن زیاد
و از آن بالاتر قبر میثم تمار است که هر دو از کبار فدویان حضرت
بودند شهر کوفه بالمره خراب است اندکی اثر دیوار آن بر کنار
نهر علقمی موجود است مسجد کوفه الی الحال خراب است شخص تاجر اصفهانی
بتعمیر آن اراده کرده هنوز شروع نموده محراب مسجد مذکور که

محل

محل شهادت آن بزرگوار است و اثر خون آنجناب بر آن محراب
باقیست زیارت و نماز کردیم و در درون مسجد قبر هانی ابن عروه و مسلم
ابن عقیل و مختار ابن ابی عبیده ثقفی و مقام حضرت ابراهیم و مقام
جبرئیل و مقام بیعة النبی و مقام حضرت آدم و مقام حضرت نوح
و مقام حضرت امام زین العابدین و محراب حضرت امیر المؤمنین اسد الله
الغالب را زیارت نموده شد اما اینها اکثر مذکور عمارت دارد و
و تنوری که طوفان حضرت نوح علیه السلام از آن سر زده بدرون
این مسجد است و در پشت این مسجد منزل مبارک حضرت امیر المؤمنین
و خانه ایشان است زیارت کردیم و در بیرون مسجد قهوه خانه و چند
دوکان بقالهاست و اطراف مسجد نخلستانها و عمارات است که طوایف
اعراب نشسته اند و در جمله مقامات مذبوره رسم است که در هر کدام
از آنها زیارت نامه خوان دعای زیارت میخوانند و دو رکعت نماز
خوانده میشود بعد از فراغ اعمال از مسجد کوفه برآمده بمسجد سهله رفتیم
مسافت بین دو مسجد هزار قدم راه است بزرگی این مسجد
بقدر مسجد کوفه است و سه عمارت بدرون واقع شده که تازه تعمیر
کرده اند و چند حجره هم دارد و پنج شش خانواده عرب بدرون این
مسجد سکونت دارند و چهار زاویه دیوار این مسجد چهار پیغمبر است اول

مقام حضرت عیسی دوم مقام حضرت ابراهیم سیوم مقام ادریس
چهارم مقام حضرت خضر علیهم السلام و در وسط اینهمه سه مقام
مقام دیگرست اول مقام امام زین العابدین دوم مقام حضرت
امام جعفر صادق سیوم مقام حضرت صاحب الامر بهفت مقام را
نماز و زیارت کرده شد و قصیده در منقبت حضرت امیر مومنان
و مولا متقیان افتقار با آثار شریفه و اشعار لطیفه مولای جام
رحمة الله علیه نظم نموده شد و آن این است قصیده

امسیت کانما لک یا سید العرب / بنموده سر بجای قدم از ره ادب
خاک رهت که دیده طلب داشت از خدا / چون آن توتیا کشیده بجود نعم ما طلب
در هر قدم ز شوق تو صد قطره جان گداز / از چشم و دلم شده سوزان ملتهب
زان پیش کز طواف در آن به مدار / عمرم رسید با خر و روزم رسید بشب
صد شکر کز طواف درت گشت کامیاب / جانم که بود از غم هجر تو در تعب
هر کس که خبر بخاک درت کرد التجا / تعسا لما بدا له تبا لما انقلب
آنکو که انتساب ولای تست نیستش / بد دانمش که بود شبهه در نسب
واجب لعین لعنت ما بر دهانش نه / هر کس که گفت فرض طواف تو مستحب
کردونکه از غبار درت توتیا کرد / چشمش پر از بس شد چشمش همه جرب
آورد مو کشان ز وطن تا مرا / شوق طواف تربت پاکت ز لطف رب

مظلوم

مظلوم تیره روزم و مسکین و خاکسار / جان در تظلم از ستم سینه در شغب
آتش بسینه خاک بسر چشم اشکبار / عمرم بباد رفت زبس حال بو العجب
شاها قرین محنت و رنج و بلا منم / دایم رفیق حزن و شکنجم و کرب و تب
جز سایه ولای تو ام نیست ملتجا / جز مایه رضای تو ام نیست مکتسب
جز آنکه خاک راه سگ درگه توام / خواهم که نبوده ام بدگر کار منتسب
منظور طوف تست ز سیر عراق و روم / مطلوب عزم تست ز شعر ری حلب
باب مدینه علم نبی باتفاق / هستی ز خلق و همه اخلاق منتخب
هم مظهر عجایب و شاه لافتی / خیبر شکن عمر کش و بت شکن لقب
بهر خدای یا اسد الله رحمتی / بر حال مشکل از تعب افتاده در عطب
صبر و شکیب و هوش و خرد جمله رفتم / شد از نهیب جاو و نه مسلوب منتهب
ان لم یکن بفضلک یا سیدی یدی / من سر جای بوسه سنا کیف تجتنب
با این همه ملال تعب زنده کی مرا / جز طوف مرقد تو ندارد و دل سبب
دارم طمع که وافیح زار از شفاعتت / گردد بجز رحمه خطایاش منقلب
تا بر موالیان رسد از فیض عام تو / انعام هر اعادی دین سطوت غضب
دارم بزم خاص موالیم مختفر / شاخ رزم خشم اعادیم محتجب

و این قصیده بسیار بطریق انتخاب قلمی کردید الفقیر مدت
یکصد و ده روز در آن موضع متبرک بوده یکشب از کرامة فاطر بکربلا

آمدیم روز دوشنبه از دروازهٔ باب الطاق که برآمده بزیارت پیر شهیله
رفتیم مسافت نیم فرسخ بیرون دروازه نذر حسینیه است که احوال
آن نوشته شد بنجف روز دیگر در کربلا بوده چهارشنبه دوازدهم
ماه ربیع الاول وداع حرم حسین و عباس و سایر شهدا نموده
ارادهٔ بغداد نمودیم از دروازهٔ بغداد بموضع خیر مصیب آمده
نزول نمودیم مسافت پنج فرسخ منزل مذکور و قصبه ایست بر لب
شط فرات و جسری از آن بسته که مردم از آن مرور نموده بدرون
بازار و رسته داخل میشوند عسکر خانه و کاروانسراها و حمام
و دکاکین بسیار دارد شط فرات بزرگ دریاییست زرافشان است
از مشرق بمغرب میرود آبش نهایت شیرین و لطیف است البته
و فواکه وافر و بسیار ارزان و خوب است مردم اینجا نیز مثل
کربلا و نجف و بغداد و کاظمین بهر دو زبان عربی و فارسی حرف
میزنند اما عربیت غالب است روز پنجشنبه از انجا برآمده بزیارت
طفلان مسلم که حکایت آن در روضة الشهدا مسطور است
رفته زیارت کردیم و گنبد کوچک طفلانه کاشی دارد مسافت ربع فرسخ
از انجا بعد از ظهر سه فرسخ بخان محمودیه فرود آمدیم بسیار معموره
و آباد است و از انجا صبح بار کرده بعد از دو ساعت از ظهر بکاظمین

فرات

بکاظمین نزول نمودیم مسافت از کربلا تا انجا شانزده فرسخ و در بموضع
مشهد امام همام حضرت موسی بن جعفر الصادق و امام محمد تقی ع
و مزار امام ابو یوسف القاضی و از انطرف دجله با اندک فاصله مزار
بزرگوار حضرت امام اعظم کوفی رحمة الله علیه کاظمین قصبه ایست
بسیار معمور اجناس نعمت و اصناف فواکه در ان موفور مشتمل
بر اسواق و دکاکین آراسته کاروانسراها و حمامها و مدرسه ها و بعضی
مزارات معروف دارد و از اعظم عمارات انجا حرم محترم امامین
همامین کاظمین صلوات الله علیهما مهندس خرد در بسیط بناها را با این صفات
و زینت و خوبی طرز و طرح یاد ندارد در اطراف اربعه حرم صحن هست
بغایت با وسعت و فسحت و همچو دیوارها را از اطراف کاشی کاری
نموده اند که چشم را از ان کنده نمیشود عمارت حرم از سلاطین
صفویه و عمارت صحنها از فرهاد میرزای قاجار عم امجد نامدار
شاه والا ایران است و عمارت حرم مشتمل است بر دو گنبد طلا
و چهار مناره طلا که دو بزرگ و دو خورد است و دو گلدسته طلا
و هر دو امام در یک صندوق نقره مدفونند و حرم اندرونی
دو در دارد از نقره و حرم بیرون هفت در دارد از چوب صندل
و حریم صحنها نیز هفت در دارد اینده ها از چوب و برنج است

و بسیار صنعت با دوران نموده و ایوان حرم بطلا گرفته اند
و صفه از زمین صحن ما بقدر سه زینه بلندی دارد و حرم در وسط
آن واقع شده و در پایان صحن جنوبی که زیر صفه است قبر مبارک
سید ابراهیم و سید اسمعیل فرزندان امام موسی کاظم است خانه
بزرگ کاشی کاریست و در آن دو صندوق قبر امام زاده مذکور است
و در جانب شمال صحن جنوبی قبر مبارک حضرت امام ابی یوسف قاضی — امام ابو یوسف
مجتهد است زیارت نموده شد و قبر سید مرتضی علم الهدی و سید
رضی الدین برادرش که نقیب بغداد است و شیخ مفید و ابن قولویه
و خواجه نصیر الدین طوسی که همه از مشاهیر علمای اثنا عشریه اند
و در آنجاست روز یکشنبه سوار کالسکه براه آهن در آمده بغداد
رفتیم و در راه بر اسبان راهب که اکثر انبیا و اولیا در اینجا مدفونند
از آنجا بمزار شیخ جنید بغدادی و معروف رسیدیم و در جانب
غربی قبر حضرت یوشع پیغمبر و بهلول دانا و زبیده خاتون است
همه را زیارت کرده داخل بغداد شدیم مسافت نیم فرسخ بغداد از
ورود ببغداد بزیارت حضرت قطب الثقلین و غوث المحققین — حضرت شیخ عبدالقادر جیلی
شیخ عبدالقادر جیلانی رحمة الله مشرف شده در باره ذات قدسی
سمات جناب عالی و احبا دعا نموده زیارت کرده شد و عمارت

مزار

مزار این بزرگوار بسیار با فضا و خوش سقف گنبد حرم کبود قبه اش
از طلاست و صندوق حرم از نقره و در حرم از چوب آبنوس منبت
کاریست ایوان عالی دارد و حجرات بسیار در مقابل حرم بنا نموده
اند که اکثر طلبه علم بخاری و هندی و افغانیه در آنجا استقامت دارند
و عمارات دیگر در مقابل این وضع نموده اند که بعضی از بزرگان ذات — بغداد
و مشایخ در آنجا می نشینند بغداد شهریست بسیار قدیم از بناهای
نوشیروان عادل و در بزرگ و کوچکی میانه است نهر دجله از میانه آن
میگذرد و عمارات خلفای عباسیه در طرف غربیه دجله بوده که دار السلطنه
ایشان واقع شده اما در این زمان متروک شده و جانب شرقیه
دجله بسیار آباد و رسته و بازارهای متعدده و کاروانسراهای
متنوعه دارد و مسکن امرای عثمانیه که از جانب خلیفه روم مامورند
در این طرف است و اسم پادشاه پاشای بغداد محمد نقی پادشاه است که
بسیار فاضل صاحب تألیف و تصنیف است و در بعضی علوم تصنیف کرده
چاپ هم زنانیده است کتبه بغداد اکثر یهود و نصاری ارمنی اند
و مسلمان هم بعضی اهل سنت و جماعه و بعضی اثنا عشری مذهب
عمارات و باغات بسیار از امرا و فقرا بر لب دجله واقع شده
که از جانب دجله دریا نهاده اند و کشاده که تماشای خوبی دارد و فواره با آب از دجله برآمده

بدرون عمارت میرسد میانه کاظمین و بغداد همه نخلستان
و باغات است و آثار خلفای عباسی که بر لب دجله بوده مندرس
افتاده هر جا هر جا نشانه و نمونه از آن باقیست که شهادت
میدهد بر بودن خانهٔ عروس مملکت و دولت دنیا و از کسانیکه در این
قصرها نشسته مشغول عیش طرب بودند هرگز اثری و خبری نه
و از آن قصرهای ویران و عمارت بد صاحب متفکر نشستم و میگریستم
و این ابیات خواجه و سلمان را میخواندم خواجه حافظ بر آنچه میگذرد دل
منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد سلمان گوید بیت
خاک بغداد بخون خلفا میگرید ورنه این شط روان چیست که در
بغداد است و جسری بر روی نهر فرات بر بالای دجله کشیده اند و نهر
دجله از فرات بزرگتر و عمیق است چنانچه جسر دریای فرات بیست و شش
رواق دارد و جسر دجله سی و دو رواق در بغداد مزارات شریفه
هم بسیار است که اکثر آنها را زیارت کرده شد اما حقیقت آنست که
الحال البغداد نسبت بزمان سابق خراب است روز شنبه بعزم زیارت
حضرت امام اعظم رحمة الله علیه از جسری که بر دجله میان امام
موسی کاظم و امام اعظم بسته اند با رفقا رفته مشرف گردیده
زیارت ایشان را نموده و درباره حضرت ظل اللهی سلطان شاه هر دعا

امام اعظم

و زیارت

و زیارت نموده شد و درباره جمیع التماس کنندگان و
دوستان نیز دعا و زیارت کردیم مسافت ربع فرسخ از کاظمین
تا لب جسر همه نخلستان و در زیر آنها زراعت بادنجان و شلغم
و کاهو است و همه درختان سبز است مزار امام مذکور قصبه ایست بغایت
آباد و همه درختان خرما و لیمو و نارنج و انجیرها و درختان موجود
میشود و کوچه باغهای جانفزا دلکش دارد و از لب دجله تا مزار امام
همه باغات است و مرغان خوش الحان بر شاخسار درختان بخواندن که
مشغولند و حرم محترم امام همام مشتمل است بر صحن بزرگ و مسجد و عمارات
عالیه و صندوق مرقد آنجناب از نقره و در حرم نیز از نقره است
ستونهای ایوان بیرون از سماق و ستونهای مسجد از سنگ مرمر
و قطر هر کدام بقدر دو گز و گنبد حرم کبود و قبه آنهم از طلا و مناره
دارد که اکثر کار و قبه آنهم از طلاست زیارت و ادای نماز ظهر در
آنجا نموده سوار کالسکه از راه مخصوص مزار امام ببغداد برگشتیم
همین که بدروازهٔ بغداد داخل شدیم تکیه امام همام مشهور است
به تکیه نقشبندیه بسیار خوش هوا و با صفا مشتمل بر حجرهای متعدده
و مسافران بخارا و خوقند و تاشکندی وغیره هم در آنجا سکونت
دارند امروز نیز بغداد را سیر و سیاحت نموده باز بموضع کاظمین آمدیم

روز جمعه بعزم زیارت سامره که آنرا سُرَّ مَن رای گویند
برآمدیم اوّلاً بر کنار دجله بر سر راه مزار ابراهیم ولد مالک اشتر
رسیده زیارت کرده شد ازانجا بخان مشاهده فرود آمدیم
بنج فرسخ روز شنبه ازانجا بموضع دُجَیل آمدیم قلعه ایست مخروبه
اعراب بنی خزاعه درانجا توطن دارند ازانجا ظهر را خوانده بموضع
بلد آمدیم مسافت مجموع هشت فرسخ ازانجا صباح یکشنبه از کشتی بدجله
عبور نموده بسامره حضرت صاحب الامر مشرف شدیم جمع مسافت
از بغداد و کاظمین تا سامره بیست فرسخ روز مذکور بزیارت
جناب امامین همامین عسکریین یعنی حضرت امام علی نقی
و حضرت امام حسن عسکری و قبر نرجس خاتون مادر حضرت صاحب الامر
والزمان که این سه قبر درون یک ضریح است مشرف شدیم و
و در پائین این ضریح قبر مبارک جناب حلیمه خاتون دختر حضرت امام
محمد تقی واقع است همه را زیارت نموده شد ازانجا بزیارت قبه
و سرداب حضرت صاحب الامر والزمان که در جنوب حرم متصل بدیوار
صحن عسکریین است رفته زیارت کرده در بارهٔ جناب عالی دعا و
در زیارت نموده شد و صندوق حرم عسکریین از فولاد جوهردار است
و در پنجره های ضریح شرفات قرار داده اند و بر انها با آب طلا اسمای حسنی را

نقش

نقش کرده اند و ضریح حلیمه خاتون مثل ضریح جنب این مطاهر از خوانه است
و سه جانب حرم مطهر صحن است و گنبد عسکریین از طلا است و سر ۲۳۳
بر از خشت طلا بفرمودهٔ حاکم ایران ناصرالدین شاه صرف
نموده اند بسیار بزرگ است و از پنج فرسخ راه میدرخشند و
سرداب حضرت صاحب الزمان کاشی کاری است و نهر دجله از بیرون سامره
میگذرد و شهر سامره از بناهای هارون رشید است و وجه انکه
بحظ دیدن وقت هرکس خوش میشود آنرا سُرَّ مَن رای گویند
چند نفر از خلفای بنی عباس آنرا مستقر سلطنت نموده اند الحال
بسیار خراب و مغموریست آثار عمارات کاشی کاری وغیره باقی است
و شهر دیگر از سامره یک فرسخ اینطرف بر سر راه افتاده اسمش خرابه
و مدرس است مسمی به جاثیه از ولایات انصار بوده و در بیرون
این ولایت قطعا درخت و زراعت نیست و شهر دیگر خلفای عباسیه
در زمان سابق از دجله برآورده بودند خراب و ویران شده
است نمی‌آید گویا از ولایت نجف میمنت وجمعه مسعود النجف از علما
تجار آباد است و طلبه علم درین شهر بسیار است درون
شهر آباد نیز بجمله از بازار و دوکان و حمام دارد و درینجا چار روز
مشغول زیارت بوده روز دوشنبه که پنجشنبه برآمده قبل از ظهر جمعه ببلد رسیدیم

اسب بازده جرخ کاظمین شده بکاروان سرای حاجی جواد و شتر و یک
چرم فرود آمدیم القصه مدت سه روز دیگر بوده و اسب را
بمبلغ سی شش تومان گرفتم مع رفقا بعد از آنکه مدت اقامت
ما در بهمه عتبات عالیات چهل پنج روز امتداد یافت از کاظمین
وقت چاشت برآمد بعد از ظهر بسرای سنگین که معروف است بتجار
جول نزول نمودیم مسافت پنج فرسخ پنج شش خانه و اعراب نشسته اند
اباد ندارد و از انجا برآمده بیعقوبیه آمدیم چهار فرسخ قصبه ایست یعقوبیه
بسیار آباد و معمور و انار و لیمو و نارنج وفور دارد دیدیم که نخلستان آنجا
از کثرت اثمار مشرف بر خمیدن و شکستن شده و تا جایی
ارزانی دارد که ده عدد نارنج تازه خوب رنگه از هر کدام آشامیم
پیاله ایست پر افشرده به پیاله بو پاشیده میخوردیم بیکشاهی
خریده شد که یک پول انجا و سه پول بخارا و از انجا فواکه و میوه جات
را ببغداد و کاظمین و سامره میبرند از انجا تا بصره راه نزدیکتر
که شانزده فرسخ است و این موضع قلعه دارد بر لب جسر رود خراسان
که از جسر گذشته داخل قلعه میشود مشتمل بر چند سرا و سر بازار
بسیار خوب دارد که هر جنس کسبه در آن میشیا مردمش اکثر
حنفی مذهب و بعضی اثنا عشری و بعضی سنی بودند و بهر سه زبان عرب

وفارسی

و فارسی و ترکی متکلمند و قلعهٔ نهروان که خوارج در تصرف
داشتند و با حضرت امیر مؤمنان حرب نموده بودند در
بیرون یعقوبیه است محروبه است نیم فرسخ فاصله دارد و نهر مذکور
از فرات کوچکتر است جسر آن دوازده خانه بزرگ دارد و هر کدام
شهر عظیم است و منبع آن از بلاد عجم است از ولایت منقوله روز پنجشنبه
شهربان از انجا بموضع شهربان آمدیم هشت فرسخ قصبهٔ معمور و نهر بزرگ
از وسط آن جاریست اما اهالی آن بعضی حنفی و بعضی شافعی مذهب اند
در بیرون شهر بر لب نهر مذکور مزار مقداد بن اسود کندی که
از جمله کبار اصحاب پیغمبر و عمده احباب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بوده و در شجاعت از جمله ابطال عرب است واقع شده و بر این نهر مذکور
پل سنگین بزرگ بسیار خوب ساخته اند و با نام این شهر زن بوده که شهربانو
قزل رباط نام و در انجا نیز انواع میوه موفور است چنانچه ده انار را بدو پول
میدهند روز جمعه بموضع قزل رباط آمدیم پنج فرسخ قصبه ایست
معمور نهری از وسط آن جریان دارد و بر این نهر پلی سنگین
مرتب نموده و بازاری دارد که بالای آنرا از سنگ و خشت پخته
شیروان پوش کرده و از هر نوع دوکان دارد در آن نشسته اجناس
رفته و امتعه میفروشند از یعقوبیه و شهربان کوچکتر است

خانقین عرب وعجم

مردمش همه اهل سنت وجماعت مذهب حنفی دارند از آنجا بر آمده
بخانقین عرب وعجم آمدیم پنجفرسخ واین منزل منتهای ولایت
عثمانیست از یعقوبیه بزرگ تر بغایت آباد ونهر جاری
از میان آن در گذرست اموال تجار از اسلامبول وعربستان
آورده باشند اینجا گمرک میکنند و هزار نفر عسکر دارد وان طرف
زمین عجم است ودو زیر مختار ایرانند در اینجا نشسته آبادی آن
اکثر ترک وعرب حرف میزنند اهل سنت وجماعت اند بازار

قصر شیرین

ورسته بالیش بغایت خوبست از آنجا بقصر شیرین آمدیم پنج فرسخ
دو فرسخ از خانقین اینطرف قراول خانه عسکر دارد که فصل است
میان دولتین روم وایران واین موضع قصبه ایست مختصر عمارات
عسکریه عالیه دارد از عسکریه ایران در اینجا نشسته دریای آب
از وسط میگذرد و بر کمر کوه واقع است ودرخت سرو ونهر عالیست
رشافت وکبودی بر لب دریا بدرون باغچه افتاده که دیدن
آن دیده را وسینه سرور میفزاید مردم اینجا بزبان کردی
وفارسی وترکی تکلم مینمایند ودر مذهب اهل سنت واثنا عشری
هر دو طایفه را دارد نرخ طعام از عربستان در اینجا ارزان
ترست در بیرون این قصبه قصر شیرین معشوقه خسرو پرویزست

کاز

که از سنگ وگچ ساخته اند عمارتش هنوز هست وجوییکه فرهاد
از کوه به ستون بجهت عمارت شیرین کنده بعضی جاها از سنگهای
بزرگ چیده جوی کرده وبعضی جاها از کوه بریده هر جا هر جا معلوم
ایستاده است وبنای اصطبل این استمرار که ارمینیه نام دارد از سنگ
وقیراق بنوعی بر آورده اند که عقل از تصور آن بعجز اعتراف دارد
ومقدار یک فرسخ راه از موضع مذکور دیوار قلعه وعمارات آن
موجود است قطعات سنگ بر بالای دیوار بصورت کنگره گویا
بمثابه فاخته بوده که در سر تیغ اطلال آن منازل کوکو میکنند و
وبزبان حال مضمون این بانوک واین سانکوک میسراید
فراز نشیب این راه بسیارست مخاطره هم دارد وامروز نفر
ودر عرض راه زوار بخارایی را دیدم هفت خط از رجال واطفال
بنام درویش وچند شخص دیگر از رفقا واست از مطالعه خطوط
موقوف میسور گردید شکرانه خدا نموده بر سلامتی پادشاه اسلام
وولایت ویاران حمد خداوند کریم از اینجا بر آمده به پل ذهاب

پایان

فرود نیامده بدیده که مشهورست به پایان کوه نزول نمودیم
اینجا همه کوهستان وچشمه سار واین کوه که در نشیب آن
سکنی نمودیم همان طاق کسری است که امروز معروف به طاق گرا بالکاف عجم

وانکوه امتداد وارد تا بشهر مداین که دار السلطنه کسری است از نجف
تا اینجا همه کردند مذاهب مختلفه دارند برنج و جوز و فور دارد و مسافت
هشت فرسخ است روز شنبه بموضع کرند آمدیم مسافت پنج فرسخ
در عرض راه جبل را که طاق کسری است در بلندی و صعوبت راه
مشهور است و دیگر کوههای بلند که هبوط و صعود آن تعب و تعذر
دارند و چشمه آبهای بسیار بود بدشواری راه طی کردیم هوا قدری سرد
و آبها اندکی یخ بسته و برف در کمر کوهها و راهها افتاده و درختان
انجیر و پسته و مازو و بلوط کثرت داشت کرند در میان دو کوه سواد کرند
و کمر کوه واقع است عمارات عالیه بالای هم افتاده بغایت آباد
و معمور است اما اهل آن همه کرد بقدر یکهزار خانه وار مردم اند و یکصد
نفر عسکر دارد و حاکم دارد از جانب شاهزاده والی کرمان و دو حمام
دارد یکی مردانه و دیگر زنانه و نرخ طعام در اینجا ارزان است
و مردم این ولایت در فن حدادی خصوصاً ملتق های و تنباله پرو
و اسبابهای غریبه و دیگر مثل قفل تکس و حاشیه که آتش گیر است
بسیار باسلیقه اند و از اینجا بطریق تحفه و شوق بولایت
دیگر میبرند و متوطنین اینجا تماماً مذهب دارند و نصیری ملت نخا
شخصی از ایشان را که بمزید تشخص ممتاز و متین بود طلبیده

بپرسیدم که شما مردم در بارهٔ حضرت مظهر العجایب چه اعتقاد
دارید و مشهور آنست که شما قول به الوهیت آنجناب دارید
و حال آنکه پدر و مادر آن بزرگوار ابوطالب و فاطمه بنت اسد است
معین و مقرر است و چنین شخص را خدا گفتن چه معنی دارد جواب
داد که از دیرگاه است که خانه نقل خرابست عادت هر طایفه
انتصار مذهب خود و اقتصار ملت غیر را میخواهند حاشا و کلا
که ما آنحضرت را خدا دانیم و پیغمبر هم نمیدانیم و منصب نبوت را
مخصوص بحضرت محمد بن عبد الله میشماریم آخر ما هم هوش و ادراک
داریم اینقدر هست که حضرت امیر را سر الله و قدرت الله
و مظهر العجایب و فیض خلق بعد از پیغمبر میدانیم و به تناسخ
قایلیم و جزا و پاداش را بقدر اعمال متناهی اعتقاد داریم
چون دیدم که ادیبانه و بیباکانه حرف میزنند و ایمان بظاهر
آیات و احادیث ندارد از او رخصت انصراف فرمودم
و دانستم که تمام مذهبشان و حدیث مبارک بنحو رابح بخاطرم رسید که
آنحضرت فرمود یا علی یهلک فیک اثنان محب غال
و مبغض قال و اینجماعت بجهت آن غالی گویند که در محبت
حضرت امیر غلو نموده و فرو رفته اند و شیخ الطریقه ابراهیم

او هم در این معنی خوب گفته : در جیب آن صاحب تیغ دو سر علی
یک پشت کارد ماند که گویند عالم : در محاورات شعرا
پشت کارد کنایه از عدت اندک است اما در ماوراء النهر و ترکستان
از معنی مذکور بدم کارد تعبیر میکنند بر اهل بصیرت مخفی نیست که
از جمیع آبادانی منزل آینده که هارون آباد است همه نصیری و غلاة
مذهبند در حفظ امر شریعت اهتمامی ندارند و غیر اسماعیلیه که
زیرا که طایفه اسماعیلیه با حکام شریعت ایمان دارند و ریاضت
های کلی میکشند چنانچه سیدی را از جبال بدخشان در ولایت ما
مرور داشت که مردم میگفتند که اسماعیلی مذهب است و در تابستان
و زمستان روزه بود که هرگز افطار نمیکرد و میگفت عهد نذر کرده
ام که تمام عمر را سفراً و حضراً روزه دارم اگر تمام نباشد القصه
از اینجا بر آمده بموضع هارون آباد منزل کردیم مسافت پنج فرسخ هارون آباد
راه است قصبه ایست آباد و فرح افزا در کمر کوه و میان چند
کوه واقع است و نهر آبی دارد با صفا و مشتمل بر چند دهنه سنگین
بطرز خاص و رسته بازاری دارد و پیش دوکانهای آن همه از سر
کرده و کاروانسرای سنگین خوب دارد از اینجا بموضع ماه و دشت ماهیدشت
رفتیم پنج فرسخ مسافت مختصر روز جمعه دوازدهم [illegible] هفدهم جمادی

کرمانشاه وارد ولایت کرمانشاه شدیم چهار فرسخ است و جمع مسافت از کاظمین
تا کرمانشاه شصت و پنج فرسخ است و یازده منزل الحال امروز برف
چنان بسیار شد میآمد که چشم کس [illegible] شد تا روز یکشنبه میبارید چه
بقدر زانوی آدم شد و بعضی کوچها مسدود گردید کرمانشاه
شهری است بسیار بزرگ و معمور مشتمل بر سراها و دکاکین بازار و بیرون
سنگین از آن [illegible] است بر چهار پنج سرای دیگر حجرات آنها همه
بزرگ پنج ارسی و سرو چنار معظم در آنها نشسته و فواره های
آب [illegible] میان حوض سراها جاریست خصوصاً کاروانسرای وکیل الدوله
که بخوبی عمارت و طرح مستثنی و ممتاز است و سرای عماد الدوله
که تازه که بنا نموده و بالای میانه سرای را الطرح نیم سپهری
پوش کرده و آنجا اجناس مال فرنگستان در آنجا بسیار است چیده
و ریخته اند که جای حیرت است و بقدر پنجاه حمام بیشتر دارد و
در خزینه بعضی حمامات آب جاری و از دیوار بعضی حمامها آب جاری
میکند و که مردم از آنها میخورند و دوازده فوج عسکر دارد
و حاکم این شهر در راه مکه و مدینه همراه سلطان شاه طهران
مصحوب عیال و اطفال خود با تجمل تمام میآمدند از نوکریه دولت
عثمانیه و ایرانیه در هر شهر و منزل آنها استقبال میکردند و عجب آنکه

ماهیان یکمنزل از اینها بیشتر بودیم سر آنها را از ماهیان میکردند و
وحش میرفتند در این ولایت قالین و گلیم و جاجیم نام ضربیست که
از شال میبافند بسیار خوب و خوش نسخه و دلکش زیاد است که باطراف
میبرند و جوراب و تسبیح کرمانی هم دارد و همین بیشتر و از اطعام
و غلات اینولایت بهمه عالم ضرب المثل است و از اینجا به صفحات
عربستان و بغداد و ولایات ایران میبرند و در بیرون این شهر
دریاییست مسمی به بقره سو در وقتیکه نامهٔ مبارک حضرت پیغمبر
به خسرو پرویز آمد آن بدبخت بر لب همین دریا نشسته تفرج
میکرد نامهٔ آنحضرترا از بی ادبی دریده باین دریا انداخت لهذا
مردم اینشهر دریای مذکور را بد خاصیت و نامیمون دانسته از آب
آن نمیخورند و بزراعات هم نمیگذارند و آنرا بجهة نحوست قره سو
نام نهاده اند اطراف اینولایت بغیر از راه طهران همه کوه
و خوش منظر است برای سیاحت و تفرج زیاده خوب است اما امروزها
ورود ما بشهر مذکور بغیر از برف و یخ و سرما چیزی نبود لهذا
مثنوی مسمی به برف و یخ در عرض راه افتتاح نموده شد که خالی
از غرابتی نیست و نوشتن آن درینجا بجهت تنگی فرصت موقوف
افتاد القصه مدت چهار روز مشغول تماشا و تفرج این ولایت

بیستون

بوده روز سه شنبه پنجم وداع خوبیهای شهر مذکور را کرده بر آمده
بموضع بیستون فرود آمدیم مسافت پنج فرسخ بیستون کوهیست
معروف و مشهور در ارتفاع و استوا با آسمان دعوی همسری
میکند و بحدی راست بر آمده که گویا دیواری سنگین است که
از زمین بر آورده اند و منزل ما در زیر کوه بر لب چشمه آبی گرم که
از زیر این کوه جوشیده میبر آمد اتفاق افتاده بود و صورت
فرهاد و شیرین را مع بعض تصاویر عجیبه بر تخته سنگی بصورت محراب
فرنگیان در بالای چشمه نقش کرده اند و از اینکوه تا قصر شیرین
که سی فرسخ راه مسافت دارد و فرهاد که در محبت شیرین
مشهور است بفرمودهٔ آن از کوه و سنگ جوی تعبیه کرده است
و شیر را جاری کرده از مشاهده این احوالات آدمیرا عبرت از بیوفائیهای دنیا
حاصل میگردد و این فرد بیت اسم میرزا صفوی را مع مطلع
حضرت مولوی جامی بنا بر تناسب درانجا ثبت کرده شد بیستون
نالهٔ زارم چو شنید از جا شد : کرد فریادی که فرهاد دگر پیدا شد :
مولوی گوید چون زند زد کوهکن در بیستون گرید سحاب : صورت
شیرین بگرداند روان در دیده آب : ما ها الآن اینموضع کرد و امامی
مذهب اند از اینجا بمنزل صحنه آمدیم چار فرسخ است بسیار آباد

باغ و چهار باغهای دلکشای مفرّح دارد و دریاچهٔ بزرگ و چشمه آبها و چشمه
سارهای خوب جاریست که مشاهدهٔ آن روح را تازه مینماید کاروان
سرا و حمام دارد که شخص تاجر کاشانی بنا کرده محصول آنرا وقف جناب
سید الشهداء نموده امروز هوا سرد تر بود روز یکشنبه بموضع کنگاور
آمدیم چهار فرسخ مسافت دارد راهها همه کوه و گردنه و پشته و بلندی
بسیار داشت بمحنت و مشقت بسیار آمدیم مع ذلک هوا بسیار سرد بود
و برف میآمد کنگاور قلعهٔ دارد بقدر دو سه هزار خانوار مردم
در آن سکنی دارند رستهای بازارش زیاده معمور و کاروانسراها
و سه حمام دارد و مزاری دارد که مشهور است بامامزاده ابراهیم ابن عبدالله
ابن امام زین العابدین بجهة بسیاری برف و کام جهانب در اینجا
روز دوشنبه بموضع فرسبی نزول نمودیم چهار فرسخ است راهها
صعب بود و برف هم میآمد الّا بدشوار راه صحنه چون از
کنگاور که بیرون شدیم راه منقسم بدو قسم شد یکراه بهمدان
و قزوین و کاشان میرود و از آنجا بطهران مشهد میشود و از اینجا
تا بهمدان چارده فرسخ راه بوده و یکراه بجانب ولایت قم
میرود و این راه هموارست نسبت براه همدان بنابران براه
قم افتاده بمنزل فرسبی و دیه ست بسیار معمور و از هر جنس میوه

کنگاور

وفواکه

وفواکه در آن موجودست مثل انگور عسکری و انجیر و سیب و انار و
زردآلو و خربوزه اینجا همه بسیار شیرین و در بزرگی بحدیکه مثل
خمار کوچک میشود است و شیره که بعربی دبس و بفارسی قدیم
دوشاب و در اصطلاح بخارا شریف شیره میگویند در خوبی
و شیرینی شهره داشته و اقسام مربیات را از هر جنس میوه مرتب
داده اند چنانچه در منزلها که فرود آمده بودیم از هر جنس مربا بعنوان
ضیافت و معاملت میآوردند همه مرغوب و لذیذ از اینجا بموضع
نیج آمدیم راه بسیار سخت و کوه و کمر داشت و برف فراوان
افتاده هفت فرسخ و دیه ایست آباد و باغات و مزارع فراوان
دارد روز چهارشنبه بموضع غزان آمده بجهة کثرت برف و مجهولیت
راه منزل کردیم مسافت یکفرسخ است از اینجا به ویرآباد آمدیم پنج فرسخ
مزار امامزاده حسن بن حضرت امام زین العابدین اینجا بوده
زیارت کرده شد مردم اینجا همه امامیه مذهب اند و امروز
پنجشنبه اوّل ربیع الاول از اینجا بموضع ساروق پنج فرسخ است در اینجا
مزارات متبرکه هفتاد و دو تن از امامزادها بوده چهل نفر مرد
و سی نفر زن که از مدینه منوره بعزم دیدن حضرت امام رضا بشهر
طوس میرفته در اینجا خبر شهادت حضرت امام رضا بایشان رسید

نیج

ویرآباد

ساروق

و نیز کسان مأمون رشید بقتل موده‌اند و همه این سادات
عالی‌تبار را بدرجهٔ شهادت رسانیده‌اند همگی در اینجا مدفونند
زیارت نموده شد ساروق هم بسیار آباد و خوش میوه
بمنزل بزرگ شونده اینجا فرود آمده بودیم که مردم بجهت عرض احوال
نزد او آمد شد داشتند از انجا با هنگران آمدیم و از انجا بسیاوشان سیاوشان
آمدیم چهار فرسخ راه است از ساروق تا اینجا و در عرض راه که بشیرانخ
و نجم آباد و لاشی گردست و میانه هر کدام فرسخی راه است مزارات
امامزاده‌ها بسیار است که همه را زیارت نموده شد و در بارهٔ دوستدارانش
دعا کرده شد از اینجا یکراه باصفهان میرود که هفت منزلست
و یکراه بقزوین است که آن نیز پنج منزلست و تا سلطان‌آباد
که شهری معظم است یکمنزل و تا آشتیان که مردم انجا در صنایع
کامل خصوصاً صنعت خط شهرت دارند یکفرسخ و تا البرزکوه که بیکطرف
راه افتاده دو فرسخ است و آن منزل سیاوشان آباد است از انجا
بار کرده بموضع جیرود آمدیم پنج فرسخ اما راهها بسیار سخت بود جیرود
و برف و یخ زیاده افتاده همه مسالک مسدود و بلبه چنانچه در منشور
برف و یخ نظم کرده شد که: خطوط جاده‌ها مجهول معدوم: سلوک راه
باران نجال نامعلوم: فرس هر جا نهادی پا بصد رنج: بجنبیدی بزه چون است

شطرنج

شطرنج: سواران رخ بره کرده پیاده: چو فرزین کجروی بنهاده
گرده: زبس ره بسکه پیچ پیچ کج و مجرو است: قدم در رفتنش مشق هجر است
ره از رنج انجنان سهم خانه گشته: ز تعبیرش خرد دیوانه گشته
نهاده کوه پیا و از وزنه هم: که مردم یکنفر زنده از وی مسلم: مسلمانان
زحال منکم آه: که آمد بر نجم از سروبان راه: کشیده بر بسیط
صفحهٔ خاک: بط نقره از برف ابزرو پاک: اینموضع بسیار باغات
و مزارع دارد و بقدر یکصد خانه‌وار مردم هستند و مزار امام
زاده زکریا بن حضرت موسی بن جعفر در اینجاست از اینجا برآمده
بموضع سلیمان آمدیم چهار نیم فرسخ روز چهارشنبه غرهٔ جمادی الاول قم
هفتم دلو وقت ظهر داخل دار المؤمنین قم گردیدیم بمنزل سید
ابو الحسن نام رضوی که متولی الشرکار سرکار حضرت معصومهٔ قم و عمارات
امین السلطان است نزول کردیم قم شهریست بسیار آباد و معمور
در کوچک و بزرگ و وسط دریاچه دارد که از زیر قلعه‌اش و مزار حضرت
معصومه جاریست از دریای زرافشان خورده همین که از پل
دریا عبور کرده شد بشهر داخل میشود در اینشهر است مرقد مطهر و
و مزار منور حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر خواهر حضرت امام رضا
صندوق قبر آن بزرگوار از نقرهٔ خالص و گنبد و ایوان و یک در

حرم ایشان از طلاست و عمارات حرم آینه کاریها و کاشی
رنگی از تعریف بیرون است سه حرم درون یکدیگر واقع شده
که هر کدام در نهایت وسعت و فرح و در میدانهای این حرمها
جویهای آب و درختان سرو و درختهای جنگلی عجیبه دیگر و گلهای
غریبه موضوع است که تماشا دارد و ابواب حرم درونی از جانب
چهار است یکدر از طلا و سه در دیگر از نقره و چوب است از سلاطین صفویه
و قاجاریه چون شاه عباس کوچک و شاه سلیمان و شاه صفی و شاه
طهماسب در آنجا مدفونند و هر کدام از این سلاطین عظام حرمها
و عمارتها و مقصورها جهت خود در اینجا کرده و فرشهای ابریشم و
و پردهای شال کشمیری و زرتار مرصع انداخته و کشیده و صورت
هر کدام از آنها بر دیوارها و پردها کشیده خصوص فتحعلی شاه و محمد شاه
که بعلاوه تصویرهای مذکوره صورت ایشانرا بعینه بهمان هیأت
جداگانه شخصی بر سنگ مرمر کشیده اند که کلاه کیانی مرصع بجواهر
بر سر و تسبیح بر دست گرفته ببالای تخت شاهی خوابیده چنانکه بنظر
میاید که گویا در خواب است و در هر طرف از آن صورتها شبیه ملائکه
و دیوانرا کشیده اند و بر بالای حرم منارهای متعدد است که همه آنها
را از خشت طلا برآورده اند و بر بالای ضریح الجناب تاج بهار مرصع

بجواهر

بجواهر که پادشاهان نذر نموده اند مع جواهر دیگر در پس آینه وضع
نموده و قبرستان بزرگ دارد که بقدر چهار صد و چهل هزار نفر از امام
زاده و هفتصد نفر از اصحاب و مجتهدین و علما در اینجا آسوده اند
و مرقد محمد بن اسحاق و کلینی حضرت امام حسن عسکری و ابن ادریس
و علی بن بابویه و قطب راوندی و ابن جمهور از مشاهیر افاضل علمائیند
نیز در اینجا میباشد و بر بالای صندوق ضریح الجناب صورت
مبارک حضرت امیر المؤمنین اسد الله الغالب و حسنین و سلمان
و ابوذر و مقداد و حبیب ابن مظاهر مع صورت دلدل و شیر و گرگ
بر روی حریر زیبا کشیده اند که چشم از آن بر داشته نمیشود و صحن نو که
بر جانب جنوبی حرم امین السلطان عمارت نموده و ایوان
جانب صحن مذکور را آینه کاری نموده از غرایب عمارات است و
و این ولایت هفتاد حمام دارد و کاروانسراها بسیار دارد و
قماشهای فرنگی و رومی و روسی و اصفهانی و بغدادی که در اینجاست و جنس
بلور و شیشه گری در اینجا بسیار است چنانچه یک چلیم شیشه بلوری را
به نیم تکه بنجار گرفته میشود و در پردهای زنگار رنگ مصور و سفرهای
مخطط منقش و کوزه و کوزه ریچه و امثال آنها در این ولایت وفور
دارد و بسیار ارزان است از قم تا اصفهان شش منزل و تا کاشان

هم شش منزل و تا یزد دوازده منزلست الفصه مدة چهار روز در آنجا
بوده روز شنبه از ولایت قم برآمده در منظریه بکاروانسرای منظریه
امین السلطان فرود آمدیم مسافت چهار نیم فرسخ از آنجا بکوشک نصرت
آمدیم که مهمانخانه شاهیست عمارات عالیات که بجهت نزول
شاه بنا نموده اند از آنجا بموضع علی آباد آمدیم مسافت شش فرسخ علی آباد
کاروانسرا دارد بسیار خوب و سنگین عمارات شاهانه بجهت نیز
بنا کرده اند حوض سنگین جبل در جبل وضع کرده اند که بقدر دو سنگ
آب از کوه باین حوض از بلندی میریزد و همه وقت مملو است از طرف
دیگر آن به ناوه سنگین طولانی میریزد که بجهت آب خوردن چهارپا
وضع شده از آن گذشته بحمام میرود و درین حمام خزینه از
یکقطعه سنگ مرمر بنا کرده اند که غرابت دارد و باین خوبی حمام
در اکثر ولایات موجود نمیشود در اطراف این حوض گلزار و گلبن ها
مرتب نموده اند گلهای آن بجهت سردی هوا پژمرده شده مانده
بعد از آنجا ساعتی تفرج نموده بمحمد آباد آمدیم از منظریه تا اینجا هفت
فرسخ از آنجا به حسن آباد رسیدیم پنج فرسخ کاروانسرای شاهی است
دیگر عمارات دور تر است در بالا هم دارد روز شنبه از آنجا بامامزاده
عبد العظیم آمدیم که از زمین ولایت ری محسوب است و این امام زاده

زاده عبد العظیم از سادات حسینیست که به پنج واسطه بحضرت
امام حسن مجتبی میرسد و در زمان خود بسیار محدث و عالم و بشرف
صحبت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده و حضرت
امام رضا در بارهٔ آنجناب فرموده من زارنی بخراسان فقد ضمنت
له الجنة ومن لم یقدر علی زیارتی فلیزر اخی عبد العظیم ضمنت له
الجنة و در جوار آنجناب است مزار فیض آثار امام زاده حمزه ابن
موسی الکاظم و در مقابل بین جنوب و غربی حرم دو بزرگوار بیرون
صحن البستان مزار مبارک امام زاده طاهر ابن امام زین العابدین
واقع شده بهمه ایشان از زیارت نموده شد حرم مبارک دو امام زاده
اول بهمدیگر متصل و ضریحهای ایشان از نقره است گنبد امام زاده عبد العظیم
از طلا است و گنبد امام زاده حمزه کاشی کاریست و در بالای حرم
اشید و بزرگوار خاتم کاریست و بدرون ایوان و حرم مبارک عمارات
غریبه از آینه و غیران وضع نموده اند که محل تعجب است و حرم
امام زاده طاهر از خشت و گچ ساخته شده است و گنبد آنحضرت
حکایت نیز از گل و خشت است ظل السلطان ولد شاه ایران که حاکم اصفهان است
او را فرزندی بوده بیمار و مشرف بر هلاک پنجاه هزار تومان نذر
عمارت آنجناب کرده اگر فرزند شفا یابد بیمار مذکور شفا یافته

ولتومانهای مذکور را ظل السلطان فرستاده اکنون شروع بعمارت
دارند و پنج شش هزار تومان خرج هم کرده اند مزار امامزاده
سه صحن دارد بسیار بزرگ و بافضا این صحنها بدستور حجرها
درون بدرون واقع شده و در وسط هر کدام از اینها درختان
سرو و اقاقیا و نهالهای گل خرزهره که در کتب طب اسم او دفلی
نامند بدرون ظرفهای سفال گرفته اند که در بزرگی بقدر آدم
و بلندتر از آن است برگش کشیده و شبیه برگ خرما و بادام است
و مدرسه هم بزرگ دارد که طلبه علم در آن اقامت دارند
در میان مدرسه درختان غریبه و گلهای عجیبه و جوی آب جاریست
و این موضع قابلیت ندارد و قلعه گبری که شهر اصلی است در بیرون
مزار بقدر ربع فرسنگ خراب و ویران است هر جا هر جا اثری نه
از آن مانده سیزده حمام خوب در رسته های بسیار آباد و بزرگ
دارد از خواتین و خوانین سلاطین ایران در اینجا بسیار
آسوده اند عمارات بسیار مزین و مقصوره های اعلی بنا نموده و
و قالیها ابریشمی انداخته و لاله ها و شمعدانهای بلوری رنگارنگ
فرنگی گذاشته و از تصاویر و عکوس متبرکه حضرات ائمه ع و هر کدام
از صاحبان قبور در نهایت زینت کشیده اند قبر هر نفر از آنان

بلوح

بدرون خانه که تعمیر کرده اند میباشد از زمین بلندتر و ابروهای
شال قیمتی بر بالای قبرها کشیده و بر بالای لوحها متعدده قرآنهای
بسیار خوشخط مزین گذاشته قاریان مقصوره انها تلاوت
مینمایند و شمعهای بزرگ و کوچک از منارها نصب نموده اند
و قبه اینها همه از طلاست و بر بالای هر کدام از گنبدها صورت
پنجه و گلهای آفتاب پرست از طلا نموده اند که بهر طرف که خورشید
میل نماید آنهم بهمان طرف میل مینماید اما عمارات منارها و گلدسته
عمارات حرمها که امین السلطان متعهد شده الحال نیمکاره است
و هر کدام از این حرمها سه کاشه ایوانهای متعدده دارد و شیشهای
شکستن که ارتفاع هر کدام بقدر بیست ذرع کمتر نصب نموده اند
و بجهت سرمای سرد زمستان در پیش ایوانها پردهای بزرگ طولانی
بقدر طول و عرض ایوانها کشیده اند و در پردهای حرم از مخملهای
نازک منقش و زرتار وضع نموده اند و از شمعدانها و فنارهای
و لالهای فرنگی و ایرانی چند انبار است که بدیدن موقوف است
سه شب در اینجا در جوار حضرات ثلثه بیتوته نموده در باره
صاحب دولت و احباب دعا نموده روز جمعه از آنجا بر آمدیم
و رو بطهران نهاده در راه افتادیم و در عرض راه عمارت

کهنهٔ قلعهٔ ری و مزارات متبرکه و بکه واقع بود زیارت نموده بطهران
آمدیم مسافت یک فرسنخ کمتر همه راه عمارات و زراعت و قنوات است
عرابهٔ کالسکه و چار اسبه و دو اسبه جاریست و دو طرفهٔ راه دو قطاره
بید و سفیدار نشانیده اند و در کاروانسرای شاه که در وسط
شهر واقعست نزول کردیم طهران شهریست مرکب از فرنگ طهران
و روم و روس و بغداد یعنی نمونهٔ عمارات و اجناس و محاسن
همه اینها را دارد و از جملهٔ عمارات مشهوره میدان سبز میدانست
که در جلوخانهٔ ارک شاهی واقعست رفته تماشا کردیم اطراف آن
همه دکانهاست بسیار مزین و معمور از انجا گذشته بعمارت
معلم خانهٔ شاهی رفتیم که حجرات انها کودکان و جوانان دیگر
هستند که زبانهای مختلف از روس و فرنگ و عرب و یونان وغیره
و علم نظام سربازی تعلیم میدهند و عمارات دیگر شاهی که بهرام
مسمی بنام و در میانهٔ انها حوض آبست و فوارهای متعدد و در ختهای
سرو و کاج و نارو و گلهای غریبه وضع نموده اند و از انجا بعمارت
رفتیم که خانهٔ دهشت و رسایت مزین که به بلندی بیست ذرع تقریباً و تختی
از سنگ مرمر که در وسط آن فوارهٔ آب و پایه های تخت از مرمر
بصورت دیو و ملائک مرتب نموده اند و ازارهٔ دیوارها از سنگ

مرمر مثل شبث و منبت و بالای منبت رنگهای الوان کرده اند
و بالای انها همه آینه کاری و صورتهای شاهان ایران کشیده اند
و ستونهای سفید از سنگ بشکل مار پیچ و درشت که حفظهٔ آنها
گفتند که این ستونها را جمشید در زمان سلطنت خود
تراشیده و در عمارات نصب نموده بوده است شاهان انجا
خبر انرا شنیده از روی ... بهر راه یافته آورده باینجا نشانیده اند
و درهای اینخانه همه که خاتم کاریست تمام میشد که محل تعجب است
و در سمت غربی اینخانه دری بود خاتم کاری و مقفل از خدمهٔ
انجا استدعای گشودن انرا نمودیم ملتمس را مبذول داشته گشادند
در آمدیم خانه بود بفرشهای ملوکانه آراسته و بر دیوارهای آن
صورت پیغمبران مثل حضرت سلیمان و حضرت عیسی و اسکندر رومی
و از پادشاهان گذشته تصویر چنگیز خان و امیر تیمور و شاهان
صفویه و زندیه و نادر شاه و قاجاریه و بر طرف دیگر دیوار صورت
سنجر و ملکشاه و الب ارسلان و صورت جمشید و ضحاک و رستم
و اسفندیار و فریدون و تصویر ملوک دیگر کشیده بودند که از
غرابت آن عقل حیرت داشت از انجا برآمده بمیدان توپخانهٔ شاهی
رفتیم میدانست عریض و وسیع بقدر بیست طناب بشتر اطراف

الان همه حجره است و در هر حجره یک توپ بزرگ مع گلوله بسیار هست
از هر دو طرف توپ ریخته و در وسط میدان حوض مربع از سنگ
مرمر مملو از آب و چهار توپ بسیار بزرگ در میان میدان
بر بالای صفه بالای عرابه در چهار گوشه حوض گذاشته اند و هر
روز یک توپ بطریق موم در عرض سال میریزند میانه هر کدام
ازاین میدانها دیوار و دروازه دارد و هر طرف رسته ها مقرر
فرموده اند و دو طرفه راه این رسته ها همه درختان بید
و سفیدار و گلزارها ترتیب داده اند در فصل تابستان ظاهرا
بسیار خوب باشد و عکاس خانها از فرنگ و ایران بنا نموده اند
و عکسهای بسیار از شاهان و بزرگان بکاغذها کشیده اند که
تماشا دارد و شهر بند طهران و قلعه ارک آن بر زمین پست هموار
واقع شده بسمت شمال و قبله آن بسیار نزدیک بکوه است خصوص
عمارات سلطانها که گویا متصل بکوه مبتنا و آنکوه وسط است میان
عراق و مازندران و هوای آنش بسیار مختلف و ناسازگار است و
و در این ولایت کاروانسرا و رسته بازار و عمارت و منازل وسیعه
منبعه بحدیست که از حساب بیرون است و عدد حمامها که از بزرگ شنیدم
گفتند سی و سه حمام دارد و از جمله مشاهیر آنها حمام شاه و حمام

وحمام فیروزیست که از سنگ های کبود مثل فیروزه فرش کرده اند
و بنجره قماش و متاع نفیسه هفت اقلیم را جمع نموده و در دوکانها
چیده اند که قلم از تحریر و تقریر آن قاصر است اما نرخ طعام
گران دارد چنانچه خرج یک آدم در شبانه روزی مع لباس سه قران
بیشتر میشود بخرج وسط رسته ها همه سنگی و بالایش پوشیده و وسیع
و در دوکانها نیز در نهایت وسعت و بیش دوکانها همه پنجره ارسی
و کاروانسراها بعضی مشتمل بر چهار پنج سراچه دیگر است و اکثر چنین است
که از در کاروانسرا داخل میشوند طاقچه بزرگ است مثل تیمچه عبدالله
خان بخارا و اطراف اشطاق همه حجرات است بعد از آن
میان سرا است داخل میشوند با قهوه بدستور سرایهای بخارا و بعضی
حجرها بالا نیز هم دارد و از جمله عمارات مشهوره این شهر عمارت شاهانه است
که معروف است بشمس العماره و از هر طرف آن ستونهای بزرگ
نهاده اند و بسیار بلند است و عمارت ظل السلطان ولد شاه که
حاکم اصفهان است و عمارت السلطنه و عمارت ولیعهد پسرهای شاه
و امین السلطان است و عمارت ایلچی کهنه و وزرا و دول خارجه بنا نموده اند
نیز خوب است و عمارت مسجد جامع شاه که گنبد طلا دارد و از بالای
طلا کاشی کاری کرده اند بسیار وسیع است و حوض آب در میان

اتمام نموده عجیب است و سه سال مرحوم حاکم مشهد مقدس مدرسه
در این شهر بنا نموده و مدت شش سال است مشغول عمارت آن میباشند
و هنوز بنایش تمام نیست و شروع کاشی کاری و آینه کاری آن
ننموده بجهت نمونه چهار چهار از آنرا اتمام نموده قدر نشان کرده
گذاشته اند و در بندگاه این مدرسه بطرز خانقاه جای نماز خواندن
تعبیه نموده اند که بلا مبالغه اگر کسی بر بالای آن نظر کند کلاه و دستارش
از سرش میافتد و در طرف جنوب درون مدرسه مسجدی دیگر بنا
نموده اند که مشهور است بچهل ستون اما عدد ستون آن از چهل
زیاده است که بعضی از رفیقان دعاگو آنرا شمرده اند چهار قطار یازده
عدد بوده است که چهل چهار میشود و این همه ستونها از سنگ مرمر است
و بر هر طرف این مدرسه مدرسه کوچک خورد دیگر بنا کرده اند که
مثل حوالها واقع شده حجرات خوب وسیع یک شبانه وضع
کرده اند اما از یک طرف آن در بالای حجرها حجره دیگر بنا کرده اند که
دو آشیانه شده است و بطرز نمونه ایستاده ظاهرا همه اطراف آن
بیک طریقه میشود الحال آنچه تمام محض است تخمینا به چهار سال دیگر کار دارد
و وقف بجهت این مدرسه تعیین نموده که از روی وصیت صاحبش
متعلقان وی بقیه عمارت را باتمام میرسانند الحال بجهت سردی

هوا است از کار باز کشیده اند و مردم این شهر بصنعت کیمیا
مشعوف بوده اند مثل اسلامبول و همه وقت از مسافران و سیاحان
جویای این اعمال میشوند و در این شهر سرایی مجمع الصنایع است که
اهل صنعت نقاشی و عکاسی و تذهیب و قلمیح و در آن نشسته مشغول
عمل مخصوص خود اند و در بارگاه این سراها نقشه عملهارا کشیده اند
بدرون سرای مذکور بحجره سید آقای نقاش در آمدیم قلمدانی نقش نموده
ساعتی صحبت و تماشا کردیم شمایل مبارک حضرت پیغمبر و حضرت امیر را
بنحوی نقش نموده اند که عقل در آن حیران میماند از نقشهای بهتر منندر
و قیمت قلمدان را از او پرسیدم مزبور گفت از پنجاه تومان
تا صد تومان و چهار قران است و تخمین قلمدانها ترتیب بپادشاه کرده
بوده است بقیمت پانصد تومان فروخت و باید دانست که اکثر
و اغلب سراها مسقف اغلب است که از همه یک راه دارد روزی در بازار
کفش زنانه مروارید دوزی در آمده بجهت امتحان قیمتش را پرسیدم
هژده تومان بها نهاد و قالیچه کوچک چهار زرعی را پرسیدم بیست
تومان قیمت کرد روزی در بازار طهران دیدم که مردم ازدحام
و هجوم داشتند نگاه کردم مردی را دیدم که بقدر کودک چارپنج ساله
قامت داشت و ریشه هم داشت بر دوش خود بعضی رفتارها انداخته

بود که بفروشد از دو شبر تا سه شبر تقریباً بلندی قامت او بود
با او سخن کرده احوال پرسیدم عاقلانه و در نهایت معقولیت
جواب داد و تعجب نموده شد و در چند موضع این شهر بازار کتاب
فروشی است که هر کدام از این کتاب فروشها چند کاتب خوش
خط سریع الکتابت دارند که همه وقت مشغول کتابت میباشند
و چاپخانه ها دارند که این کتابهای مرسومه را در آنجا بچاپ میزنند
و از هر جنس کتاب در هر علم و هر مذهب و هر ملت دارند مثل
اهل اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتب یهود و نصاری از تواریخ
و قصص ایشان و بعضی کتابها آسمانی دیگر که در بلادها شهرت دارد
همه را موجود دارند و در پشت باغ سبز میدان بازار زرمینا کاری است
رسته مخصوص است و انواع صنعتهای غریبه بکار برده اند و
و در بیرون شهر تماشاخانه حیوانات است که بدرون باغ قرار
داده اند و از حیوانات مثل شیر و ببر و پلنگ و انواع مارها و [illegible]
و شتر مرغ و امثال آنها بدرون خانهای آهن و قفسهای آهنی وغیره
نهاده اند و مردم بجهة تفرج آنها میروند و [illegible]
و دروازهٔ طهران عدد است مثل دروازه ری و دولت
و کمرک وغیره میباشد و دروازه ری که بطرف شاهزاده

عبد العظیم میرود اید کاشی کاری است و شش مناره دارد و هر هفته روز پنجشنبه
و جمعه و شب آن مردم طهران اکثر بزیارت امام زاده با میروند
که از کثرت عرابه کالسکه و اسب و مرکب راه بر مردم پیاده
تنگ میکنند و در این ایام یکهفته که اقامت در طهران کردیم باتفاق
طهران و [illegible] لهذا او را دیده متوسل شدیم و [illegible] روز تمام
موضع بجهة تفرج رفته بعد از آن مردم این شهر بسیار متکبر و بد اخلاق و [illegible]
ایشان و اکثر مردم از اراذل ایشان ریش ما زده و [illegible]
و بعضی بدستور نصاری و روم موی سر گذاشته مخفی نماز برستند
چندان اهتمام بامر شریعت ندارند حقوق انصاف نیست که امروز
در همه ممالک اهل اسلام حفظ شریعت و قانون عدالت و انصاف
مثل بخارای شریف بجای نمیشود خداوند عالیان بادشاه دین
پناه امیر دار الفاخره را مع اهالی آن از رحم چشم حوادث محفوظ
دارد المقصد مدت هشت روز انجا بوده روز پنجشنبه بعد از ظهر شانزدهم
جمادی الاولی برآمده بامام زاده عبد العظیم آمدیم بگاه جمعه از آنجا
برآمده بشریف آباد آمدیم مسافت شش فرسخ دیده ایست مختصر از آنجا
بایوان کی آمدیم پنج فرسخ است سر بازار آبادی دارد و دریا
هم هست مانند دریای کتاب شهر سبز از دریا گذشته برای

شاه عباس نزول کردیم عمارات کهنه بسیار داشت شخصی که
بسیار عقل داشت از حقیقت آن و وجه تسمیه ایوان که
پرسیدم گفت در زمان قدیم کیخسرو که از شاهان کیانست در اینجا
مسکن داشت و ایوانهای بسیار عالی بنا کرده و ایوان که منسوب
باوست و فصل بهار که باران میبارد از آن عمارت جواهر نفیسه
و طلا و اسباب و آلات قدیمه بسیار موجود میشود بیت طاق کسری
شده شهرت و رفته در روی زمین ✿ هر کهن ویرانه نوشیروان
کرده ست ✿ روز یکشنبه بموضع و بند کوه نمک آمدیم بقدر یکفرسخ
میان دو کوه هموار بود و یکفرسخ دیگر الطریق در دره کوه کوچک
شیرآباد دور و دور ملکیست که مسافت بین الجبلین به بیست قدم
نمیرسد و در میانه آب شور جاری بود از آنجا بقلعه آمدیم نیم فرسخ
دبندیه آبادیست قلعه و حاکم و مزارات بسیار دارد روز دوشنبه
بدره نمک آمدیم از آنجا بعبدالله آباد نزول کردیم هفت فرسخ است
روز سه شنبه بعد از ظهر یکفرسخ بموضع سر کوه بروک آمدیم که پلی
سنگین است بر روی نهر عمیق کشیده و این پل فاصل و واسطه است
میان عراق عجم و خراسان محسوب میشود و از آن جانب عراق عجم است
و دو پل سنگین دیگر هم بعد از وی بفاصله یکهزار قدم راه است

سر کوه بروک

اما بهمان اولا معتبرست از آنها گذشته بقلعه لاسگرد و
و از آنجا به سرخک مسافت همه اینها پنج فرسخ است از اینجا تا
بفیروزه کوه یکمنزل و تا مازندران پنج منزل است اینموضع قصبه ایست
بسیار آباد و یک مدرسه و پنجاه شصت عدد طالب علم و حمام
و مقدار ششصد خانه دار آدم دارد خربوزه و انار اینجا بسیار
خوب و مرغوبست الحال هم خربوزه اش تازه و بسیار شیرین
و از آن هم میشد بارو روز چهارشنبه داخل قلعه سمنان شدیم
شهریست آباد بقدر نیم فرسخ باغات بیرون شهرست که همه
انجیر و انار و الکو دارد و از عمارات مشهوره این شهر مسجدیست
که بدیدن تعلق دارد و بعضی از شعرا در باره آن مسجد فرموده
بیت حیف این مسجد که در سمنان بود ✿ یوسفی باشد که در زندان بود
و نان بکسمات قندین این ولایت تعریف دارد که بعنوان تحفه
بشهر ها میبرند دو مدرسه و مقدار سی پنجاه حمام و سر جمل کاروانسرا
خوب دارد و حمامات این ولایت بسیار است اما سرشته بازار ها
تنگ تر است و در کنار راه یکفرسخ بیرون شهر مزار متبرک شیخ
علاء الدوله سمنانیست که آثار عمارت و کتبه او باقیست و خربوزه
اینشهر مثل خربوزه قم و طهران و اصفهان که در طهران آورده بودند

سمنان

بغایت شیرین است وانگورش نیز مثل انار و شهر بزیر شیرین و خوب است
سانحه در مسجد جامع شاه سمنان که از بنای فتحعلی شاه
قاجار است مشغول تفرج و تماشا بودم صدای درس گفتن از غرفه
مسجد بلند شد ببالا بر آمدم شخص محاسن سفید نشسته و پانزده
بیست نفر طلبه بزرگ سال دور او نشسته مفاتیح الغیب ملا صدرالدین
شیرازی که در مقدمه تفسیر خود بقاعده حکمت تالیف نموده درس
میگویند در باب موالید ثلاث و ازدواج انها باهم و تولید عناصر
و تفاعل انها سخن میراند موافق فهم قاصر بعضی سخنهای مناسب
مقام که بخاطر رسید گفتم علی الظاهر پسندیده نموده مولد و منشا
پرسید جواب دادم از احوال علمای بخارا و تحصیل ایشان سوال
نمود بقدر حال انچه میدانستم بیان کردم بسیار پسندیده دعاها
نمود یکروز در آنجا بوده روز پنجشنبه از دروازه خراسان بیرون آمده
بعد انقضای چار ساعت بدامنه کوهی رسیدیم بسیار بلند و در بالای
ان کوه قبر مبارک حضرت سام بن پسر حضرت نوح و قبر مبارک حضرت
لام نبی که هردو بزرگوار پیغمبر ند واقع شده انچه در کتب تواریخ
لفظ لام نبی را ندیده و نشنیده بمردم سمنان گفتم شاید جام
باشد بجای لام گفتند در زیارت نامه ایشان سام نبی و لام نبی مذکور است

ازبابان

ازبابان کوه زیارت و دعا و فاتحه نموده بدرون کوه مقدار
سه فرسخ کمتر راه طی کردیم همه ناهموار و صعب المسلک بود تا به
آهوان رسیدیم مسافت شش فرسخ انموضع سرا و قهوه — آهوان
خانه دارد اما ضروریات مسافرین و رهنوردان را مهیا دارند
بسرای شاه عباس نزول کردیم از انجا بموضع غوشه و از انجا بدولت
آباد فرود آمدیم نه فرسخ است روز شنبه اول حوت بیست نهم جمادی الاولی
داخل قلعه دامغان شدیم از شهرهای قدیم است قدری آباد و معمور — دامغان
بازار و رسته هایش ترتیب سمنان و آنرا کومش است فراهم
امور عجیبه انولایت چشمه ایست که در زیر کوه در انتهای جانب — امور عجیبه
شمال آن بفاصله پنج فرسخ راه از شهر دور است اگر کسی در آن چشمه چیزی
نامناسب مثل نجاست وغیره اندازد فی الحال طوفان بادی پیدا
میشود که مردم از ان در وهم و هراس میشوند و هرگاه چنین بادی
در آن نواحی واقع شود اهالی انموضع جمع شده میروند و آن
چشمه را از ان چیز نامناسب پاک مینمایند همین که آن چیز زایل
شد فی الفور باد ساکن میشود و این امر بکرر تجربه رسیده
و میگویند که از زمان قدیم حال این چشمه همین است قبر زرارت
متبرکه در انشهر بسیار است از این شهر برآمده به نعیم آباد فرود آمدیم از دامغان چهار فرسخ است

روز یکشنبه بولایت شاه رود آمدیم شش فرسخ است شاه رود
شهر بسیار آباد و در زیر کوه و کمر کوه واقع است از اینجا تا خاک
روسیه چار فرسخ و تا خاک استرآباد دو منزل است کاروانسرا
های بزرگ دارد که نفایس اموال بندرات و ولایات اینجا
بسیار نازل میشود زیرا که دهکیست در آنجا قریب چار منزل مسافت
دارد و سه مدرسه و هشت حمام خوب در اینجا بنا نموده اند و از اینجا
تا بسطام یکفرسخ است شهری معروف است و مزار متبرک سلطان بسطام
العارفین شیخ ابویزید بسطامی در آنجاست و در این ولایت جانوریست
که شب کور غریب گز میشامند از غایت خوردی جثه او را دیده
نمیشود مسافران را بسیار میگزد و زهر او غالبا منجر بهلاکت میشود
و ساکنان ولایت را قیمان و افسونگران بهم میرسند بر قطعه از قند
دعا خوانده میدهند که بعد از خوردن از ضرر زهر آن ایمن باشند محفوظ
از آنجا بر آمده بخیرآباد آمدیم دو فرسخ روز سه شنبه از آنجا بر آمده
بموضع میامی آمدیم نه فرسخ است قصبه ایست آباد و در زیر کوه میامی
افتاده و قلعه هم مشتمل بر چهار دروازه بست دارد که آب
باران با نهما در آمده نمیتوانند روز چهارشنبه بمیان دشت آمده میان دشت
برای شهاب الملک حاکم مازندران فرود آمدیم طرح غریب دارد

خرج

خرج آن بیست و دو هزار تومان شده بوده است منوعه آن
باسمت قلعه متصل سرای دارد دیگر اطراف آن همه کوه
و دشت است شش فرسخ راه است روز پنجشنبه بموضع الهاک و از آنجا
بعباس آباد آمدیم شش فرسخ قلعه دارد مختصر تقریبا یکصد خانه وار
مردم گرجی متوطنند که شاه عباس صفوی از تفلیس آنها را اسیر
و دستگیر کرده مسلمان نموده این قلعه و این کاروانسرا را بنا کرده
بآنها تسلیم نموده اینجماعت در اصل سی نفر بوده اند هر ساله مبلغ
یکصد تومان و یکصد خروار غله از مال دیوانی در وجه مخارج اینجماعت
کرده هر ساله شاهان ایران میداده اند الحال هم میگیرند
از میامی تا اینجا و مرزبان که یکمنزل العبد ازین است بسیار مخوف
و مخاطره بوده که ترکمن یموت استرآباد و بهیشه آمده اهالی انجا را
و زوار و حجاج را نهب و غارت میکرده اند و طایفه زوار را
همراه توپ و عسکر از اینجا میکشند را نیده اند و شاعری از ان رباعی
نظم کرده بیت سه منزل پرخوف بجا داریم بیت الهاک مرزبان
میامی داریم بیت دیوار قلعه بکاروانسرا اتصال دارد و چشمه آب گرم
بقدر یکسنگ از درون قلعه بر آمده از جوی سنگین بدرون
ایوان سرای سر از زیر منبر دو از آنجا بدرون سرای نهر بجا

دو سه جای دیگر نیز میریزد و همه وقت جریان دارد و اندکی باغات
و زراعات نیز دارد و بیرون کاروانسرا منزل نموده شد روز جمعه
غره جمادی الثانیه به میزینان آمدیم هفت فرسخ و همه الیت آباد
قلعه مختصر دارد و اکثر قلعه جات و دهه جات در راه میدیدم که
ویران و خالی بود از صدمه ترکمه خراب و خاوی شده و حکایات
جگرسوز جانگداز از اهالی آنجا شنیده شد و ازین هم شدیدتر
شکایت نامه ترکمه استرآباد و داخل بود که میگفتند که از استیلای ترکمه
روسیه بر سر ایشان و عیال ایشان چه آمده بیت بدی مکن که
درین کشتزار زود زوال بجز همان بدرو که میکارند
روز شنبه بقریه سودخر آمدیم بسیار آباد و از آنجا بقریه مهر و از آنجا
بموضع ریور آمدیم هشت فرسخ روز یکشنبه داخل سبزوار شدیم چهار سبزوار
فرسخ است سبزوار شهریست بسیار آباد و معمور کاروانسراهای خوب
باوسعت دارد و از سمنان و شاهرود بهم اینجا تفوق دارد و پنبه
در اینجا خوب فراوان میشود که لا ینقطع شتر و قاطر پنبه از اینجا
بولایات خصوصاً شاهرود میبرند چهار دروازه دارد که دروازه
عراق و نیشابور و مشهد و ارگ است سه چهار مدرسه دارد و از جمله مدرسه حجر
میرزا ابراهیم ملقب به شیرعمدار است که الحال در سلک حیات است

پانزده هزار خرج و نوزده هزار تومان وقف آن مدرسه است و مدرسه
هنوز تمام نشده ازین ولایت روز دوشنبه برآمده بموضع زعفرانیه
آمدیم شش فرسخ است چهل نفر خانه وار مردم سکنی دارند آبادی ندارد
و از اینجا تا معدن فیروزه پنج فرسخ است مردم زعفرانیه فیروزه های
خوب آورده بسیار ارزان بعد از اینجا برآمده بدیه لنگرآباد آمدیم
هشت فرسخ از آنجا روز چهارشنبه داخل بلده نیشابور شدیم دو فرسخ است
این ولایت از شهرهای قدیم است علما و فضلا بسیار برخاسته اند مثل
حاکم محدث صاحب مستدرک و صاحب تفسیر نیشابوری و غیرهما و مال
فرنگ و روس و طهران بسیار است حمامها و مدرسها فراوان دارد
اما غرابت حمام این شهر را در هیچ ولایتی ندیده نشد نرخ طعام
قدمگاه و غلات در اینجا ارزان است روز پنجشنبه بموضع قدمگاه آمدیم
و اینموضع است که حضرت امام رضا در وقت تشریف آوردن از مدینه
بطوس در اینجا آمده بر بالای سنگ سیاهی قدم نهاده اند و آن سنگ
مثل خمیر نرم شده اثر قدم مبارک آنحضرت بر آن سنگ بسیار
روشن نقش بسته الی الحال آن سنگ بر دیوار نصب نموده عمارت
سنگین و گنبد خوب بر بالای آن بنا نموده اند و دو ایوان
سنگین مع صحنهای سنگین بیرون عمارت کنندست و درختان

سرو کوهی که کاج خوانند و چنارهای بسیار کهن بزرگ و گلبن
های گلسرخ درون و بیرون این میدانها دارد و چشمه آبها
بسیار باصفا و شیرین از طرف شرق گنبذ برآمده بچهار طرف
گنبذ حوضچه های سنگین است که از جوی جاری شده بحوضچه های
میریزد و از انها در حوض صحن اول سرازیر میشود و تماشای خوبی
دارد و چشمه آب دیگر که از طرف جنوب گنبذ است سه چهار پایه
بپایان فرود آمده میشود آب دارد نهایت شیرین و باصفا و ماهی
بسیار دران هست سادات انجا میگویند حضرت امام رضا
درانجا عصا بر زمین زده اند و این چشمه بقدرت خداوند از
اثر عصای مبارک آنجناب جوشیده بر آمده است و بالای چشمه
مذکوره عمارتی دارد که شاه عباس صفوی انرا بنا کرده مواضع متبرکه
را زیارت نموده مشرف شدیم و از آبهای مذکوره با وجودی سردی هوا
قدری تیمنا خوردیم و در بیرون این عمارات کاروان سرایی
بجهة نزول قوافل و زوار و چارپاخانه پیوسته در مقابل آن بنا
نموده اند و این عمارات حضرت متصل بکوه نشابور واقع شده و قلعه
دارد و در بالای کوه و بقدر یکصد خانه وار مردم درانجا ساکن
هستند و همه آن مردم سادات حسنی و موسوی اند این موضع بسیار

نظرگا

فخر داود

نظرگاهای خوب دارد و از توابع و محال نشابور محسوب است و از انجا
تا انجا چار فرسخ است سوار اسبان شده بقریه مسمی به فخر داود
در کاروانسرا نازل شدیم مسافت چار فرسخ از قدمگاه تا انجا راهها
بسیار پست بلند و کوه و تلهای ناهموار دارد و در این موضع جمعی
بسیاری از زن و مرد با اطفال کوچک شیرخوار و غیر شیرخوار
از صحرات عربستان بزیارت حضرت امام رضا آمده و کاروانسرا
از بسیاری ایشان بر جایان تنگ میشود و بزبان عربی با همدیگر و
و با رفقای خود تکلم میکردند که گوشتها را بالصحرا آورده بودند اغاو صلح
ظاهر از شان بسیار پریشان و فقیرانه بود که پیاده و سواره عرب
بودند از زیارت برگشته روی بوطن میروند از مسکن اصلی
ایشان و بعد مسافت سؤال نموده شد سه ماهه راه بوده
که مجموع عود و ذهاب ایشان شش ماهه راه است از حسن اخلاص
و صفای عقیدت ایشان تعجب و رقت نموده شد روز جمعه
بموضع شریف آباد آمدیم قصبه ایست بر لب دریا و میانه کوهها
واقع است و کاروانسرا و چند دوکان دارد سه فرسخ از فخر داود
تا انجا مده بموضع طرق آمدیم مسافت چار فرسخ جمع هفت فرسخ
امروز هم اکثر راه صعب و گردن و کوتل بسیار داشت این منزل هم کاروانسرا و بقال دارد

اما چندان آباد نیست و گنبد طلای با صفای حضرت امام ضامن
غریبان امروز از بالای کوهها و پدید شد که مثل خورشید میدرخشید
از اینجا تا مشهد مقدس رضویه دو فرسخ است روز دوشنبه نهم ماه
جمادی الثانیه پانزده هم حوت الحمد لله و المنه که با جمیع رفقا صحیح
و سالم داخل بلدۀ طیبۀ مشهد مقدس گردیده بزیارت امام هشتم
مشرف گردیده زیارت و دعاها در بارۀ جناب پادشاه اسلام پناه
وفقه الله لما یحبه و یرضاه و در بارۀ هر کس که التماس دعا داشت
دعا و زیارت نمودیم خداوند قبول فرماید و درین روزها که
مقدمۀ نوروز است چنان رسته و خیابانها را مزین و آراسته
نموده بودند که از قیاس و وهم و فهم بیرون بود خصوصاً دوکانهای
قنادی و بقالها از انواع حلواها و کلیچه ها قند در انبارها ریخته و نمامه
بودند و شب دوشنبه بیست و پنجم جمادی الثانیه بعد از انقضاء
هفت ساعت سیزده دقیقه و چهل سه ثانیه تحویل نیر اعظم ببرج حمل
سنه یکهزار سیصد و چهار قمریه هجریه علی هاجرها الاف الثناء و التحیه بحساب
زیج محمد شاه هندوستان اما از روی حساب زیج خاقان جنت مکان میرزا
الغ بیک گورکان بعد از گذشتن ده ساعت و هشت دقیقه و چهل
ثانیه مطابق سال ... اتفاق افتاد در جوار حضرت امام خلد و عالم

مقدم امسال همایون را بجناب خسرو عالم پناه پادشاه اسلام
که حامی حوزۀ شریعت و ایمان است و بر همه مسلمانان نیز
مبارک و فرخنده گرداند القصه مدة هژده روز دیگر درین
شهر ارم بهر نایب الزیاره که احیا نموده روز چهارشنبه بیست هفتم
جمادی الثانیه سیوم نوروز است بعد از چهار ساعت از طلوع نیر
اعظم وداع حرم محترم امام اکرم را کرده از شهر بر آمده برلب
دریای قره بوغه که طایفۀ جمشیدی درانجا متوطنند بزیر قلعۀ
ایشان فرود آمدیم مسافت پنج فرسخ از انجا بر آمده برلب آب قره سو
نزول کردیم شش فرسخ اهالی آنجا نیز اهل سنت و جماعت اند
از انجا بر آمده بعد از ظهر دو ساعت آمده بزیر قلعۀ مزدوران
فرود آمدیم که بیان بعضی اوصاف آن را در وقت آمدن نوشته
بودیم از انجا شبانه بموضع شروق نزول کردیم که در زیر کوه
واقع است و نیستان و میان کوهها افتاده منزل بنهایت مخوف است
در زمان گذشته این موضع کمینگاه دزدان ترکمان و مصلحت خانۀ
ایشان بوده و امشب هوا سرد بود و باران و برف و ژاله
میآمد که نهایت بی سر رشتگی و سراسیمگی روی داده بود تا آنکه
ربعی از شب منقضی گردیده بود چهارپا بعضی از رفقا در کمر کوه بمثابۀ الواطو بود رفته اقامت نمودیم

شروق

مسافت نه فرسخ از انجا چاشتگاه برآمده وقت عصر بر لب اب
سرخس فرود آمدیم مسافت نه فرسخ از اینجا تا شهر سرخس پنج فرسخ
راه است راه امروز همه زمین هموار بعد الا دو فرسخ بیشتر از روی
که کوه و پست و بلند بود و باقی هموار و فارغ صفصف بود ابتدای
دشت خاوران که مشهور است از اینجا تا سرخس میاید و بیابان مهنه
شیخ ابو سعید ابو الخیر که از مهنه است و مهنه از دشت خاوران
محسوب است این رباعی را نیکو گفته رباعی اندر همه دشت خاوران سنگی
نیست کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست ❊ در هیچ زمین هیچ فرسنگی نیست
کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست ❊ روز یکشنبه قلعهٔ سرخس که
نوکه منتهای خاک ایران است آمده بدرون قلعه نزول نمودیم حاکم
محمد جعفر خان نام قاجار سرتیپ مع چارصد نفر عسکر تبریزی
در اینجا ایلغوند در وقت رفتن بمکهٔ معظمه هم از اینجا عبور نموده
بودیم ایلغو نبود در شهر یکیل فوج ایلغو تازه میشده است قلعهٔ مذکور
تازه بنا شده است یکصد طناب بیشتر مسافت دارد و مقدار
دو صد خانه وار فقرا بیشتر بدرون آن مسکن نموده نشسته اند
و لشکر خانه از خشت پخته بدرون قلعه بنا نموده اند که عسکریه
سکونت دارند و تیلگراف خانه و چاپار خانه و گمرک خانه هم در آن

از انجا

نزدیک بعصر از دریای سرخس عبور نموده بر لب بلندی دریا که
محکم روسیه و سمت است سرخس کهنه منزل ملا زاهد ترکمان که ذکر
آن گذشت فرامدیم عمارت ها بطرز بناهای نصاری ترتیب داده و
طایفهٔ روسیه هم در مقابل عمارت ملا زاهد است عمارات خوب
دلکشا بر لب دریا ساخته اند و مقابر ایشان هم در مقابل آن اتفاق
افتاده و منطوق قول مقول که هذه قصورهم و هذه قبورهم
در اینجا معاینه شده و یکشب روز دیگر صباح شنبه بود از بادور سرخس
بوده بزیر قلعهٔ سرخس کهنه نزول کردیم مسافت ربع فرسخ و از اینجا
زکوة جیان روسیه قافله را بجهت اخذ گمرک نگاه داشتند قلعهٔ
سرخس بسیار بزرگ قدیم است دیوار قلعه و ارک آن از خشت (سرخس)
پخته است الحال خراب و ویران است و بقدر سه هزار خانه وار ترکمان
سالور در اطراف آن نشسته اند و خانقاهی بزرگ بجانب غربی
ارک است که بدرون آن مقبرهٔ یکی از پادشاهان جغتای و مرقد
مطهر شمس الائمه سرخسی صاحب محیط سرخسی مشتملا و در جانب شمال
ارک مرقد قدوة السالکین شیخ لقمان سرخسی که از اکابر صوفیه است
واقع شده همه را زیارت و دعا و فاتحه نموده روز سه شنبه از
سرخس برآمده شبانه بموضع شور قلعه آمده خواب کردیم از آنجا

بدرون جنگل ریگ در آمده شب بموضع تاش رباط آمده نزول کردیم
رسیدیم و منزل آبادانی و آب ندارد هرجا هرجا چاه آب هست که از
راه بیرون واقع شده و ضرب هم نمیشد بسیار روز پنجشنبه از آنجا
بار کرده وارد بلده مرو شدیم مسافت از سرخس تا اینجا قریب سی فرسخ
از هنگام عبور روس تا الحال که یازده ماه است مرو بسیار آباد شده
و تفاوت کلی در عمارات و اسواق بهم رسانیده است و بجهت دریا
پلها بسته اند مشتمل بر سیزده خانه از چوب و عرابه های آتشی که
آنرا جلیز و ماشین و وکان و واگون و آهن خوانند بر لب
دریا محتوی بر چند راه آهن وضع کرده اند که بطرف دوشاخ
کلات و آق ساباط و چارجو میرود و هر عرابه آتشی استعمال دارد
هر سیزده خانه تا بیست هشت خانه و هر خانه از آن که مقصود است
میشود در وزن و در هر خانه هر عرابه بیست چار هزار پوت است
که مجموع این بارهای گران بقوت بخار آب که از حرارت آتش
بهم رسد در حرکت در آمده مثل برق خاطف بسرعت میرود
از روی اعتبار سیر وسط در هر ساعتی شش فرسخ راه قطع میکنند
و آتش خانه را بسیار گرم کنند در هر ساعتی دوازده تا چارده فرسخ
راه را قطع میکنند فسبحان الله الذی یسر للاشیاء و الله قدر نمایات

القصه

القصه مدت چار روز در مرو بوده شب شنبه بیست نهم
از شب سوار شده بعد از توقف در یازده ایستان که
بعضی از رفقا آنرا شمرده بودند و در بعضی از آنها نیم ساعت
و در بعضی ربع ساعت توقف داشت سه ساعت قبل از ظهر شنبه
مذکور مجموع ساعات دوازده ساعت بر لب دریای
آموبه محل موسوم چارجو آمدیم مسافت جبل پنج فرسخ راه است
یکشب در اینجا بوده روز چارشنبه قرین فضل الهی از دریا گذشته
آمده بقراکول فرود آمدیم روز پنجشنبه از آنجا بر آمده الحمد لله رب
العلمین بخیر و خوبی داخل دار الفاخره بخارای شریف حمیت و صنت
مع سلطانها و سکانها عن الآفات و البلایا گردیده بدیدار بهجت
آثار اعزه و احبا مشرف شدیم و خداوند بیهمتا را بر سلامتی بادشاه
دین پناه مع عسکر انتباه حمد و شکر بسیار نمودم از فضل عام خود
منقول است که آنجناب فرموده که اگر من دانم از جمله دعاهای
معبد درگاه خداوند همگی یک دعا مقرون باجابت میشده باشد
آنرا در باره پادشاه اسلام که سلامتی عالم وابسته بذات همایون
اوست صرف مینمایم والحمد لله و المنه امروز که عروس مملکت
دار الاسلام بخارای شریف در عقد تصرف و تسلط این سلاله

دودمان سلطنت و بختیاری و نقاوهٔ خاندان معدلت
و شهریاری بیت القصیدهٔ دیوان سروری و نامداری
درة التاج دیهیم برتری و کامکاری غنچهٔ نوشکفتهٔ گلزار
مصطفوی نهال نورستهٔ بهار مرتضوی زبدة السلاطین عمدة
الخواقین السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان
ابن الخاقان ابا المنصور المؤید المجد المستظهر بتایید الملک
المستعان والمستنصر بتوفیق الرحمن المنان سید امیر عبد الاحد
بهادر خان خلد الله تعالی سلطنته علی اهل الارضین در آمده راز
کهنه سال دنیا شیوهٔ جوانی و رعنایی از نو آغاز نهاده و بنوعی
خود را بزیور جمال و کمال آراسته که رشک سلیمی و غیرت لیلی گردیده
وان شاء الله العزیز که یوماً فیوماً این زینت و پیراستگی در تزاید
و تفوق باشد و دعای جمهور رعایا و برایا که در ظل ظلیل رافت
و عاطفت این شهریار معدلت گستر مرفه الحال و فارغ البال
در مهد امن و امان آسوده غنوده اند در بارهٔ ایشان
مستجاب و مقبول گردانده و ترقی درجات اهل علم و فضل را که بغیر
از تربیت کیمیا مرتبت سلاطین عالی تبار دیگر تدبیر و تاثیری
ندارد بحسن سعی و اهتمام این خسرو فرخنده سیر و صورت ازدیاد گیرد

علی الخصوص این داعی احقر محقر عدیم بنسبان بنام و نشان
که شاهد حالش از زیور کمالات و فضایل عاری و عاطل است
و بعلاوهٔ آنها سرش از سنگ حوادث ایام کوفته و شکسته
و تنش از لگدکوب نوائب روزگار نافرجام آشفته و خسته
اگر چنانچه ملحوظ عین عنایت و منظور نظر مرحمت و مکرمت
حضرت سلطنت پناهی گردد انشاء الله که حجر در رجحان و موری را
رتبهٔ سلیمان رسیده باشد: التفات پادشاهان کیمیا دوست
خضر میکنیم اگر اسکندری میرسد تشنه‌ام: و الان اختتام این
کتاب مستطاب را بدعای واجب الاداء حضرت پادشاه
عالم پناه نمودم چنانچه افتتاح آنرا نیز بذکر محامد و مآثر
آنجناب نموده ام والیه المرجع والمآب.
سنه ۱۳۰۴

سبب سلطان وقت الاحد
عبدالعزیز
خدا بکند بنام خسرو عالم آکنده لامع
چون آفتاب از افق حدبه سیما
اعداد و اسم مظفر تمام کرد بس
برکره چار مرتبه دو و بر و فزا
تضعیف جلک بر بسط طرح ذخ بست
با چند زلطف ضرب بهشت و نشنا
تا جلوه ظهور نماید از آن عدد
اعداد و اسم حضرت سلطان باد و فا

تاریخ بیا
تا دل زند ز دوران مصطفا لیع
در دیده و دل کسر اونیه
تا فاکسر داد ضرب رن زنده
مران ضرب و خط مجلا بیه

سلام علیک ای نبی مکرم | مکرم ترا زآدم نسل آدم
سلام علیک ای زآبای علوی | بصورت مؤخر بمعنی مقدم
سلام علیک ای زآبای فطرت | طفیل وجود تو ایجاد عالم
سلام علیک ای زاسمای حسنی | جمال تو آئینه اسم اعظم
سلام علیک ای بملک رسالت | ترا خاتم المرسلین نقش خاتم
سلام علیک ای شفا سائل صدر | که روح الامین در رکابت محرم
سلام علیک ای زابر نوالت | مرا کشت زار امل سبز و خرم
هزاران تحیت زحق باد فائض | بروح تو و آل و صحب تو هر دم
بتخصیص آنان که هستند با تو | بیکجا ز جنسیت تام منضم
ز فیض نبوت نبودی نمودی | یکی ملت کفر و اسلام باهم
دگر راه خدا ز نور روشن نگشتی | که رستی زظلمات قعر جهنم
ز سر تو شد فتح ابواب مغلق | ز نطق تو شد کشف ابهام مبهم
جزاک الذی عم جودا وبرا | وارضاک عنا وصلی وسلم
تویی یا رسول الله آن بحر رحمت | که باشد محیط از عطای تو یکنم
جگر تشنگانیم از ره رسیده | ترحم علینا بجاه ترحم
درون سنا فکاریم دلها جراحت | زلطف تو داریم امید مرهم

گشاده‌ام بار در دیارت / چو جامی ز بار گنه پشت خم
رجا واثق آمد بفضل تو ما را / که بار گنه پاک کرد از پشتهام
گشایی تخلیص ما / لب که آمد
سر افتح باب تقاعد / مسلم

صحبت زایر الیک یا شحنة النجف / بنهد نثار مقدم تو نقد جان بکف
تو قبلهٔ دعائی و اهل نیاز را / روی امید سوی تو باشد ز هر طرف
هر کو به آستانهٔ قصر جلال تو / در دیده آب عذر ز تقصیر ما سلف
زهره دهان چشم مرصع ز گوهرم / فرش حریم قبر تو باشد زهی شرف
خوشحالم از اینکه خادم روضه است / باشد کنم تلافی عمری که شد تلف
رو کرده‌ام ز جملهٔ اکناف سوی تو / تا بگیریم [illegible] دهر در کنف
دارم توقع اینکه مثال جای من / یابد ز کلک فیض تو توقیع لا تخف
مه بی کلف ندیده کسی و من عجب / خورشید وار ماه جمال تو بی کلف
هر روی که عارفان تو مفتاح گنج است / الواب کنت کنز بمفتاح من عرف
چون گوهر ولای ترا پرورش نزاد / هر کس کم با صفائی در لؤلؤ ناد چون صدف
خصم تو شوخت در تب نبت چو بوسه / تا دیده از زبانهٔ قهرت هنوز تف
لکن کشیده کان کف جود تو بحر / از بحر جود تو شده عیر کف

رفت از جهان کسی که نه با مهر با تو رفت / لب بر نفیر یا اسفا دل بر از اسف
او فیض آدمی نبود در مخالفت / سر بر که یافت ز فرزند ناخلف
زان پا به سر شر تو که کنند کمال تو / داند ز نسل سهام خباثت دو طرف
ناجنس را چه حد که زند لاف حب تو / او را بود نجابت موهوم چون شعف
جنسیت است علت مودت را سبب / جانشان که جنس گوهر رخشان بود خزف
مشکل شود ز خوان نوالت نوا نصیب / جز سیر تحفه دیده ببر آب تنگ بر علف
بکشف سر تو کشف آنرا که حاجت و نیست / کر روت پا بیرون شهادت جوهر شرف
جای جبهه شهان تو کانجایه سجود / هر صبح و شام به رضا عرکشند صف
کردی بدیده رفت بجیب صبا نهفت / اهدی الیه المراحة اشرف التحف

گردم ز دیده پای بوس شه حسین / هست این سفر بعهد عتاب فرض عین
خدام صدر قدس حرم گر نهند پای / حقا که بگذرد و سرم از فرق فرقدین
از قاف تا بقاف پر است از [illegible] / ان به که چیده جوی کند ترک [illegible] دین
آنرا که سر عذار بود جعد مشکبار / از موی مستعار چه حاجت بزیب و زین
کعبه بگرد روضهٔ او میکند طواف / رکب الحجیج این مزد جان این
جامی گدا ز حضرت / او بیش تا نبود
با راحت وصال / مبدل عذاب بین

سلام علی آل طاها و یاسین | سلام علی آل خیر النبیین
سلام علی روضة حل فیها | امام یباهی به الملک والدین
امام بحق شاه مطلق که آمد | حریم درش قبله گاه سلاطین
شه کاخ عرفان گل شاخ احسان | در درج امکان مه برج تمکین
علی ابن موسی الرضا کز خدایش | رضا شد لقب چون رضا بودش آیین
ز فضل و شرف بینی او را جهانی | اگر نبود تیره چشم جهان بین
پی عطر روبند حوران جنت | غبار درش را بگیسوی مشکین
اگر خواهی آری بکف دامن او | برو دامن از هر چه جز اوست برچین

چو جامی چشد لذت تیغ قهرش
چه غم گر مخالف کشد خنجر کین

شیوع الوجود المطلق فی الوجود المشترک وعلم ان هذا الخلاف
هو مشهور والا فبعض المحققین قال معنی کلام الشیخ بالعینیة انه
لیس امرا زائدا قائما بالماهیة مثل البیاض للجسم بل هو امر انتزاعی
منشأه فی الذهن وزیادته فی التصور وبهذا المعنی الحکماء انه عین
الماهیة لا البیاض والاول زیادة البیاض فی الخارج وفیها فیکون
النزاع لفظیا بل القوم ایضا استعملوا العینیة بهذا المعنی فی مواضع
قال المصنف ان اعتقاد الوجود او علم ان الخصوصیات عبارة عن الاحوال
المعینات التی اعتبران الوجودات خاصة لیس فیکون لوازم للوجودات
ان کانت مغایرة للوجودات وعین الوجودات ان لم یغایره
فعلی ای حال فحدوث المخصوصیات یستلزم زوال الوجودات لاستلزام انتفاء اللازم
انتفاء الملزوم واستلزام انتفاء عین الشیء انتفاء ذلک الشیء عما لا محالة
الی النفس ثم انهم شکوا بما لا یسمع فی الحکمات تنبیه فی تحریر قدس سره
بانا اذا اعتقدنا ان الممکن الوجود له سبب وعلمنا ایضا ان ذلک السبب ممکن
شیء وحکمنا بانه موجود ثم ان الاعتقاد الاول المتعلق بخصوصیة
الماهیة التی هی کونه ممکنا یزول باعتقاد کونه واجبا ولا یزول
الاعتقاد بالوجود فهنا ثلاثة امور متصورة الاول هو السبب والثانی
هو الامکان المحمول علیه المعبر عنه بالخصوصیة والثالث هو الوجود المحمول

عنه للسبب الموجود لا للخصوصية الزائدة على ذات الموجود وثلاث
تصديقات الاول هو التصديق بان الممكن الموجود له سبب والثاني
هو التصديق بان ذلك السبب ممكن والثالث هو التصديق
بان ذلك السبب موجود فلا تأثير للتصديق الثاني فلم يكن عنه
الوجود للامكان ولا لزوم الامكان له معروضا فيجوز ان يكون

احتمالات ثلثة احدها ان يكون في مقابلة البداهة يعني ان
البداهة غير لازم بل اللازم هو المعلومية سواء كان بالكسب او
البداهة وثانيها ان يكون في مقابلة الحقيقة اي معرفة الحقيقة
غير لازم بل اللازم معرفة ذلك الشيء بوجه ما سواء كان او وجها عرضيا
وثالثها ان يكون في مقابلة كليهما يعني شيء منهما غير لازم
بل اللازم ان يكون الشيء معلوما كنها او وجها بالوجه بالكسب
او بالبداهة فههنا ستة احتمالات ثم بل في قوله بل اللازم يحتمل
الاضراب والترقي فالاحتمالات ثمانية عشرة ثم قوله لا غير يحتمل التأكيد
والتأسيس بملاحظة الحصر الحقيقي سابق اضافيا يكون وعدمها
فالاحتمالات ستة وثلاثون واذا كان الحصر السابق اضافيا
يكون تأكيدا او تأسيسا معا فان اعتبر مزيد الاحتمالات وان
اعتبر فرق بين احتمال الحقيقي والاضافي نحو السكوت والثبوت
وان كان له رسما المذكور يكون ازيد فعليك بتطبيق الاحتمالات
والتأمل في الاضراب والترقي بانه في اي معنى باي يحصل الاضراب
او الترقي والتأكيد او التأسيس بيت به صبح شبي خواهم با او غم
دل گويم : من كريم او ضد و شما من شاد او و الاستاذ حمله
على الاحتمالات الثلثة مع ان اللائق للسلب او لا هو القيد

ومشعور بان السلب يرجع الى القيد ووجه تسليم البداهة بل السكوت
عن منعها ههنا بانه بنا على مذهب الامام او انه يحصل لمن لا يقدر
على الكسب كالبله والصبيان او نحو مما اشير اليه سابقا فافهم ذلك
او ان قوله بل اللازم آه اشارة الى منع البداهة ترقيا ولا يخفى
ان هذا المعنى لو اريد ليطرق الاضراب اليقين بل الاضراب يظهر فيه
بل متعين والعجب انه كيف وقع فهم تخصيص المنع بتصور الحقيقة
مع الاحتمالات فيه خصوصا مع مقارنة قوله بل اللازم آه ترقيا
او اضرابا والحاصل ان احتمال منع البداهة ههنا من اربعة اوجه
الاول في المنع الاول وثانيا وثالثا بل في اللازم آه ترقيا او اضرابا
ورابعا في قوله لاحقا تاسيسا صرفا او مع تاكيد قوله المشترك اي الوجود
الذي هو منصور بالبديهة لم يقل اي الوجود المطلق لان كونه مطلقا انما
يثبت بعد اثبات الاشتراك وفايدة التفسير ان لا يتوهم ان المقصود
اثبات اشتراك الوجود فحسب بل اثبات اشتراك الوجود البديهي الذي ادعى
بداهته بعد قوله لتصور وجودي بديهي والوجود جزء منه آه فهذا هو الوجود
الجزء البديهي كناية عن كونه مطلقا او خاصا على اختلاف المذهبين مع قوة
الدلالة بين الاشتراك او اختصاصه نعم لو قال اي الوجود المطلق لكفى ثم لم
يحتج الى المضاف اليه ليصح لكنه طرد الاشتباه ولم ينظر الى المراد بنوع

١١٧